

# آخرين ديدار

وصيتنامه حضرت علي عليه السلام



نویسنده: نادر فضلی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

آخرین دیدار: وصیت‌نامه حضرت امیرالمومنین علی علیه‌السلام در بستر شهادت

نویسنده:

نادر فضلی

ناشر چاپی:

مهرآوران

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۷	آخرین دیدار: وصیت‌نامه حضرت امیرالمومنین علی علیه‌السلام در بستر شهادت
۷	مشخصات کتاب
۷	مقدمه
۸	هرگز از مرگ نمی‌هراسید
۹	در انتظار شهادت
۱۰	در اندیشه‌ی سعادت
۱۱	آخرین دیدار
۱۳	شاهد توحید و رسالت
۱۴	بشارت به ظهور مهدی
۱۵	عبادت خالصانه
۱۶	متقی باشید
۱۷	دل به دنیا مسپارید
۱۷	همیشه حق بگویید
۱۸	از خدا پاداش بخواهید
۱۹	دشمن ستمگر و یاور ستم‌دیده باشید
۲۰	منظم باشید
۲۲	مسلمانان! مسلمانی را قدر بدانید
۲۳	همه به ریسمان خدا چنگ زنید
۲۴	صلح و آشتی میان خود برقرار سازید
۲۶	پیوند خویشاوندی را استوار سازید
۲۸	یتیمان را دریابید
۲۹	از عمل به قرآن غافل نمانید

- ۳۰ ..... حق همسایگی را پاس بدارید
- ۳۱ ..... حج را بپایید تا پایدار بمانید
- ۳۲ ..... نماز ستون دین شماست، آن را به پا دارید
- ۳۴ ..... با زکات، خشم خدا را فروبشانید
- ۳۵ ..... ماه رمضان را گرمی بدارید
- ۳۷ ..... بینوایان را دریابید
- ۳۹ ..... با مال و جان و زبان، در راه خدا جهاد کنید
- ۴۱ ..... باور فرزندان پیامبر باشید
- ۴۳ ..... صحابه صالح پیامبر را بزرگ شمارید
- ۴۵ ..... زنان و زبردستان را دریابید
- ۴۷ ..... نماز را به پا دارید و از هیچ سرزنشی نهراسید
- ۴۷ ..... با مردم نیکو سخن بگویید
- ۴۸ ..... هرگز از امر به معروف و نهی از منکر غافل مباشید
- ۵۰ ..... با یکدیگر مهربان باشید و از جدایی بپرهیزید
- ۵۱ ..... انتقامجویی نکنید
- ۵۲ ..... آخرین کلام، کلام آخر
- ۵۲ ..... پاورقی

## آخرین دیدار: وصیت‌نامه حضرت امیرالمومنین علی علیه‌السلام در بستر شهادت

### مشخصات کتاب

سرشناسه: فضلی، نادر، ۱۳۳۲ - گردآورنده

عنوان و نام پدیدآور: آخرین دیدار: وصیت‌نامه حضرت امیرالمومنین علی علیه‌السلام در بستر شهادت / نادر فضلی  
مشخصات نشر: تهران: مهر آوران، ۱۳۷۸.

مشخصات ظاهری: [۱۷۰] ص

شابک: ۹۶۴-۹۰۲۹۷-۹۰۲-۹۵۹۰۰-۲-۹۰۲۹۷-۹۶۴؛ ۹۵۹۰۰-۲-۹۰۲۹۷-۹۶۴ ریال

وضعیت فهرست نویسی: فهرست‌نویسی قبلی

یادداشت: متن وصیت‌نامه از سه کتاب فروع کافی، من لایحضره الفقیه، و نهج البلاغه گردآوری شده است  
یادداشت: کتابنامه

عنوان دیگر: وصیت‌نامه حضرت امیرالمومنین علی علیه‌السلام به امام حسن و امام حسین علیهما‌السلام

موضوع: علی بن ابی‌طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. - وصیت‌نامه

شناسه افزوده: علی بن ابی‌طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. وصیت‌نامه

رده بندی کنگره: BP۳۹/۵ و ۶ ف ۶

رده بندی دیوبندی: ۲۹۷/۹۵۱

شماره کتابشناسی ملی: م ۷۷-۱۵۱۱۰

### مقدمه

شیوه‌ی بزرگان و خردمندان چنان است که در اواخر عمر، بهترین تجربه‌ها و دانسته‌های دوران زندگی خود را به عنوان «موعظت» و «وصیت» بر زبان و قلم جاری می‌سازند تا درس زندگی برای آیندگان باشد و به راستی که بسیاری از آن یادگارهای گرانبها، راهگشا و زندگی‌سازند، درس آموز و عبرت‌انگیزند. بهره‌وری از تجربه‌ها و دانش دیگران هنر بزرگی است، از اینرو «داناترین انسانها کسانی هستند که از دانسته‌های دیگران بهترین بهره‌ها را برند.»

حضرت امیرالمومنین علیه‌السلام - هرچند که سرتاسر زندگی‌اش درس آموز است - در برهه‌های خاصی، توصیه‌های گرانقدری به فرزندان و یاران خویش داشته است و آنان را نسبت ببه انجام آنها سفارش فرموده است. تمامی آن توصیه‌ها به راستی ما را هوشیار می‌کند، بیدار می‌سازد و به خود می‌آورد و حتی شرمنده‌شان می‌کند که چرا در انجام آن تعالیم حیات‌بخش و زندگی‌ساز و آخرت‌پرداز، کوتاهی و سستی می‌ورزیم.

پیدا است ضمن آنکه تمامی توصیه‌ها و موعظه‌های آن حضرت ارزشمند است، وصیتی را که در بستر شهادت بیان فرموده است از اهمیت بسیار ویژه‌ای برخوردار است و با وجود آنکه عناوین و مضامین آن در برگیرنده اساسی‌ترین دستورهای دینی است، متن کامل آن در میان

[صفحه ۸]

شیعیان شهرت و رواج چندانی ندارد.

در این نوشته توفیق آن را یافته‌ایم که ضمن نقل متن کامل وصیت‌نامه، آن را به اختصار شرح دهیم. دامنه این شرح تا آنجاست که ما

را فقط با اهمیت مباحث آشنا می‌سازد.

لازم است یادآوری شود این وصیتنامه در سه کتاب ذیل آمده است:

فروع کافی جلد هفتم صفحه‌ی ۵۱ تا ۵۲. (نوشته‌ی مرحوم کلینی متوفی به سال ۳۲۸ یا ۳۲۹ ه. ق.)

من لایحضره الفقیه جلد چهارم صفحه‌ی ۱۸۹ تا ۱۹۱. (نوشته‌ی مرحوم صدوق متوفی به سال ۳۸۱ ه. ق.)

نهج‌البلاغه بخش نامه‌ها، وصیت چهل و هفتم. (گردآوری شده توسط مرحوم سیدرضی متوفی به سال ۴۰۴ ه. ق.)

البته متنی که در کافی و من لایحضره الفقیه آمده کاملتر از متن نهج‌البلاغه است. و قسمت آخر وصیتنامه در نهج‌البلاغه در دو کتاب مذکور وجود ندارد. همچنین مقدمه وصیت‌نامه هم که در من لایحضره الفقیه ذکر شده، در کافی و نهج‌البلاغه نیست و متن اصلی در دو کتاب کافی و من لایحضره الفقیه تقریباً یکسان است. در ضمن در کافی یک وصیت‌نامه مالی - خانوادگی نیز پیش از وصیت‌نامه مذکور نقل شده است.

امیدواریم که این آشنایی شروعی باشد برای کوشش در اجرای آن تعالیم ارزشمند.

از خداوند می‌خواهیم ما را از پیروان و دوستداران حضرت امیرالمومنین علی علیه‌السلام قرار دهد و آتش ولایت و محبت آن حضرت و فرزندان گرامی‌اش، ائمه هدی - علیهم‌السلام - را در دل ما و فرزندان ما شعله‌ور فرماید: آمین.

سه‌شنبه هفدهم رمضان المبارک ۱۴۱۹ ه. ق

برابر با پانزدهم دی ماه ۱۳۷۷ ه. ش

نادر فضلی

[صفحه ۹]

### هرگز از مرگ نمی‌هراسید

همه از مرگ می‌گریزند، اما او به استقبال مرگ می‌شتافت. همه از مرگ می‌ترسند، اما او هرگز از مرگ هراسی به دل راه نمی‌داد. بارها و بارها از معرکه‌های مرگبار، بی‌خیال و سبکبار، جان سالم بدر برده بود. مردم برایش بسیار آسان می‌نمود. در صحنه‌های هولناک، مرگ را به بازی می‌گرفت:

نخستین بار، آن شب که قرار بود کافران قریش پیامبر را در خواب به قتل برسانند، وقتی در بستر مرگ به جای پیامبر خوابید، جوان بیست و سه ساله‌ای پیش نبود که مردانه به چهره مرگ لبخند زد و خود را به آغوش خطر انداخت و مرگ از شرم شجاعت، او، سرافکننده از پیشش گریخت.

چند روز پس از همان ماجرا، برای پیوستن به پیامبر، همراه با مادرش فاطمه دختر اسد، و فاطمه دختر پیامبر، و فاطمه دختر زبیر، به سوی مدینه حرکت کرد. در راه چند نفر از کافران مسلح راه را بر او بستند و او یک تنه، مثل شیر به مصاف آن شتافت و باز هم مرگ با

[صفحه ۱۰]

دیدن آن همه دلآوری، خود را کنار کشید.

در نبرد بدر، چنان با شهامت به پیکار با زورمندان قریش برخاست که همه را به حیرت انداخت و بسیاری از کافران را به خاک افکند، و این بار نیز مرگ دانست که دل او از دل شیر هم دلیرتر است و کسی نیست که از مرگ کوچکترین ترسی به خود راه دهد. مرگ از آن همه شجاعت به حیرت افتاد.

وقتی می‌خواست ازدواج کند، چون چیزی نداشت، پیامبر به او فرمود: زره خود را به فروش و بهای آن را کابین همسرت قرار ده،

چون تو نیازی به زره نداری، زره برای آن است که آدمی را از خطر حفظ کند، تو خود را به کام مرگ می‌افکنی و مرگ از تو می‌گریزد.

در جنگ احد، که مسلمانان غره شدند و پیروزی را از دست دادند و غافلگیر گشتند و گریختند، او بود که همراه با معدودی از جوانمردان، پایمردی کرد و با آن که هفتاد خزم کاری برداشته بود، چنان دل به دریای سیاه دشمن زد و خود را به امواج خطر سپرد که مرگ سر به زیر انداخت.

در کارزار خندق، در مصاف با عمرو بن عبدود، پهلوان نامدار و بی‌رقیب عرب، در جنگ تن به تن و نابرابر، با آن کوه صلابت و شجاعت، هرچند ضربت شمشیر حریف، کلاهخودش را شکافت و پیشانیش را به شدت زخمی کرد، اما چنان مرگ را به بازی گرفت که مرگ خود را باخت.

در ماجرای فتح قلعه‌های خیبر، وقتی با مرحب، جنگاور غول‌آسای یهودی، که پیشتر طعم تلخ شکست و هزیمت را به مسلمانان چشاند، مواجه شد، بی‌هیچ ترس و واهمه از هیبت [صفحه ۱۱]

مرحب، بر او یورش برد و او را به خاک افکند و باز هم به روی مرگ خندید. در پیکار دشوار و خونین حنین، که خطر از هر سو مسلمانان را در برگرفت و بسیاری را هم به فرار واداشت، او بود که با گروهی کم‌شمار اما دلیر، پایداری کرد و دشمن را عقب راند و پیروزی را به ارمغان آورد و این بار نیز، مثل همیشه به استقبال مرگ شتافت و مرگ از او گریخت. [صفحه ۱۲]

## در انتظار شهادت

علی علیه‌السلام آنچنان با مرگ خو گرفته و با آن آشنا و مانوس گشته بود که می‌فرمود:

و الله لابن ابی طالب انس بالموت من الطفل بئدی امه [۱].

به خدا سوگند که انس و دوستی پسر ابوطالب با مرگ از انس کودک شیرخوار به سینه مادر، بیشتر است. البته خوب می‌دانست که سرانجام مرگ به سراغ او هم خواهد آمد، اما این را هم می‌دانست، تا زمانی که اجل فرانسیده باشد، ترس از مرگ بیهوده است.

غلامش قنبر، که سخت به مولا و سرورش علاقه داشت، در دوران خلافتش که دشمنان در پی آن بودند تا آسیبی به او برسانند، شمشیر به دست، سایه به سایه او حرکت می‌کرد تا از او پاسداری کند. یک شب او را دید و پرسید: قنبر! این وقت شب اینجا چه می‌کنی؟ قنبر عرض کرد: مولای من! می‌دانی که دشمنان در اندیشه آن هستند تا گزندى به شما برسانند و من از آن می‌ترسم که مبادا سوء قصدی به شما بشود.

[صفحه ۱۳]

حضرتش لبخندی زد و فرمود: قنبر! آیا مرا از اهل آسمان حراست می‌کنی یا از اهل زمین؟ قنبر عرض کرد: البته از اهل زمین بر شما می‌ترسم. و او فرمود: تا زمانی که خدای خالق آسمانها اجازه نفرماید، اهل زمین درباره من هیچ کاری نمی‌توانند انجام دهند. بازگرد و خاطر آسوده دار. قنبر هم چون این سخن را شنید، بازگشت و او را تنها گذاشت [۲].

ناگفته نماند که او خوب می‌دانست که به مرگ طبیعی نخواهد مرد. می‌دانست که کشته خواهد شد. این را از پیامبر خدا شنیده بود.



در آخرین جمعه ماه شعبان، پیامبر برای مردم خطبه خواند و در آن بیانات، پیرامون اهمیت ماه مبارک رمضان سخنان بسیار ارزشمندی ایراد فرمود. راوی این روایت که خود اوست، فرمود:

در پایان سخنان آن حضرت پرسیدم: یا رسول الله! برترین اعمال در این ماه کدام است؟

آن حضرت فرمود: یا ابالحسن! بهترین اعمال در این ماه خودداری از کارهایی است که خداوند ما را از انجام آنها بازداشته است. پیامبر این را فرمود و گریست. حاضران و من در شگفت شدیم و پرسیدیم: یا رسول الله، برای چه گریه می‌کنید؟ و او فرمود: برای آن گریه می‌کنم که می‌دانم در ماه مبارک رمضان خون تو را می‌ریزند. گویا می‌بینم در حالیکه در محراب نماز به عبادت ایستاده‌ای، شقی‌ترین افراد که از قابیل - قاتل هابیل - و از آن تیره بختی که شتر ثمود را کشت نیز شقی‌تر است، تو را می‌کشند. او همزاد و همگون

[صفحه ۱۴]

همان کسی است که شتر صالح را کشت. آن نابکار نگون‌بخت، ضربتی بر پیشانی تو وار می‌سازد که محاسن تو را از خون پیشانیت رنگین می‌کند.

وقتی پیامبر این خبر را داد، او فقط از یک چیز نگران بود. لذا پرسید: یا رسول الله! در آن هنگام که کشته می‌شوم آیا دین من سلامت است؟ و وقتی پیامبر به او مژده داد که آری، چنان خواهد بود، نفسی به راحتی و رضایت کشید و خدای را سپاس گفت که تا آخرین لحظه زندگی، بر دین حنیف جدش ابراهیم خواهد بود. [۳].

[صفحه ۱۶]

### در اندیشه‌ی سعادت

درست همان طور که پیامبر پیشگویی فرموده بود، در سحرگاه نوزدهم ماه رمضان سال چهارم هجری، هنگام نماز و به دست تبهکارترین انسانها، با شمشیری که تیغی آن را به سمی کشنده آب داده بودند، ضربتی کاری به پیشانیش فرود آمد و محاسن مبارکش را از خون پیشانی رنگین ساخت. اثر آن ضربت بیشتر از آن رو کاری بود که درست به همان جا که پیشتر عمرو بن عبدود در جنگ خندق ضربتی زده و هنوز اثر آن در پیشانیش بود، فرود آمد.

بالاخره مرگ آمد، اما این بار نیز خجلت‌زده شد. چون وقتی ضربت شمشیر به پیشانیش خورد، رضایت‌مندان فرمود:

فزت و رب الكعبه [۷].

به خدای کعبه سوگند که رستگار شدم

و اینک اوست که در بستر مرگ آرمیده است. خاک مرگ به روی کوفه پاشیده‌اند. از آسمان غم می‌بارد. شهر یکپارچه نگران و ناراحت است. وقتی این صدا در شهر پیچید که: «قتل امیرالمومنین» دست و

[صفحه ۱۷]

پای مردم سست شد، همان مردمی که بارها امیر و امامشان از بی‌وفایی و پیمان‌شکنی و سست عهدی آنان شکایت می‌کرد، همان مردمی که درباره‌شان می‌فرمود:

«ای گروهی که جسمتان اینجا حضور دارد اما عقل و خرد شما پنهان گشته است. ای گروهی که فرمانروایان گرفتار شمایند. من که امیر و فرماندهی شما هستم خدا را اطاعت می‌کنم، در حالی که شما از من فرمان نمی‌برید و معاویه که فرمانروای اهل شام است، خدا را نافرمانی می‌کند اما مردم شام از او فرمان می‌برند. به خدا سوگند که دوست دارم معاویه، درباره‌ی شما مردم بی‌وفا و نافرمان، با من معامله کند. از من سکه‌ی نقره بستاند و به من دینار طلا بدهد. ده نفر از شما را بگیرد و یک نفر از شامیان را بدهد.

[۸].

در همین حال به یاد آورد که در جنگ احد وقتی گروهی از مسلمانان شهید شدند، بر او سنگین آمد که چرا سعادت شهادت نصیب او نگشته است، پیامبر به او فرمود تو نیز شهید خواهی شد اما به من بگو در هنگام شهادت صبر و شکیبایی تو چگونه خواهد بود؟ و او به پیامبر عرض کرده بود: یا رسول الله! صبر هنگام نزول بلاست این که شما فرمودی، برای من بشارت است و جای شکر و سپاس دارد. [۶] اکنون مژده‌ی پیامبر به وقوع پیوست و او هم خدا را سپاس گفت.

شب پیش از ضربت خوردن، وقتی خوابی سبک او را در ربود، پیامبر را در خواب دید و از آن مردم به آن حضرت شکایت کرد و عرض نمود: ای رسول خدا! چه نافرمانیها و دشمنیها که از امت تو

[صفحه ۱۸]

دیدم! پیامبر به او فرمود: نفرینشان کن. و او هم گفت: خداوند به جای آنها بهترین‌ها را نصیب من کند و به جای من بدترین را بر آنان چیره گرداند. [۷].

آری، همان مردم اینک سخت اندوهگین و افسرده‌اند. می‌دانند که روزهای سیاهی پیش رو خواهند داشت. همه می‌دانستند دیگر هیچ امیدی به زنده ماندن او نیست. آن حضرت خود بهتر از هر کس این را می‌دانست. پیشگوییهای پیامبر را درباره‌ی شهادتش و خوابی را که شب پیش دیده بود، به خوبی به خاطر داشت. او آخرین ساعات زندگی را سپری می‌کرد. می‌خواست وصیت کند. روز قبل عده‌ای از مردم به عیادتش آمده، از او خواسته بودند تا اگر سفارشی دارد به آنان بفرماید. آن حضرت هم مطالبی را فرموده بود. [۸] اما این بار می‌خواست وصیت‌نامه‌ی رسمی‌اش را تنظیم کند.

[صفحه ۲۰]

## آخرین دیدار

همه‌ی فرزندان بنا به خواسته او، گرد بسترش نشسته بودند و با چشمانی اشکبار به سیمای مردی چشم دوخته بودند که می‌خواست در آخرین دیدار، آخرین حرفهای خود را بگوید. بزرگان بنی‌هاشم و روسای شیعه را هم خواسته بود تا در آن مجلس حضور یابند.

برای آن که همه‌ی مدعوین حاضر و شاهد باشند، بستر آن حضرت را در اتاق نسبتاً بزرگی گسترده بودند. هر کس وارد اتاق می‌شد از دیدن آن عزیز، بی‌اختیار سیل اشک بر رخسارش جاری می‌شد. آیا این علی است؟ شیر غران میدانهای جنگ؟ موج خروشان کارزارهای سخت؟ کوه صلابت و قدرت؟ قهرمان یکه‌تاز بدر و احد؟ سردار سرافراز خندق و خیبر؟ اینک اوست که این چنین رنجور و ناتوان در بستر افتاده است؟

پیشانی مبارکش را با دستمال زردی بسته بودند. رنگش چهره پارچه یکی بود، سم قوی و مهلکی را که به تیغ‌ی شمشیر خورنده بودند، پیدا بود که در سرتاسر خورش پراکنده گشته است و اثر کشنده‌ی خود را کاملاً به جا نهاده است. اطرافیان آرام می‌گریستند. اما لبخند

[صفحه ۲۱]

نمکین و کم‌رنگی بر لبان بی‌رنگ آن حضرت نقش بسته بود. دیگران را دل‌داری می‌داد و می‌فرمود: آرام باشید. غم مخورید. بی‌تابی نکنید. اگر بدانید به چه می‌اندیشم و چه می‌بینم هرگز غمگین نخواهید بود. اگر نمی‌دانید بدانید که همه‌ی دل مشغولی من این است که هر چه زودتر به حبیب و سرورم پیامبر اکرم ببینم. دوست دارم هر چه زودتر به دیدار همسر مهربان و فداکارم، زهرای عزیز، بشتابم. آگاه باشید این پیامبر خداست که هم اینکه به روی من می‌خندد و مرا پیش خود فرامی‌خواند. عزیزانم ناراحت

نباشید، صبوری کنید.

از پشت در، صدای گریه‌ی آرام و سوزناک زنان و دختران، دل انسان را کباب می‌کرد. به دستور آن حضرت، ایشان نباید ضجه بزنند و بی‌تابی کنند. نباید صدا به ناله و فریاد بلند کنند. حق داشتند فقط گریه کنند، اشک بریزند، عزاداری کنند. اما نباید سیلی به صورت بزنند یا گونه به ناخن بخراشند یا موی از سر بکنند یا فریاد بزنند و بی‌قراری کنند. مردان حاضر در مجلس هم همین وظیفه را داشتند. البته زینب و ام کلثوم آموخته بودند که هرچند آتش غم، وجودشان را شعله‌ور سازد، چگونه آرام و بی‌سر و صدا اشک بریزند. آخر آنها زمانی که کودکانی بیش نبودند در مصیبت مرگ مادر همین دستور را از پدر امر و توصیه‌ی پدر، آرام اشک می‌ریختند.

امیرالمومنین علیه‌السلام نگاهش را که بی‌فروغ بود اما هنوز تا عمق جان نفوذ می‌کرد، در جمع حاضر به گردش درآورد و همه را از نظر گذراند و نگاهش به دیدگان پر اشک حسن، پسر بزرگش دوخته شد و آهی کشید و فرمود:

[صفحه ۲۲]

پسرم حسن! جلوتر بیا، بیا که با دیدن چهره‌ی جذاب و گیرای تو، خاطره‌ی برادرم رسول خدا برایم زنده می‌شود. شباهت تو به پیامبر بسیار شگفت‌انگیز است. جلو بیا، به نزد من.

حسن به دستور پدر جلو آمد و در مقابل بستر آن حضرت ایستاد. امیرالمومنین خواست به او کمک کنند تا بنشیند. دو سه بالش کوچک تکیه‌گاهش کردند تا توانست در بستر بنشیند. آنگاه دستور داد صندوقی را که درون گنجه‌ای قرار داشت بیاورند. در حضور همه، خود، در صندوق را گشود. شمشیر ذوالفقار، عمامه و ردای رسول اکرم، کتابچه‌ای سر به مهر، کتابی نسبتاً قطور، قرآنی که خود به دست مبارکش فراهم آورده و نوشته بود، و چند چیز دیگر که از پیامبر به عنوان میراث امامت به ارث برده بود، همه را یک به یک تسلیم حضرت حسن کرد. و حاضران به شهادت طلبید و فرمود: شما همگی شاهد باشید، امام و پیشوای پس از من، حسن، سبط اکبر پیامبر است. سپس به امام حسن فرمود: و تو پسرم، اینها را که امانت امامت است پس از خود به برادرت حسین خواهی سپرد. آنگاه امیرالمومنین سر بر گردانید و چشم به حسین دوخت. همه‌ی آنهایی که آنجا بودند دیدند که وقتی چشم آن حضرت به حسین افتاد، چند بار سر تا پای او را ورنانداز کرد و اشک در چشمان بی‌فروغش حلقه زد و فرمود: حسین جان، جلوتر بیا. شبیه‌ترین چهره‌ها به چهره‌ی پیامبر از آن حسن است و شبیه‌ترین اندامها به اندام آن حضرت از آن تو. و شما دو نفر هر دو فرزندان رسول خدا و از اصحاب کساء هستید. پسرم حسین تو هم فراموش مکن که امام پس از تو پسر علی است.

علی که پسری دوازده‌ساله بود در کنار پدر ایستاده و در غم از

[صفحه ۲۳]

دست دادن پدر بزرگ اشک می‌ریخت. او هم مثل دیگران آرام گریه می‌کرد. اما همین که حضرت علی از او خواست تا به کنار بسترش برود علی خود را در آغوش پدر بزرگ انداخت و تاب از دست بداد و بغضش ترکید و های های گریست. دیگران هم به صدای گریه علی زار زار گریستند و صدای گریه بلند شد. امیرالمومنین هم با همه‌ی صبوری از گریه‌ی معصومانه‌ی علی اشکش جاری شد. پس از چند دقیقه، با اشاره‌ی دست آن حضرت هم آرام شدند. سپس آن بزرگوار دست نوازش بر سر علی کشید و فرمود: عزیز جانم فراموش مکن که امام پس از تو فرزندان محمد خواهد بود. پیامبر به من سفارش کرده است تا به تو بگویم سلام آن حضرت را به او برسانی. سلام مرا هم به او برسان و بگو که پیامبر فرموده بود او در زمان خویش باقرالعلوم لقب می‌گیرد.

آنگاه حضرت امیرالمومنین علیه‌السلام دوباره امام حسن را مخاطب قرار داد و فرمود: فرزندم! تو پس از من ولی امر و صاحب خون من خواهی بود. اگر خواستی از قاتل من درگذری خود می‌دانی. و اگر تصمیم گرفتی او را به سزای عملش برسانی، در برابر ضربتی که او به من زده است، فقط یک ضربت به او بزن و مراقب باش که در این قصاص، از حدود الهی خارج نشوی.

همه می‌دانستند امیرالمومنین کسی نیست که بخواهد انتقام بگیرد. می‌دانستند اگر او زنده بماند، چه بسا از ضارب خویش بگذرد. اما این را هم می‌دانستند که به اجرای حکم الهی نیز حرمت می‌گذارد.

و لکم فی القصاص حیوه یا اولی الالباب [۹].

ای خردمندان بدانید که در دل قصاص، حیات و

[صفحه ۲۴]

زندگی نهفته است.

و آن بزرگوار در تفسیر این آیه فرموده بود:

القتل یقل القتل [۱۰].

کشتنی که از بسیاری کشتن‌ها می‌کاهد، همان حکم قصاص است.

از این رو از جانشین خویش خواست تا اگر تصمیم گرفت قاتل او را به سزای عملش برساند به عنوان اجرای حکم خداوند این کار را انجام دهد، نه به عنوان انتقام‌جویی و فرونشاندن آتش خشم و غضب.

پس از این سفارش، به فرزند برومندش فرمود: اینک پسر! کاغذ و قلمی بیاور و در حضور جمع حاضر آنچه را که می‌گویم، بنویس.

امام حسن به دستور پدر قلم و کاغذ آورد و آماده شد تا وصیت امیرالمومنین را بنویسد تا در تاریخ ماندگار شود و برای آیندگان درس عبرت گردد.

[صفحه ۲۶]

### شاهد توحید و رسالت

امام حسن علیه‌السلام چنین نوشت:

بسم الله الرحمن الرحيم

هذا ما اوصی به علی بن ابی طالب علیه‌السلام

اوصی انه یشهد ان لا اله الا الله، وحده لا شریک

له، و ان محمدا عبده و رسوله

به نام خداوند بخشنده مهربان

این نوشتار، همان است که علی بن ابی طالب به آن وصیت می‌کند.

وصیت نخست او آن است که شهادت می‌دهد جز خدای یگانه معبودی نیست.

همان خداوندی که یکتاست و هیچ همتایی ندارد. و نیز شهادت می‌دهد که محمد بنده‌ی خدا و فرستاده‌ی اوست.

شهادت به یگانگی خداوند و رسالت پیامبر اکرم از همان کودکی با

[صفحه ۲۷]

گوشت و خون و همه‌ی وجود او آمیخته بود. از همان دورانی که پیامبر به غار حراء می‌رفت و با خدای خویش خلوت می‌کرد، همراز خلوت پیامبر بود. نور وحی را می‌دید و رایحه‌ی نبوت را می‌بوید. [۱۱].

می‌گویند وقتی حضرت رسول اکرم به پیامبری مبعوث شد و او را به اسلام دعوت کرد، به آن حضرت عرض نمود می‌روم تا از پدرم اجازه بگیرم، اما نرفته بازگشت و گفت مگر خداوند در خلقت من از پدرم اجازه گرفت تا من برای ایمان به او از پدرم اجازه

بگیرم. این داستان با همه‌ی زیبایی‌هایش دروغ است. او پیش از اینها و بیش از اینها پیامبر را می‌شناخت. وقتی در غار جبرئیل بر پیامبر نازل شد و نبوت او را رسماً اعلام کرد، تنها شاهد این ماجرا او بود که خود فرمود:

پس از نزول جبرئیل بر پیامبر و دستور به خواندن نخستین آیات قرآن، صدای ناله‌ای شنیدم و از پیامبر پرسیدم یا رسول‌الله این ناله از کیست؟ آن حضرت فرمود: علی جان، این ناله‌ی شیطان است. او از اینکه پیروان من او را بپرستند ناامید شد و از شدت غم و اندوه نالید. آنگاه پیامبر به من فرمود: آری علی جان، هر آنچ‌هرا که من می‌شنوم تو هم می‌شنوی و هر آنچه را که من می‌بینم تو هم می‌بینی. جز این که تو پیامبر نیستی. اما تو وصی و جانشین من هستی. تو در مسیر صلاح ره می‌پیمایی. [۱۲].

به خاطر آن ایمان پاک و نورانی او به خداوند است که زیباترین

[صفحه ۲۸]

خطبه‌ها و ژرف‌ترین سخنان توحیدی از اوست. هیچ کس جز استادش پیامبر، آنگونه که او خدا را ستوده و ثنا گفته و عبادت کرده است، نتوانسته است درباره‌ی خدا و عظمت و قدرت و اوصاف او سخن بگوید و پیشانی بندگی به درگاه کبریائیش بساید. وقتی به یگانگی خدا شهادت می‌دهد با تمام وجود این را می‌گوید.

خداوند در شهادت به یگانگی خود، او را گواه می‌آورد، آنجا که می‌فرماید:

شهد الله انه لا اله الا هو و الملائكة و اولوا العلم قائما بالقسط [۱۳].

خداوند و فرشتگان شهادت می‌دهند که جز او معبود نیست و نیز دانشمندانی که به خاطر برپایی عدل و دادگری به پا خواسته‌اند همین را گواهی می‌دهند.

و خداوند در تصدیق رسالت پیامبرش به او دستور می‌دهد که علاوه بر خدا، علی را به عنوان شاهد رسالت معرفی کند:

و يقول الذين كفروا لست مرسل.

قل كفى بالله شهيدا بيني و بينكم و من عنده علم الكتاب [۱۴].

کافران می‌گویند تو رسول خدا نیستی. به آنان بگو شاهد و گواه میان من و شما در درستی ادعای من خدا است و آن کس که علم کتاب نزد اوست.

آری چنین کسی اینک هنگام مرگ باز هم به یگانگی خدا و رسالت محمد صلی الله علیه و آله و سلم شهادت می‌دهد.

[صفحه ۳۰]

## بشارت به ظهور مهدی

ارسله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون- صلی الله علیه و آله- [۱۵] خداوند او را با هدایت- قرآن- و دین حق فرستاده است.

او را فرستاده است تا آن دین را بر تمامی دینها پیروز گرداند، هرچند مشرکان از فیروزی و فراگیری اسلام ناخشنود باشند.

خداوند بر محمد و خاندان او درود بی‌پایان می‌فرستد.

یکی از مهمترین ویژگیهای دین اسلام، به عنوان آخرین دین خدا، آن است که خداوند آن دین را بر تمامی ادیان پیروز می‌کند. اسلام در سرتاسر جهان با سربلندی و سرفرازی بر همه‌ی دینها چیره می‌گردد و حضرت علی علیه‌السلام در هنگام شهادت به خوبی می‌داند که این آیه‌ی شریفه هنوز تحقق نیافته است. می‌خواهد با بیان این آیه آینده‌ی

[صفحه ۳۱]

روشن اسلام را ترسیم کند. می‌خواهد در دلها امید را زنده گرداند. می‌خواهد در کالبد بی‌جان شیعیانش روح تلاش و حرکت

بدمد. می‌خواهد به ظهور فرزندش حضرت مهدی علیه‌السلام بشارتی دوباره دهد. پیشتر هم در این باره در موارد گوناگون سخنان ارزشمندی را فرموده بود، از جمله در تفسیر همین آیه از او نقل شده است که فرمود:

صاحب این امر پنهان خواهد شد به خاطر آن که عذر او در این پنهانی کاملاً روشن گشته است. چرا که فتنه در دلها فراگیر می‌شود تا آنجا که نزدیکترین افراد به او - عموی آن حضرت - دشمن‌ترین وی می‌شود. و این نهان زیستی ادامه می‌یابد تا آن که خداوند هنگام ظهور، او را با لشگریانی که دیده نمی‌شوند یاری می‌کند و دین پیامبرش را به دست توانمند او بر تمامی دینها پیروز می‌گرداند، هر چند که کافران از این پیروزی ناخرسند باشند. [۱۶].

[صفحه ۳۳]

## عبادت خالمانه

ثم ان صلاتی و نسکی و محیای و مماتی لله رب العالمین لاشریک له و بذلک امرت و انا من المسلمین

پس از اینها که گفتم، باز تاکید می‌کنم که همه‌ی نماز و عبادت من، سرتاسر زندگی‌ام، حتی مردنم، سراسر برای خداست. همان خدایی که شریکی ندارد و امر شده‌ام تا یکتاپرست باشم. من مسلمان هستم.

این سخن دستوری است که خداوند نخست به پیامبر خویش نازل فرموده و از آن حضرت خواسته است تا آنچنان باشد که در این آیه‌ی شریفه آمده است. [۱۷].

او در دامان پیامبر پرورش یافته است و همان سخن را می‌گوید، چون می‌داند:

فمن کان یرجو لقاء ربه فلیعمل عملاً صالحاً و لا یشرک

[صفحه ۳۴]

بعباده ربه احداً [۱۸].

هر کس که امید لقای پروردگارش را دارد، باید که عمل شایسته بجای آورد و هیچ کس را در پرستش خداوند شریک نگرداند. منظور و مقصود اصلی در هر دو آیه‌ی شریفه، خلوص در عبادت خداوند است و نیز اعلام دستور صریح، مبنی بر اینکه بندگان خدا، در تمام دوران زندگی، تمامی کارها را فقط به خاطر خدا انجام دهند و جز او را در نظر نیاورند. پیشتر در سخنی دیگر می‌فرمود:

خوشا به حال کسی که عبادت و دعایش خالص برای خدا باشد.

و دلش مشغول آنچه دیده‌اش می‌بیند، نگردد،

یاد خدا را با آنچه که گوشش می‌شنود، فراموش نکند،

سینه‌اش به آنچه که به دیگران - از مال دنیا - می‌دهند مخزون نشود [۱۹] و نیز همان بزرگوار فرموده است:

خداوندا، تو را به خاطر ترس از آتش یا طمع به بهشت، عبادت نمی‌کنم بلکه از آن رو که تو را شایسته‌ی عبادت یافته‌ام، عبادت می‌کنم [۲۰].

از پیامبر خدا هم نقل کرده است که فرمود:

اگر کسی چهل بامداد خدا را خالص عبادت کند، چشمه‌سارهای حکمت از قلبش به سوی زبانش جاری می‌شود [۲۱].

البته ناگفته نماند که اخلاص در عبادت و عمل، از دشوارترین اعمال دینی است، چنانچه باز از حضرت علی علیه‌السلام نقل است که

[صفحه ۳۵]

فرمود:

دنیا یکسره جهل و نادانی است، مگر جایگاههای دانش.  
دانش حجتی است علیه آدمی، مگر آن که به آن عمل شود.  
عمل نیز بیشتر آلوده به ریا می‌شود مگر عملی که مخلصانه برای خدا باشد.  
و اخلاص سخت در معرض خطر است تا آن که بنده به پایان کار خویش چشم بدوزد. [۲۲].  
[صفحه ۳۷]

### متقی باشید

آنگاه آن حضرت دو فرزند گرامی خویش را مخاطب ساخته، به آنان فرمود:  
اوصیکما بتقوی الله  
نور چشمانم شما را به ترس از خدا سفارش می‌کنم.  
سفارش به تقوا پیش از همه و بیش از همه توسط خداوند صورت گرفته است. خداوند خطاب به مسلمانان می‌فرماید:  
و لقد وصینا الذین اوتوا الكتاب من قبلکم و ایاکم ان اتقوا الله  
شما و پیشینیان شما را- که کتاب آسمانی به آنها داده‌ام- به تقوا سفارش می‌کنم.  
[صفحه ۳۸]

در میان فرمانهایی که خداوند در قرآن به مردم و مسلمانان و مومنان داده است بیشترین فرمان امر به تقواست. [۲۳].  
آثاری را هم که خداوند برای تقوا بر شمرده است، شگفت‌انگیز است. از آن جمله‌اند:  
اگر مردم تقوا پیشه کنند درهای برکات آسمان و زمین بر آنان گشوده می‌گردد. [۲۴].  
هر کس تقوا داشته باشد خداوند بینشی به او می‌دهد که تفاوت میان حق و باطل را به آسانی می‌یابد. [۲۵].  
هر کس تقوا پیشه کند اگر گرفتار شد، خداوند برایش گریزگاهی قرار می‌دهد. [۲۶].  
هر کس تقوا داشته باشد خداوند کارش را آسان قرار می‌دهد. [۲۷].  
دستور خداوند است که تقوا پیشه کنید که خدا به شما علم و دانش عطا می‌کند. [۲۸].  
و نیز فرمان خداست که توشه‌ی تقوا بگیرید که برای جهان آخرت بهترین توشه تقواست. [۲۹].  
عصاره و خلاصه‌ی زندگی پیامبر و به پیروی از آن حضرت، تمام زندگی او نیز قرین و همراه تقواست. تعابیر زیبایی که او درباره  
تقوا دارد فراوان و شنیدنی است که چند مورد را به اشاره می‌آوریم:  
تقوی همانند شتر رام و راه‌شناسی است که اگر اهل تقوا زمام امر خویش را به او سپرند به سلامت آنان را به بهشت برین وارد  
می‌کند. [۳۰].

تقوا دژ استواری است که هر کس به آن درآید در امان می‌ماند. [۳۱].  
[صفحه ۳۹]

تقوا ریسمانی است که دستگیره آن بسیار استوار و مطمئن است.  
تقوا پناهگاهی است که در بلندایی امن قرار دارد. [۳۲].  
تقوا داروی بیماری دل و بینایی کوری درون و شفای مرض تن و صلاح فساد سینه و پاکیزگی ناپاکی جان ... شماسست. [۳۳].  
به وسیله‌ی تقوا آدمی از هر هلاکتی نجات می‌یابد. [۳۴].  
[صفحه ۴۲]

## دل به دنیا مسپارید

یکی از جلوه‌های بسیار بارز تقوا، دل نسپردن به این دنیای فانی و فریبنده است. از این رو در ادامه سفارش به تقوا می‌فرماید:

و ان لا تبغیا الدنیا و ان بغتکما و لا تأسفا علی شیء منها زوی عنکما.

به شما سفارش می‌کنم که دنیا را طلب نکنید هر چند که دنیا به دنبال شما بیاید. و بر چیزی از این دنیای گذرا، که از شما کناره جسته است، افسوس مخورید.

به همان فراوانی و کثرتی که آن بزرگوار درباره‌ی تقوا سخن گفته است، درباره دل نبستن به دنیا بیانات بسیار روشنگر و هشدار دهنده‌ای دارد:

به بزرگی و فخر ظاهری این دنیا رغبتی نداشته باشید و به وسیله زینت و نعمت آن فریفته نشوید و از سختی‌ها زیانهایش بی‌تابی نکنید، چرا که عزت و فخر این دنیا تمام‌شدنی است و زینت و نعمت

[صفحه ۴۳]

آن نابود گشتنی است و سختی و زیانش پایان‌پذیر است. هر مدت و دورانی در این دنیا سرآمدی دارد و هر زنده‌ای، مردنی ...

[۳۵].

هان ای مردم! به هوش باشید که دنیا خانه‌ای است که باید از آن گذشت و آخرت است که خانه ماندن است. پس، از این دنیای گذرا برای آنجا که محل قرار و آرامش است توشه بگیرید. نزد خداوندی که اسرار شما را می‌داند پرده‌داری نکنید. دل از دنیا برکنید پیش از آنکه چشم شما از آن خارج شود. شما را در دنیا می‌آزمایند در حالی که شما را برای آخرت آفریده‌اند.

آنگاه که کسی می‌میرد، مردم می‌گویند: - مال و ثروت از خود- چه به جا نهاد، و فرشتگان گویند: - از اعمال نیک و صالح- چه پیش فرستاد. پدر آمرزیده‌ها! قسمتی از اموال خویش را پیش فرستید که به سود شما خواهد بود، و همه را در این دنیا نگذارید که گریبانگیرتان می‌شود. [۳۶].

آن حضرت در بیانی کاملاً- گویا در تفسیر زهد- که همان دل بریدن از دنیا است- با بهره‌گیری از آیه شریفه قرآن، سخنی زیبا فرموده است که در حقیقت توضیح و تبیین دیگری است بر همان جمله نخست که در وصیت خویش آورده است.

تمامی معنای زهد در این دو کلمه قرآن فراهم آمده است که می‌فرماید:

لکیلا تأسوا علی ما فاتکم و لا تفرحوا بما آتاکم. [۳۷].

تا اینکه بر آنچه از دست می‌دهید دریغ مخورید و به آنچه که به دست می‌آورید شادمان نگردید.

آری آن کس که بر گذشته افسوس نخورد و بر آینده دل نبست و از آن شادمان نگشت هر دو سوی پارسایی را پاس داشته است.

[۳۸].

[صفحه ۴۵]

## همیشه حق بگویید

و قولاً بالحق

همیشه سخن به حق بگویید.

خداوند حق است و هر آنچه که غیر اوست همه باطل:

ذلک بان الله هو الحق و ان ما یدعون من دونه هو الباطل [۳۹].



اینچنین است که حق همان خداوند است و هر آنچه غیر او می‌خوانند همان باطل است.

خلقت آسمانها و زمین و همه‌ی هستی جز به حق نیست:

و ما خلقنا السموات و الارض و ما بینهما الا بالحق [۴۰].

ما آسمانها و زمین - و هر آنچه میان آنهاست - را جز به حق نیافریدیم.

دین اسلام حق است:

هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق [۴۱].

خداوند پیامبرش را با هدایت و دین حق فرستاد. قرآن حق است:

[صفحه ۴۶]

قل یا ایها الناس قد جاءکم الحق من ربکم [۴۲].

بگو: هان ای مردم به راستی که حق از سوی خدا برایتان آمد.

بعثت پیامبر به حق است:

انا ارسلناک بالحق بشیرا و نذیرا [۴۳].

مرگ [۴۴] و بعث و حشر [۴۵] همه حق است.

خداوند خود به حق سخن می‌گوید:

و الله یقول الحق و یهدی السبیل [۴۶].

خداوند حق را می‌گوید و به راه راست هدایت می‌کند. و حق‌پوشی را زشت می‌شمارد:

و لا تلبسوا الحق بالباطل و تکتبوا الحق و انتم تعلمون [۴۷].

حق را با باطل مپوشانید و آن را کتمان نکنید در حالی که خوب می‌دانید حق کدام است.

و او که به خدا و قرآن و پیامبر و تمامی حقایق ایمان دارد چرا پیرو حق نباشد؟

حق‌جویی و حق‌پویی و حق‌گویی شعار همیشه زندگیش بود و حتی به ظاهر آسیب فراوان از آن همه حق‌جویی بر او وارد شد اما

هیچگاه دست از این راه درست برنداشت. از همین روست که دو فرزند گرامی و دو نور چشم عزیزش را به پیروی همین راه و

روش فرامی‌خواند.

پیش از این هم در وصیت دیگری که برای فرزند برومندش امام حسن علیه‌السلام تنظیم کرده بود، به او چنین سفارش فرموده بود:

[صفحه ۴۷]

به خاطر حق هر کجا که باشد دل به دریای سختیها بسپار. [۴۸].

و در یک وصیت عمومی خطاب به اصحاب خویش می‌فرماید:

سخن به حق و راستی بگوئید تا به این ویژگی شناخته شوید و به حق عمل کنید تا از اهل حق محسوب گردید. [۴۹].

و در وصیت دیگری به جناب کمیل می‌فرماید:

ای کمیل! سخن حق را در همه حال وامگذار. [۵۰].

[صفحه ۴۹]

**از خدا پاداش بخواهید**

و اعمالا للاجر

پاداش خود را از خدا بخواهید.

پیامبران، در برابر ارشاد و هدایت مردم، هیچ مزد و پاداشی از آنان نمی‌خواستند و اجر خویش را فقط از خدا طلب می‌کردند. همه آنان می‌گفتند:

ما اسئلكم عليه من اجر ان اجري الا على رب العالمين [۵۱].

من پاداشی در برابر هدایت شما نمی‌خواهم، پاداش من بر عهده خداست.

صالحان و نیکوکاران هم در برابر نیکویی‌های خویش از خلق خدا پاداش نمی‌خواهند. چشم داشت آنان فقط به خداوند است و خداوند به بهترین نحو پاداش آنان را می‌دهد:

بلی من اسلم وجهه لله و هو محسن فله اجره عند ربه [۵۲].

آری چنین است که اگر کسی سر تسلیم در برابر خداوند فرود آورد و نیکوکار باشد البته پاداش او نزد

[صفحه ۵۰]

خدایش محفوظ است.

پاداش آنان همان است که قرآن می‌فرماید:

والذین آمنوا و عملوا الصالحات لنبوئنهم من الجنة غرفا تجری من تحتها الانهار خالدین فیها نعم اجر العالمین [۵۳].

آنان که ایمان آوردند و کارهای نیک انجام دادند، ایشان را حتما در کاخهای بهشتی جای می‌دهیم که از زیر آنها نهرها جاری است. جاودانه در آن می‌مانند. چه پاداش شایسته‌ای نصیب این نیکوکاران می‌گردد!

بی‌جهت نیست که خداوند از این پاداش به عنوان پاداشی بس بزرگ یاد می‌کند:

وعد الله الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات لهم مغفرة و اجر عظیم [۵۴].

خداوند به مومنانی که عمل شایسته انجام می‌دهند، وعده داده است که آمرزش و پاداشی بس بزرگ که در انتظار آنان است. آری، امیرالمومنین فرزندان گرامی‌اش را سفارش می‌کند که هرچه می‌کنند، جز از خدا پاداش نخواهند و فقط چشم به لطف و عنایت او داشته باشند. همانگونه که جدشان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و خود وی در تمام دوران عمرشان چنان بودند.

[صفحه ۵۲]

### دشمن ستمگر و یاور ستمدیده باشید

و کونا للظالم خصما و للمظلوم عونا

پیوسته دشمن ستمگر و یاور ستمدیده باشید.

در گفتاری ژرف و نغز، آن امام بزرگوار فرموده است:

آگاه باشید که ستم سه گونه است: ستمی که هرگز بخشوده نمی‌شود، ستمی که پیگیری می‌شود و ستمی که رها گشته و آمرزیده می‌گردد. [۵۵].

و اما آن ستمی که هرگز بخشایشی در آن نیست، شرک و ورزیدن به خداوند است چرا که خود فرموده است: خداوند هیچگاه شرک به خود را نمی‌آمرزد.

و اما ستمی که آمرزیده می‌گردد همان است که بنده به خود روا می‌دارد که آن انجام گناهان خرد و ناچیز است.

و اما آن ستمی که رها نمی‌شود و پی گرفته می‌گردد، ستم بندگان به یکدیگر است که سزای ظالم در آخرت

[صفحه ۵۳]

با قصاص وی همراه خواهد بود. اما قصاص در آنجا بسی هولناک است. نه آنکه به زخم خنجر یا ضربه تازیانه باشد. قصاصی است که اینها همه در برابر آن بسی ناچیز است. [۵۶].

قرآن کریم از زبان لقمان حکیم می‌فرماید:

و اذ قال لقمان لابنه و هو يعظه، يا بني لا تشرك بالله ان الشرك لظلم عظيم [۵۷].

لقمان به فرزندش گفت: فرزندم هرگز به خداوند شرک میاور چرا که شرک به او ستمی بس بزرگ است.

بزرگترین ستم، افترای دروغ بستن به ساحت قدس خداوند است و بزرگترین افترا، شریک قائل شدن به اوست. از همین روست که قرآن در چندین آیه و چندین مناسبت می‌فرماید:

و من اظلم ممن افتری علی الله کذبا

کیست ستمکارتر از کسی که به خداوند افترای دروغ می‌بندد؟

و الکافرون هم الظالمون [۵۸].

کافران همان ستمکارانند.

در داستان اقوام پیشین که بر اثر شرک و کفر و تبهکاری عذاب خداوند بر آنان نازل گشته است تمامی آنان با وصف ظالم نام برده شده‌اند.

چنانچه در سوره‌ی مبارکه هود پس از ذکر داستان قوم نوح و هود و صالح و لوط و شعیب و نیز ماجرای فرعون و عذابی که بر آنان نازل

[صفحه ۵۴]

شد، آمده است:

و كذلك اخذ ربك اذا اخذ القرى و هي ظالمة ان اخذه اليم شديد [۵۹].

و این چنین است عذاب خداوندی، آنگاه که بر سرزمینی که اهل آن ستمکارانند، فرود آید. به راستی که عذاب او بسیار دردناک است.

بنابراین بزرگترین ظلم، شرک به خداوند است و بزرگترین مظلوم، خداوند! و سفارش آن حضرت مبنی بر دشمن ستمکار بودن و یاور ستمدیده گشتن، دو معنا دارد:

۱- معنای ظاهری آن عبارت است از دشمنی با کسانی که نسبت به ضعیفان و زیر دستان ستم روا می‌دارند و یآوری ستمدیدگانی که پناهی ندارند.

۲- معنایی عمیق و ژرف که همان پیکار با شرک و بی‌دینی و کوشش در راه برپا داشتن کلمه‌ی مقدسه‌ی توحید است.

[صفحه ۵۶]

## منظم باشید

اوصیکما و جمیع اهلی و ولدی و من بلغه کتابی بتقوی الله و نظم امرکم

شما دو فرزندم - حسن و حسین - و همه خاندان و فرزندانم، و هر کس را که این وصیت من بدو رسد، به تقوای از خدا و سامان بخشیدن به کارها سفارش می‌کنم.

آفرینش، بر اساس نظمی الهی بنا نهاده شده است. تمام قوانین ساری و جاری در خلقت حکایت از نظمی دارد که خداوند در پدیده‌های هستی قرار داده است. چنانچه در قرآن کریم از زبان حضرت موسی در معرفی پروردگار می‌خوانیم:

ربنا الذی اعطی کل شیء خلقه ثم هدی

پروردگار ما همان کسی است که همه چیز را خلعت خلقت پوشانید و آنگاه هدایت فرمود.

و نیز می‌خوانیم:

[صفحه ۵۷]

الذی خلق فسوی و الذی قدر فهدی

خداوندی که - مخلوقات را - آفرید و استوار گردانید. همان کس که اندازه گرفت و هدایت فرمود.

تابش آفتاب و فروغ مهتاب و پرتو ستارگان و بارش باران و تلاطم امواج و رویش گیاهان، جلوه‌هایی از نظم حاکم در آفرینش خداوندگار قادر متعال است.

همانگونه خلقت خداوند بر پایه نظمی شگفت‌انگیز و بهت‌آور استوار است، دین خدا هم بر مبنای نظمی الهی پابرجاست. نخستین و مهمترین جلوه نظم دین در عبادات رخ نموده است:

نماز که پایه دین معرفی شده است، در اوقاتی معین و با نظم و ترتیبی مشخص انجام می‌گیرد.

روزه در زمانی معلوم و در اوقاتی خاص از شبانه‌روز، مقرر گشته است.

حج در زمانی خاص و با ترتیبی کاملاً دقیق و مرتب انجام می‌پذیرد.

اندازه و میزان زکات و خمس در اموالی معین، واجب شده است.

حتی استحبابات دینی، خواب و بیداری، استراحت و تغذیه و ... همگی نظم و حساب و کتاب ویژه خود را داراست. و خلاصه آنکه تمامی اعمال و رفتارهای فردی و اجتماعی بر اساس نظم و ترتیبی خاص، مقرر گشته است.

یکی از پایه‌های اصلی دین، امامت و ولایت است و امامت، عامل اصلی نظم دین و نظام مسلمین است. چنانچه حضرت صدیقه طاهره

[صفحه ۵۸]

در خطبه معروفی که در مسجد نبوی ایراد فرمودند، به این امر بسیار مهم اینگونه تصریح و تاکید کردند:

و جعل الله ... امامتنا نظاما للامه [۶۰].

خداوند امامت ما را نظامی برای امت قرار داده.

و در سلام به ائمه می‌گوییم:

السلام علیکم یا من هم زمام الدین و نظام المسلمین [۶۱].

درود بر شما ای بزرگانی که زمام و سررشته دین و نظام و سامان مسلمین شما هستید.

و خطاب به حضرت صاحب‌الزمان هم عرض می‌کنیم:

انت نظام الدین و عز الموحدین [۶۲].

دین به وجود نازنین تو سامان می‌گیرد و یکتاپرستان با قیام تو عزت می‌یابند.

بی‌تردید سامان بخشیدن به امور فردی و اجتماعی، موجبات پیشرفته و پیروزی و سربلندی جامعه می‌باشد، اما فراتر از این نکته، آن است که بدانیم پیروی از امامان شیعه عامل اصلی نظام جامعه مسلمانان است و سامان جهان و عزت مسلمانان نهایتاً در حضور

حضرت صاحب‌الزمان جلوه‌گر می‌شود.

و نهایتاً آنکه آن حضرت خود درباره قرآن فرموده است:

الا ان فیه ... نظم ما بینکم. [۶۳].

آگاه باشید که- رمز- نظم میان شما در قرآن است.

[صفحه ۶۰]

### مسلمانان! مسلمانی را قدر بدانید

و لا تموتن الا و انتم مسلمون

به شما سفارش می‌کنم که جز در حال مسلمانی از دنیا نروید.

خداوند نعمتهای بیشماری به ما ارزانی فرموده است. آنقدر بشمار که خود می‌گوید:

و ان تعدوا نعمه الله لا تحصوها [۶۴].

اگر بخواهید که نعمتهای خداوند را بشمارید، هرگز نمی‌توانید.

اما خداوند بر هیچ یک از آن همه نعمت، بر آدمیان منت نهاده است. فقط بر یک نعمت خداوند به صراحت منت می‌گذارد. آنجا

که می‌فرماید:

یمنون علیکم ان اسلموا قل لاتمنوا علی اسلامکم. بل الله یمن علیکم ان هداکم للایمان [۶۵].

این اعراب- بر تو منت می‌گذارند که مسلمان شده‌اند. به آنها بگو مسلمانی خویش را بر من منت نگذارید

[صفحه ۶۱]

بلکه خداوند است که بر شما منت نهاده است که شما را به وادی ایمان هدایت کرده است.

و نیز می‌فرماید:

لقد من الله علی المومنین اذ بعث فیهم رسولا من انفسهم [۶۶].

خداوند بر مومنانی منت نهاد که از میان خودشان رسولی برانگیخت.

مسلمانی نعمت بسیار بزرگی است که خداوند بر ما لطف و عنایت کرده و آن را به ما ارزانی فرموده است و درباره این مسلمانی به

ما فرموده است:

هو اجتیبکم و ما جعل علیکم فی الدین من حرج مله ایبکم ابراهیم هو سماکم المسلمین من قبل و فی هذا [۶۷].

خداوند شما را برگزیده است و در دین اسلام برایتان تنگی و سختی قرار نداده است

دین اسلام همان دین پدر شما ابراهیم است که پیشتر و نیز در این زمان، آن حضرت شما را مسلمان نامیده است.

نعمت مسلمانی آنچنان مهم و ارزشمند است که مورد وصیت ابراهیم و یعقوب به فرزندان‌شان قرار گرفته است:

و وصی بها ابراهیم بنیه و یعقوب یا بنی ان الله اصطفی لکم الدین فلا تموتن الا و انتم مسلمون [۶۸].

ابراهیم و نیز یعقوب، فرزندان خویش را به دین اسلام سفارش کردند و گفتند: فرزندانم، خداوند این دین را برای شما برگزیده

است پس مبادا که جز بر مسلمانی

[صفحه ۶۲]

بمیرید.

و در راستای همان سفارش ماندنی است که قرآن دستور دوباره‌ای به مسلمانان می‌دهد که:

یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله حق تقاته و لا تموتن الا و انتم مسلمون. [۶۹].

ای مومنان آنچنان که شایسته خداست حریم خدا را پاس بدارید و جز به مسلمانی نمیرید.

و از همین روست که آن حضرت در روزگار حیات خویش دلسوزانه و نگران چنین می‌فرمود:

ایها الناس دینکم دینکم!

تمسکوا به و لا یزینکم و لا یردنکم احد عنہ

لان السیئه فیہ خیر من الحسنه فی غیره

لان السیئه فیہ تغفر و الحسنه فی غیره لاتقبل [۷۰].

مردم دینتان را دریابید

سخت به آن چنگ زنید و مراقب باشید که مبادا کسی شما را از آن بلغزاند و برگرداند چرا که اگر دیندار باشید و احیانا خطا کار، بهتر است از اینکه بی‌دین باشید و احیانا خوش کردار.

اگر در دینداری خطایی از شما سرزند امید آرمزش و بخشایش می‌رود، اما اگر بی‌دین باشید و نیکی کنید آن کار نیک از شما پذیرفته نمی‌شود.

[صفحه ۶۴]

### همه به ریسمان خدا چنگ زنید

و اعتصموا بحبل الله جمیعا و لاتفرقوا و اذکروا نعمه الله علیکم اذ کتتم اعداء فالف بین قلوبکم [۷۱].

به ریسمان خدا سخت چنگ زنید و پراکنده نگردید.

و نعمت خدا بر شما را به یاد آرید، آن هنگام که دشمن یکدیگر بودید و خداوند دل‌های شما را به یکدیگر مهربان ساخت.

حضرت امیرالمومنین در بیانی شیوا، تصویری روشن از وضعیت اعراب دوران جاهلیت ارائه می‌دهد:

«خداوند محمد را- که درود خداوند بر او و خاندانش باد- برانگیخت، در حالی که ترساننده تمام عالم بود و امین وحی خداوند، و شما ای گروه عرب بدترین آیین را داشتید و در بدترین سرزمینها زندگی می‌کردید در

[صفحه ۶۵]

میان صخره‌های سخت و مارهای خطرناک زندگی می‌کردید، آب کدروی می‌نوشیدید و غذای نامطبوع می‌خوردید. خون یکدیگر می‌ریختید و پیوند خویشاوندی گسسته می‌کردید. تنها در میان شما برپا بود و گناهان، شما را سخت در بند کشیده بود.» [۷۲].

به برکت تلاشهای طاقت‌فرسای پیامبر رحمت [۷۳]، همان اعراب خونریز و خشن دوران جاهلیت به مرتبه‌ای رسیدند که خداوند چنین اعلام فرمود:

انما المومنون اخوه فاصلحوا بین اخویکم [۷۴].

مومنانی با یکدیگر برادرند، پس میان برادران صلح و آشتی برقرار سازید.

از همین رو، وقتی پیامبر به مدینه آمد برنامه مواخاه را اجرا فرمود و دستور داد مسلمانان دو به دو با یکدیگر عقد برادری ببندند. و این پیوند برادری میان مسلمانان چنان استوار شد که انصار با وجود آن که خود نادر و نیازمند بودند، برادران مهاجر را بر خود

مقدم می‌داشتند. [۷۵] و پیامبر می‌کوشید این الفت و انس و برادری میان مسلمانان دچار خدشه و خطر نگردد. از این رو دستورهای فراوانی در تعالیم آن حضرت و امامان پس از آن بزرگوار در این باره وجود دارد که دو مورد از آن سفارشها را نقل می‌کنیم:

امام صادق از قول پیامبر خدا فرمود:

بزرگترین بهره‌ی مسلمان پس از بهره‌ی مسلمانی، برادری است که از وجود او در پیمودن راه خدا

[صفحه ۶۶]

بهره‌مند شود. [۷۶].

حضرت امیرالمومنین فرمود:

در راه خدا و به خاطر او برادرانی برای خود برگزین و شخص صالح و شایسته را به خاطر شایستگی‌اش دوست بدار. [۷۷].  
در ضمن گفتنی است که در کتاب شریف بحارالانوار در ابواب حقوق مومنین نسبت به یکدیگر عناوین مختلفی آمده که برخی از آنها را ذکر می‌کنیم:

- برادران نسبت به یکدیگر حقوقی دارند که باید آن را رعایت کنند و نیز رعایت آن حقوق را به یکدیگر یادآوری نمایند.
- پیوند برادری را باید حفظ کرد و حتی دوستی‌هایی را که پدران با یکدیگر داشته‌اند، باید پاس داشت.
- برادری به خاطر خدا فضل بسیار دارد و مومنان با یکدیگر برادرند و این برادری علت و سبب خاصی دارد.
- دوست داشتن مومنان فضل بسیار دارد و همچنین نگاه کردن به ایشان.
- چه چیزی باعث می‌شود که برخی از مومنان به برخی دیگر دل می‌دهند. و نیز بیان انواع برادران.
- حاجت مومنین را باید برآوریم و در این راه باید بکوشیم. برادران مومن را باید گرامی بداریم و دل آنها را شادمان سازیم. باید ایشان را اکرام کنیم و به آنها لطف و محبت نموده ناراحتیها و گرفتاریها را از ایشان برطرف نمائیم و نسبت به انجام امور آنها اهتمام ورزیم.
- دیدار برادران و ملاقات ایشان و نیز تشکیل جلسات برای احیای امر ائمه از سفارشهای دیگری است که در این باب پیرامون آن گفتگو شده است. [۷۸].

[صفحه ۶۹]

### صلح و آشتی میان خود برقرار سازید

فانی سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله یقول:

«صلاح ذات البین افضل من عامه الصلاه و الصیام»

و ان المبیره الحالقه للدين، فساد ذات البین [۷۹].

و لا قوه الا بالله العلی العظیم.

من از پیامبر خدا شنیدم که می‌فرمود:

برقرار ساختن آشتی میان دو نفر از تمامی نمازها و روزه‌های - مستحبی - برتر است.

و آن چیزی که دین را نابود می‌کند و آثار و فواید دین‌داری را از میان می‌برد، همان رواج قهر و کینه‌توزی میان شماست - و این

آفتی است عظیم که بای از آن به خدا پناه برد، همان خدایی که - هیچ نیرو و توانی نیست جز آنچه که از اوست.

بیشتر داشتیم یکی از نعمتهایی که خداوند به وسیله‌ی پیامبر اسلام

[صفحه ۷۰]

نصیب مردم فرمود، نعمت برادری میان مسلمانان است. [۸۰].

این برادری آنقدر مهم است که پیامبر، پاداش پایدار ساختن این پیوند را از همه نمازها و روزه‌های مستحبی بالاتر شمرده است.

یهودیان و منافقان که دشمنان سرسخت اسلام و مسلمانان بودند از رواج دوستی و مهر، میا مسلمانان رنج می‌بردند و پیوسته در پی

آن بودند که آتش کینه‌های روزگار جاهلیت را میان مسلمانان برافروزند و شعله‌ور سازند.

برای این منظور، لشکریان را برمی‌انگیختند و با بهره‌وری از حربه‌هایی چون رواج بغض و حسد، خشم و غضب، غیبت و تهمت،

سوءظن و تجسس، نمایی و دروغ، می‌کوشیدند رابطه برادری میان مسلمانان را تیره سازند. و از آن سو، آیین مقدس اسلام برای

مقابله با این هجوم گسترده دشمن درون و بیرون، مسلمانان را رفق و مدارا، گذشت و جوانمردی، احسان و حسن خلق، دعوت می‌کرد

علاوه بر این، با دستورهای صریح و روشن در اهمیت اصلاح میان مردم، اگر موردی از قهر و دشمنی پیش می‌آمد تا با تشویق مردم به اصلاح میان خود، آن را بطرف می‌ساخت. در آیات شریفه‌ای از قرآن مجید به این مهم پرداخته شده است از جمله: لا-خیر فی کثیر من نجویهم الا- من امر بصدقه او معروف او اصلاح بین الناس و من یفعل ذلک ابتغاء مرضات الله فسوف نوتیه اجرا عظیما [۸۱].

بسیاری از سخنان در گوشه و نجواهای مردم بی‌فایده است مگر آنکه در این نجواها امر به صدقه یا کار خوبی شود یا اصلاح میان مردمان باشد، و [صفحه ۷۱]

هر کس چنین کند و در پی خشنودی خدا باشد، البته به زودی پاداشی عظیم به او می‌دهیم. و نیز دستور خداوند است که:

فاتقوا الله و اصلحوا ذات بینکم [۸۲].

از خدا پروا و پرهیز کنید و میان خویش صلح و صفا برقرار سازید.

از پیامبر خدا نقل است که فرمود: برترین صدقه‌ها، صدقه زبان است. عرض شد: یا رسول‌الله! صدقه زبان چیست؟ آن حضرت فرمود: صدقه زبان آن است که میانجیگری کنی تا اسیری آزاد گردد، یا از خونریزی جلوگیری کنی یا امر خیری را به سوی برادر خویش سوق دهی و یا ناپسند و ناخوشایندی را برطرف سازی. [۸۳].

یکی از شیعیان نقل می‌کند که من با یکی از خویشاوندانم بر سر میراث مشاجره داشتیم. مفضل بن عمر- از اصحاب و یاران ویژه امام صادق- بر ما گذشت و نزاع ما را شنید. ایستاد و مدتی به گفتگوی تند ما گوش داد و پس از آنکه موضوع مشاجره را دانست ما را به منزل خویش دعوت کرد و نزاع میان ما را با چهارصد درهم برطرف ساخت و ما را با یکدیگر آشتی داد. سپس به ما گفت: این پول از آن من نیست، بلکه مولایم حضرت صادق مبلغی پول به من سپرده است تا اگر میان شیعیان آن جناب به خاطر اینگونه امور نزاعی پیش آمد، میان آنان صلح و آشتی برقرار کنم. این پول از آن سپرده‌ی حضرت صادق است. [۸۴].

البته می‌بینیم و می‌دانیم با وجود این همه سفارش به اصلاح ذات‌البین، تفرقه و تشتت، و جنگ و جدال، در میان مسلمانان و نیز خلق [صفحه ۷۲]

جهان، بسیار فراگیر است. هر چند وظیفه ما آن است که بر اساس تعالیم دین، به اصلاح میان مردم قیام کنیم و از هر تلاش و کوشش فرونگذاریم، اما خوب است بدانیم که اصلاح کلی در جامعه مسلمانان و بلکه در سراسر گیتی به دست با کفایت موعود امم، حضرت بقیه‌الله الاعظم، صورت خواهد گرفت.

چنانچه امام صادق در ضمن معرفی حضرت موسی‌الکاظم، به عنوان امام پس از خود می‌فرماید:

خداوند از فرزندان او کسی را قرار می‌دهد که فریادرسی این امیت به اوست و فریادرسی هم هموست. علم و نور و فهم و حکمت‌های امت اسلام، همه در او جمع است.

او بهترین مولود و نیکوترین فرزند امت است.

خداوند به وسیله‌ی او خون مسلمانان را حفظ می‌کند.

میان مردم صلح و آشتی برقرار می‌سازد.

پراکندگیها را برطرف می‌کند،



نابسامانیها را سامان می‌بخشد،  
 برهنگان را می‌پوشاند،  
 گرسنگان را سیر می‌کند،  
 به گل وجود او باران می‌فرستد،  
 و بندگان را به فرمانبرداری وامی‌دارد. [۸۵].

[صفحه ۷۴]

### پیوند خویشاوندی را استوار سازید

انظروا ذوی ارحامکم، فصلوهم یهون الله علیکم الحساب.

خویشاوندانتان را دریابید و پیوند خویش با آنان استوار گردانید تا خداوند روز قیامت حسابرسی را بر شما سبک و آسان گیرد.  
 و در راستای همان استوار ساختن پیوند برادری و نیز دوری از قهر و تفرقه، نخست پیوند با خویشاوندان مورد تاکید قرار گرفته است. خداوند درباره‌ی «صله‌ی رحم» یعنی پیوستن به خویشاوندان، چنین می‌فرماید:  
 «انما یتذکر اولوالالباب الذین یوفون بعهد الله و لاینقضون الميثاق»  
 «و الذین یصلون ما امر الله به ان یوصل و یخشون ربهم و یخافون سوء الحساب» [۸۶].  
 خداوند فقط به خردمندان تذکر می‌دهد و هشیارشان

[صفحه ۷۵]

می‌سازد، همان کسانی که به عهد الهی وفادار می‌مانند و پیمان خویش با خدا را نمی‌شکنند.

آنان که به آنچه خداوند فرمان داده است که بپیوندند، می‌پیوندند و از پروردگارشان می‌ترسند و از بدی حساب در روز قیامت هراس دارند.

و پس از بیان ویژگیهای دیگری از این گروه خردمندان، ادامه می‌دهد:

و الذین ینقضون عهد الله من بعد ميثاقه و یقطعوا ما امر الله به ان یوصل و یفسدون فی الارض اولئک لهم اللعنه و لهم سوء الدار»  
 [۸۷].

و کسانی که پس از پیمان بستن با خداوند، پیمان می‌شکنند و پیوند خویش با خویشاوند می‌گسلند و در زمین فساد و تباهی می‌کنند، لعنت و نفرین خدا بر آنان باد و جایگاهی دردناک بهره و نصیبشان!

حضرت امیرالمومنین در یکی از سخنان خود، به یکی از ثمرات صله‌ی رحم اشاره فرموده است، به همان مطلبی که از رسول خدا شنیده است. امام صادق از پدران خویش، از حضرت علی علیه‌السلام نقل می‌کند که آن جناب از قول پیامبر فرمود:  
 صله‌ی رحم حسابرسی روز قیامت را آسان می‌کند و از مرگ دلخراش پیشگیری می‌نماید. [۸۸].

مضمون فوق اینگونه هم نقل شده است: عن ابی جعفر علیه‌السلام قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله بر الوالدین و صله الرحم یهونان الحساب. ثم تلا هذه الايه: «و الذین یصلون ما امر الله به ان یوصل و یخشون ربهم و یخافون و الحساب» (تفسیر عیاشی ج ۲ ص ۲۲۳).

سفارش به صله‌ی رحم آنقدر فراوان است و روایات نقل شده در این زمینه چنان زیاد، که در این مختصر جز به برخی از آن بیانات

[صفحه ۷۶]

راهگشا نمی‌توان اشاره کرد:

پیامبر درباره‌ی تاثیر صله‌ی رحم بر فراوانی و تاخیر اجل فرمود:

هر کس که شادمان و مسرور می‌شود از اینکه روزی‌اش فراوان شود و اجلس دیر فرارسد پس باید که صله‌ی رحم کند. [۸۹].

امام باقر علیه‌السلام نیز درباره‌ی تاثیرات صله‌ی رحم فرمود:

صله‌ی ارحام اعمال دینی آدمی را پاکیره می‌سازد و دارایی را فزونی می‌بخشد و بلا را برطرف می‌سازد و حساب روز قیامت را آسان می‌کند و مرگ را به تاخیر می‌اندازد. [۹۰].

صله رحم دارای مراتبی است. پیامبر در این باره فرمود:

صله‌ی رحم کن، هر چند به شربتی از آب، برترین چیزی که می‌توان به وسله‌ی آن صله‌ی رحم کرد بازداشتن دیگران از آزار اوست. در دنیا صله‌ی رحم کنید، هر چند به یک سلام. [۹۱].

آثار صله‌ی رحم چنان است که همه را دربرمی‌گیرد. چنانچه حضرت علی از پیامبر نقل می‌کند که فرمود:

صله‌ی رحم سرزمینها را آباد می‌کند و عمرها را طولانی می‌سازد، هر چند که اهل آن سرزمین خوبان نباشند. [۹۲].  
همچنین از پیامبر نقل است که فرمود:

ان القوم لیکونون فجره و لایکونون بره. فیصلون ارحامهم فتنمی اموالهم و تطول اعمارهم.)

شرط صله‌ی رحم عمل متقابل نیست. یعنی ما وظیفه داریم صله‌ی رحم کنیم، هر چند متقابلاً این امر صورت نگیرد. دستور صریح در ای مورد این است که امیرالمومنین فرمود:

[صفحه ۷۷]

به خویشاوندان ببینید، هر چند آنها از شما بگسلند. [۹۳].

به همان شدت و اهمیت که درباره صله‌ی رحم سخن گفته‌اند، درباره قطع رحم نهی اکید فرموده، آثار سوئی برای آن برشمرده‌اند. از جمله آنکه:

قاطع رحم به بهشت در نمی‌آید. [۹۴].

قطع رحم موجب سرعت مرگ و کوتاهی عمر می‌شود. [۹۵].

قطع رحم داراییها را به باد می‌دهد. [۹۶].

سرزمینها را ویران می‌سازد. [۹۷].

نسل آدمی را منقطع می‌کند. [۹۸].

سخن آخر و آخر سخن آنکه، پیامبر خدا فرمود:

یکی از صفات خداوند رحمان است، صفت بسیار ویژه‌ای که برگرفته از رحمت و واسعه خداست و رحم نیز کلمه‌ای است که رحمن از آن مشتق شده است. از این روست که هر کس به رحم خویش پیوندند خدا به او می‌پیوندد و رحمتش شامل حال او می‌گردد و هر کس که قطع رحم کند از رحمت خدا دور می‌ماند. [۹۹].

به این ترتیب معلوم می‌گردد که مهر و محبتی که میان خویشاوندان است بهره‌ای و جلوه‌ای است از رحمت و لطف خداوند.

اینک سخن در آن است که آن کدام رحمی است که هر کس به آن پیوندد به خدا پیوسته است و هر کس از آن دست بردارد، از خدا بریده است؟

[صفحه ۷۸]

بی‌تردید حقی که پیامبر به گردن مومنین دارد از حقوق هر خویشاوندی بالاتر است. از این رو حق رحم پیامبر از حق دیگر ارحام نیز بالاتر است. یعنی رحم رسول‌الله شایسته‌تر است از پیوستن به خویشاوندان و گناه قطع رحم از آن حضرت، بسیار بزرگتر از قطع

رحم معمولی.

و جالب آنکه علاوه بر عترت رسول اکرم که بی‌تردید رحم آن حضرت هستند شیعیان امیرالمومنین جزء خویشاوندان پیامبر محسوب می‌شوند و پیوستن به شیعیان مومن همان صله رحم محمد و آل محمد است. [۱۰۰].

[صفحه ۸۱]

## یتیمان را دریابید

الله الله فی الایتام فلا تغبوا افواهم، و لا تضیعوا بحضرتکم فقد سمعت رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - یقول: من عال یتیما حتی یتغنی اوجب الله عزوجل له بذلك الجنة كما اوجب الله لاکل مال الیتیم النار. درباره‌ی یتیمان از خدا بترسید.

مبادا که گرسنه بمانند و در جمع و جامعه‌ی شما تباه شوند

من از پیامبر خدا شنیدم که می‌فرمود:

اگر کسی یتیمی راه، تا آنجا که بی‌نیاز شود، سرپرستی کند خداوند به پاداش این کار، بهشت را بر او واجب می‌کند.

چنانچه اگر کسی مال یتیم را بخورد، خداوند - سوختن در - آتش را بر او واجب می‌فرماید.

[صفحه ۸۲]

خداوند در بیان نعمتهای خویش به پیامبر می‌فرماید:

الم یجدک یتیما فاوی [۱۰۱].

مگر نبود که تو یتیم بودی و خداوند تو را در پناه خویش گرفت؟

سپس به آن حضرت دستور می‌دهد:

فاما الیتیم فلا تقهر [۱۰۲].

- حال که چنین است - پس هرگز حق یتیم را تباه مساز و او را مرنجان.

خداوند در پیمانهایی که از بنی اسرائیل گرفت از آنان خواست جز خدای یکتا را نپرستند، نسبت به پدر و مادر و خویشاوندان و

یتیمان و مسکینان، نیکی کنند. [۱۰۳].

یکی از ویژگیهای نیکوکاران به بیان قرآن آن است که به خاطر دوستی خدا، به خویشاوندان و یتیمان و مسکینان و در راه‌ماندگان

و خواهندگان و آزادسازی بردگان کمک مالی می‌کنند. (ص) [۱۰۴].

و از سوی دیگر یکی از ویژگیهای کسانی را که دین را دروغ می‌شمارند، آن می‌داند که یتیم را از خود می‌رانند. [۱۰۵].

و نیز یکی از عوامل فقر و پریشانی انسانها را آن می‌داند که آنان چون یتیمان را اکرام نمی‌کردند به فقر و فاقه و تنگدستی گرفتار

آمدند. [۱۰۶].

به علاوه، درباره‌ی تجاوز به دارایی یتیم هشدار می‌دهد و می‌فرماید:

ان الذین یاکلون اموال الیتامی ظلما انما یاکلون فی

[صفحه ۸۳]

بطونهم نارا [۱۰۷].

و دستور می‌دهد کسی جز به خیر و نیکی و اصلاح امور، به مال یتیم تا زمان بلوغ وی نزدیک نشود [۱۰۸].

در بیانات رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و معصومین علیهم‌السلام نیز سفارشهای بسیار اکید نسبت به یتیمان شده است.

چنانچه پیامبر خدا فرمود:

وقتی یتیمی بگرید عرش خدا می‌لرزد و خداوند در آن حال می‌فرماید: چه کسی موجب گریه‌ی این بنده‌ی من که در کودکی پدر و مادر از دست داده شده است؟

به عزت و جلال خویش سوگند می‌خورم که هر کس او را آرام کند بهشت را بر او واجب می‌کنم. [۱۰۹].

و حضرت علی علیه‌السلام فرمود:

هر مرد و زن مومنی که دستی از دلسوزی و مهر و شفقت بر سر یتیمی بکشد، خداوند به عدد هر تار موی آن یتیم، حسنه‌ای برای او می‌نویسد. [۱۱۰].

و امام صادق علیه‌السلام فرمود:

در کتاب حضرت علی علیه‌السلام آمده است:

کسی که مال یتیم را بخورد، پیامد شوم این کار گریبان فرزندانش را می‌گیرد و در آخرت هم گریبانگیر خودش می‌شود. [۱۱۱].  
[صفحه ۸۶]

### از عمل به قرآن غافل نمانید

الله الله فی القرآن!

فلا یسبقکم الی العمل به احد غیرکم.

حرمت قرآن را پاس بدارید.

مراقب باشید، مبادا که کسی در عمل به آن بر شما سبقت بگیرد.

پیشتر، قرآن به پیامبر این پیش‌بینی را کرده و فرموده بود:

و قال الرسول یا رب ان قومی اتخذوا هذا القرآن مهجورا [۱۱۲].

روز قیامت- یا در همین دنیا- پیامبر به خداوند عرض می‌کند: پروردگارا! این قوم من قرآن را مهجور ساختند- آن را به کناری نهادند و به آن عمل نکردند.

این شکایت پیامبر در حالی است که آن حضرت سفارش بسیار در خواندن، تعلیم، تعلم، و عمل به دستورهای قرآن، کرده است و قرآن را پناهگاهی استوار در سخت‌های روزگار شمرده است:

[صفحه ۸۷]

شما در زمان- و مکانی- سست به سر می‌برید. اینک بر پشت شتر زمانه سوارید و او به سرعت شما را به سوی مرگ می‌برد. می‌بینید که چگونه شب و روز و خورشید و ماه می‌آیند و می‌روند و هر نوبت را کهنه و فرسوده می‌سازند و هر دوری را نزدیک می‌کنند و هر وعده‌ای را حاضر می‌نمایند. پس برای پیمودن راهی دراز خود را مهیا کنید و توشه بگیرید.

مقداد برخاست و پرسید: یا رسول‌الله منظور از جایگاه سست چیست؟

حضرت فرمود: همین دنیاست. خانه‌ای که در آن سخت مبتلا می‌شوید و سپس از آن کوچ می‌کنید. حال که چنین است، آنگاه که فتنه‌ها مانند پاره‌های شب سیاه شما را فروگرفت به قرآن پناه ببرید.

قرآن شفاعت می‌کند و شفاعتش را می‌پذیرند، قرآن از آنان که به آن بی‌اعتنایی می‌کنند، سعایت می‌کنند و سعایت و شکایت قرآن را تصدیق می‌کنند. هر کس قرآن را پیش روی خویش قرار دهد، قرآن او را به بهشت وارد می‌کند و هر کس قرآن را پشت

سر اندازد، قرآن او را به دوزخ می‌افکند [۱۱۳...].

حضرت علی هم که شاگرد نخست مکتب قرآن بود، سخنانی در آسا و گهربار در عظمت قرآن، گفته است، چنانچه در یکی از آن گفتارهای فراوان می‌فرماید:

قرآن را بیاموزید، زیرا که نیکوترین گفتار است،

[صفحه ۸۸]

ژرفای آیات آن را خوب بفهمید، چون که بهار و طراوت دلهاست.

به نور قرآن شفا بجوید، چرا که شفابخش سینه‌هاست،

آن را به نیکویی بخوانید، زیرا که سودمندترین قصه‌هاست،

- و آگاه باشید- دانشمندی که به آنچه غیر از دانش اوست عمل کند، همانند جاهل سرگشته‌ای است که از بیماری جهل بهبودی نیابد. بلکه حجت خدا- به خاطر علمش- بر او بزرگتر، و حسرت و پشیمانی‌اش لازمتر، و نزد خداوند سرزنش بر او بیشتر است. [۱۱۴].

اما با همه‌ی این توصیه‌ها، حضرت امیرالمومنین چنین پیشگویی می‌کنند:

پس از من روزگاری را در می‌یابید که در آن زمان چیزی نهان‌تر از حق و آشکارتر از باطل نیست، روزگاری که بیشترین دروغ و ناروا به خدا و رسول بسته می‌شود. نزد مردم آن دوران کالایی بی‌ارزش‌تر از کتاب خدا نیست، البته آن هنگام که آیات آن به حق تلاوت و معنا شود. و در عین حال کالایی رایج‌تر و پربهاتر از قرآن نیست، البته آن‌گاه که معانی آن از موضع و منظور اصلی تحریف شود [... ۱۱۵].

[صفحه ۹۱]

### حق همسایگی را پاس بدارید

الله الله فی جيرانکم!

فان النبی صلی الله علیه و آله و سلم اوصی بهم.

و مازال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یوصی بهم حتی ظننا انه سیورثهم.

شما را درباره همسایگان‌تان سفارش می‌کنم. زیرا پیامبر درباره‌ی ایشان سفارش فرموده است.

و آنقدر آن جناب درباره آنها سفارش می‌فرمود که ما پنداشتیم همسایه را از همسایه ارث خواهد داد.

یکی از حقوق بسیار مهم که اسلام برای مسلمانان معین فرموده است، حق همسایگی است.

امام صادق علیه‌السلام از پدران بزرگوار خویش نقل می‌کند که آنان از حضرت علی علیه‌السلام نقل کرده‌اند که آن حضرت فرمود:

مردم از پیامبر پرسیدند: ای پیامبر خدا، آیا در مال مسلمان غیر از

[صفحه ۹۲]

زکات حق واجب دیگری هم هست که باید آن را پردازد؟

آن حضرت پاسخ داد: آری! رسیدگی به خویشاوندان به هنگامی که از انسان روی بگردانند- و تنگدست باشند- و نیز رسیدگی به همسایه مسلمان، حقی است که خداوند در دارائی مسلمان قرار داده است.

سپس حضرت رسول اکرم فرمود: کسی که با شکم سیر سر بر بالین گذارد در حالی که همسایه مسلمانش گرسنه است، به راستی به من ایمان نیاورده است.

و آنگاه فرمود: جبرئیل آنچنان پیوسته به من درباره همسایه سفارش می‌کرد که من پنداشتم همسایه‌ها از یکدیگر ارث می‌برند. [۱۱۶].

درباره خوش رفتاری با همسایگان و پاس داشتن حقوق ایشان تاکید بسیار شده است و تعابیری زیبا در این باره آمده است، مانند سخن اما صادق که فرمود:

شما را سفارش می‌کنم که با همسایگان خویش خوش رفتاری کنید زیرا که خداوند به این مهم دستور داده است. [۱۱۷].  
و نیز آن حضرت فرمود:

خوش رفتاری با همسایگان رزق و روزی را می‌افزاید [۱۱۸].

و از سویی دیگر درباره‌ی آزار رساندن به همسایگان و تباه ساختن حقوق آنان، تعابیر تند و تیز در روایات وارد شده است، چنانچه پیامبر خدا فرمود:

هر کسی که همسایه‌اش را بیازارد، خدا بوی بهشت را بر او حرام می‌کند. و جایگاه چنین کسی قعر آتش است که چه جایگا بدی است. و هر کس که حق همسایه را تباه سازد، از ما نیست.

[صفحه ۹۳]

و جبرئیل آنچنان پیوسته درباره‌ی همسایه سفارش می‌کرد که من پنداشتم همسایه از همسایه ارث می‌برد. [۱۱۹].  
یک بار پیامبر، حضرت علی و نیز سلمان و اباذر و مقداد را ماموریت داد تا به مسجد در آیند و در جمع مسلمانان سه بار با صدای بلند این فرمان رسول خدا را به گوش همگان برسانند: کسی که همسایه‌اش از بلا و آزار او در امان نیست، ایمان ندارد.  
و نیز فرمان داد که ندا در دهند:

حد و مرز همسایگی چهل خانه است، از هر سو (از پیش و پس و راست و چپ خانه). [۱۲۰].

[صفحه ۹۵]

### حج را بپایید تا پایدار بمانید

الله الله فی بیت ربکم فلا یخلو منکم ما بقیتهم، فانه ان ترک لم تناظروا و ادنی ما یرجع به من امه ان یغفر له ما سلف.  
شما را درباره‌ی خانه‌ی خدا- کعبه- سفارش می‌کنم. تا زنده هستید مگذارید که آنجا خالی بماند، زیرا که اگر حج خانه‌ی خدا ترک شود به شما مهلت نمی‌دهند و عذاب بر شما نازل می‌شود.

کسی که قصد خانه خدا را کند، کمترین چیزی که نصیبش می‌شود این است که تمامی گناهان پیشین او را می‌آمرزند.  
خداوند درباره‌ی خانه‌ی خویش چنین می‌فرماید:

جعل الله الکعبه البیت الحرام قیاما للناس [۱۲۱].

خداوند کعبه را که خانه‌ی محترم اوست، موجب پایداری مردم قرار داده است.

[صفحه ۹۶]

و علی بن ابراهیم قمی در تفسیر خویش نقل می‌کند که:

تا زمانی که کعبه پابرجا و پایدار است و مردم به حج خانه خدا می‌روند، هلاک نمی‌شوند، اما همین که کعبه ویران گردد و مردم حج نگزارند، نابود می‌شوند. [۱۲۲].

عبدالرحمان بن ابی‌عبدالله می‌گوید:

به امام باقر عرض کردم: گروهی از قصه‌گویان و افسانه‌پردازان که مردم را با سخنان خویش سرگرم می‌سازند، می‌گویند که اگر

کسی یک حج گزارد و دیگر بار به جای حج، پول آن را صدقه دهد و به خویشاوندانش رسیدگی کند، برایش بهتر از حج دوباره است. امام علیه‌السلام فرمود: دروغ می‌گویند و یاوه می‌سرایند. اگر مردم چنین کنند، خانه‌ی خدا خالی می‌ماند و حج تعطیل می‌شود در حالی که خداوند این خانه را موجب پایداری مردم قرار داده است. [۱۲۳].

این واقعیت بس مهم که در آیه‌ی شریفه به اشاره از آن سخن رفته است در بیانات پیامبر و ائمه فراوان تکرار شده است چنانچه پیامبر می‌فرماید:

زمانی که امت من قصد زیارت این خانه را ترک کند، بی‌درنگ دچار عذاب می‌شود [۱۲۴].

و امام باقر می‌فرماید: در وصیت امیرالمومنین آمده است که: حج خانه‌ی خدا را ترک نکنید که اگر چنین کنید هلاک می‌شوید. [۱۲۵].

حج خانه‌ی خدا آنقدر مهم است که امام صادق فرمود:

اگر مردم حج را واگذارند و تعطیلش کنند بر امام واجب است که مردم را چه بخواهند و چه نخواهند، به حج وادارد، زیرا که این خانه

[صفحه ۹۷]

فقط به همین منظور برپا شده است. [۱۲۶].

و بالاخره آن که امام صادق فرمود: بر شما باد که در این خانه حج گزارید و آن را پایدار بدارید چرا که در این پایداری و برپایی حج، دفع سختیهای دنیا و هراس روز قیامت نهفته است. [۱۲۷].

در بخش بعدی وصیت امیرالمومنین این نکته آمده است که یکی از ثمرات حج آموزش گناهان است. امام باقر از حضرت رسول اکرم نقل می‌کند که فرمود:

برای کسی که حج می‌گزارد یا عمره به جای می‌آورد، یکی از این سه حالت وجود دارد:

یا آنکه به او می‌گویند: تمام گناهان پیشین تو و هر آنچه گناه در تو باقی بوده، خداوند همه را بخشید.

یا آن که به او می‌گویند: گناهان پیشین تو بخشیده شد، اینک عمل نیک را آغاز کن.

یا به او می‌گویند: تو در میان خاندان و اموال خویش حفظ شدی (شان و شرافت یافتی) و این زیباترین بهره حج است. [۱۲۸].

در روایت دیگری بهره نخست افضل شمرده شده است [۱۲۹].

و البته روشن است که موقعیت ظاهری بهره حج زیباتر است اما آموزش گناهان پیشین و پسین برتر و بالاتر.

[صفحه ۱۰۰]

## نماز ستون دین شماس، آن را به پا دارید

الله الله فی الصلاة!

فانها خیر العمل و انها عمود دینکم.

بترسید از خدا درباره‌ی نماز. نماز بهترین کارهاست و ستون دین شماس.

هدف از خلقت جن و انس عبادت است:

ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون [۱۳۰].

و نماز زیباترین جلوه گاه عبادت خداست. خداوند در آیات بسیاری از قرآن به صورتهای مختلف به خواندن نماز دستور داده است

و بزرگترین و مهم‌ترین ویژگی پیامبران و مومنان را اقامه نماز نامیده است:

آنگاه که ابراهیم، هاجر و اسماعیل را به امر خداوند به مکه می‌آورد، عرض می‌کند:  
ربنا انی اسکنت من ذریتی بواد غیر ذی زرع عند بیتک المحرم ربنا لیقیموا الصلاه [۱۳۱].  
[صفحه ۱۰۱]

ای پروردگار ما! من یکی از فرزندانم را در سرزمینی بی‌آب و علف، نزد خانه محترم تو ساکن کردم. خدایا! چنین کردم تا آیندگان نماز را بپا دارند.

و نیز درباره خود و فرزندانش دعا می‌کند که:

رب اجعلنی مقیم الصلاه و من ذریتی [۱۳۲].

پروردگارا! من و فرزندانم را برپادارندگان نماز قرار ده.

خداوند به حضرت موسی فرمان می‌دهد:

اننی انا الله لا اله الا انا فاعبدنی و اقم الصلاه لذكری [۱۳۳].

این منم، الله! معبوی جز من نیست. مرا عبادت کن و به یاد من نماز بگزار.

از زبان حضرت عیسی می‌فرماید:

و جعلنی مبارکاً این ما کنت و اوصانی بالصلاه و الزکاه ما دمت حیا [۱۳۴].

خداوند مرا هر کجا که باشم پر خیر و برکت قرار داد و مرا سفارش فرمود تا زمانی که زنده‌ام نماز بخوانم و زکات بدهم.

در وصایای حضرت لقمان به فرزندش آمده است:

یا بنی اقم الصلاه و امر بالمعروف و انه عن المنکر [۱۳۵].

فرزندم! نماز را به پای دارد و امر به معروف کن و نهی از منکر نما.

درباره‌ی بندگان برگزیده خود هم می‌فرماید:

رجال لا تلهیهم تجاره و لا بیع عن ذکر الله و اقام الصلاه و

[صفحه ۱۰۲]

ایتاء الزکاه [۱۳۶].

بزرگ‌مردانی که داد و ستد ایشان را از یاد خدا و اقامه نماز و دادن زکات بازمی‌دارد.

و بالاخره آنکه خطاب به پیامبر می‌فرماید:

قل لعبادی الذین امنوا یقیموا الصلاه و ینفقوا مما رزقناهم سرا و علانیه [۱۳۷].

ای پیامبر! به بندگان مومن من بگو نماز را به پای دارند و از آنچه روزی‌شان کرده‌ام - آشکار و نهان - انفاق نمایند.

بیشترین مباحث و حجیم‌ترین کتابها در موضوعات دینی به بحث نماز اختصاص یافته است و روایات بسیار زیادی در اهمیت نماز و

دیگر امور مربوطه به این امر شریف و مهم، وارد شده است که برخی روایات را به مناسبت این مبحث، می‌آوریم:

پیامبر فرمود:

مراقب نمازها باشید. چون روز قیامت فرارسد خداوند بنده را حاضر می‌فرماید و نخستین چیزی که از او می‌پرسد نماز است. اگر آن

را کامل به جا آورده باشد - که هیچ - و در غیر این صورت او را به آتش می‌افکنند.

مبادا نمازتان را تباه کنید. زیرا هر کس نمازش را تباه سازد خداوند او را با قارون و فرعون و هامان - که خدا لعنت و خوارشان

کند - محشور می‌کند.

[صفحه ۱۰۳]



و این حق خداست که چنین کسی را همراه با منافقان به دوزخ درآورد. وای به حال کسی که مراقب نمازش نیست. [۱۳۸].  
و نیز فرمود:

فاصله میان کفر و ایمان جز ترک نماز نیست [۱۳۹].

و امیرالمومنین علیه‌السلام به یارانش چنین سفارش فرمود:

با نماز پیمان متقابل ببندید و مراقب انجام آن باشید. و فراوان نماز بگذارید و به وسیله‌ی نماز به خدا تقرب جوید. نماز در اوقات معین بر مومنان واجب است. آیا نشنیده‌اید که وقتی از دوزخیان می‌پرسند: چه چیزی باعث شد که شما را به آتش بیفکنند؟ تو آنها پاسخ می‌دهند: ما نماز گزار نبودیم. نماز مانند برگی که از درخت فرومی‌ریزد، باعث ریزش گناهان می‌گردد و بند گناه از گردن بنده می‌گسلد. نماز همان است که پیامبر آن را به گرمابه‌ای تشبیه کرده است که بر در خانه‌ی آدمی است و او در شبانه‌روز پنج نوبت خود را در آن حمام می‌شوید. و به این ترتیب دیگر چرک و آلودگی بر تن او نمی‌ماند. [۱۴۰].

نماز هم آلودگی را از روح انسان می‌زداید.

[صفحه ۱۰۶]

### با زکات، خشم خدا را فروبشانید

الله الله فی الزکاه!

فانها تطفیء غضب ربکم.

از خدا درباره‌ی زکات بترسید. زکات خشم خدایتان را فرومی‌نشاند.

نکته‌ی نخست آنکه نماز و زکات پیوسته قرین و همراه عنوان می‌شوند. چنانچه از ۳۰ آیه شریفه که در آنها از «زکات» نام برده شده است [۱۴۱]. ۱۳ آیه همراه با نماز آمده است.

از حضرت امام رضا علیه‌السلام نقل است که فرمود:

خداوند به سه چیز فرمان داده است که همراه با سه چیز دیگر است:

خداوند به نماز و زکات - هر دو - فرمان داده است.

پس هر کس نماز بگذارد اما زکات ندهد، نمازش را هم نمی‌پذیرند [۱۴۲ ...].

نکته‌ی دیگر آنکه حکم نماز و زکات با هم، پیش از تمام احکام

[صفحه ۱۰۷]

دیگر، از همان آغاز اسلام عنوان شده و واجب گشته بود.

نکته‌ی سوم آنکه در معنای زکات می‌خوانیم:

زکات از «رشد و نمو» برگرفته شده است. چون اخراج زکات از مال، موجب می‌شود تا برکت و زیادت در دارایی پدید آید و برای نفس آدمی نیز کرم و بخشش را نتیجه می‌دهد. یا آنکه برگرفته از «زکاء» است، به معنای طهارت و پاکی. چون زکات موجب می‌شود تا دارایی انسان از ناپاکی و پلیدی پاک شود و نفس آدمی هم از لوث بخل و فرومایگی طاهر گردد. [۱۴۳].

آیه‌ی شریفه اشاره به این نکته دارد:

خذ من اموالهم صدقه تطهرهم و تزکهم بها [۱۴۴].

از اموال آنان صدقه - زکات - بستان - به این وسیله - طاهر و پاکیزه‌شان می‌سازی - و یا رشد و نموشان می‌دهی.

هر دو معنا در بیانی کوتاه و رسا از حضرت طاهره علیهاالسلام، آمده است:

خداوند زکات را موجب پاکی جانها و رشد و نمو روزی قرار داده است. [۱۴۵].

تعبیر دیگری هم در آثار زکات آمده است که برخی از آنها را نقل می‌کنیم:

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

... زکات اموال خود را پردازید که جانهایتان پاک می‌شود. [۱۴۶].

حضرت علی علیه‌السلام فرمود:

[صفحه ۱۰۸]

دارایی خود را به وسیله‌ی دادن زکات حفظ و نگهداری کنید. [۱۴۷].

و نیز فرمود:

هنگامی که مردم زکات ندهند برکت از تمامی زراعتها و میوه‌ها و معدنها گرفته می‌شود. [۱۴۸].

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

امت من تا زمانی که با یکدیگر دوستی کنند و امانتدار هم باشند و زکات بدهند، پیوسته در خیر و خوشی پایدار می‌مانند. اما اگر

چنین نکنند به قحطی و سختی دچار می‌شوند. [۱۴۹].

سخن آخر آنکه زکات فقط منحصر به دارایی نمی‌شود. به روایتی از امام صادق علیه‌السلام در این باره توجه کنید:

زکات چشم، دیدن عبرت‌بین و چشم فروهستن از شهوات است.

زکات گوش، شنیدن و گوش سپردن به دانش و حکمت و قرآن و فواید دین از حکمت و موعظت و نصیحت است. و نیز دوری

جستن از هر آنچه که شنیدن آن برخلاف اموری است که برشمردیم مانند دروغ و غیبت و نظایر آن.

زکات زبان، نصیحت مسلمانان، بیدار ساختن غافلان، کثرت تسبیح و ذکر خداوند است.

زکات دست بخشش و دهش و سخاوت است و نیز به

[صفحه ۱۰۹]

کار انداختن آن در نوشتن علوم دینی و بهره‌هایی که مسلمانان در اطاعت خدا از آن بهره‌مند شوند و همچنین دور داشتن دست از

شروع و زشتکاریها.

زکات پا پیمودن راه است در زیارت صالحین، که از حقوق خداوند است.

و نیز رفتن به مجالس ذکر و یاد خدا و اقدام برای اصلاح میان مردم و صلحی رحم و جهاد در راه خدا و خلاصه‌ی پیمودن هر راهی

که صلاح دل و سلامت دین تو در آن است. [۱۵۰].

[صفحه ۱۱۲]

## ماه رمضان را گرامی بدارید

الله الله فی شهر رمضان فان صیامه جنه من النار

ماه رمضان را دریابید و قدر بدانید چرا که روزه‌ی این ماه سپری است در برابر آتش.

خداوند درباره‌ی ماه رمضان می‌فرماید:

شهر رمضان الذی انزل فیہ القرآن هدی للناس و بینات من الهدی و الفرقان

فمن شهد منکم الشهر فلیصمه [۱۵۱].

ماه رمضان، همان ماهی است که قرآن در آن نازل شده است. همان قرآنی که هدایت است برای مردم و روشنگریهای هدایت و

جدایی میان حق و باطل می‌باشد. پس هر یک از شما که این ماه را درک نمود باید که در آن ماه روزه بگیرد. و در آیه‌ی بعدی می‌فرماید:

و اذا سالک عبادی عنی فانی قریب اجیب دعوہ الداع اذا

[صفحه ۱۱۳]

دعان فلیستجیوا لی و لیومنوا بی لعلم یرشدون [۱۵۲].

ای پیامبر هنگامی که بندگان من دربارهی من از تو می‌پرسند، به آنان بگو من به ایشان بسیار نزدیکم و دعوت کننده را آنگاه که مرا می‌خواند اجابت می‌کنم. پس باید که مردمان استجابت دعای خویش را از من بخواهند و به من ایمان بیاورند، باشد که رشد یابند.

و دربارهی روزه هم می‌فرماید:

یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم لعلکم تتقون [۱۵۳].

ای مومنان روزه بر شما واجب گشته است، چنانچه بر پیشینیان شما واجب شده بود، شاید که تقوی پیشه کنید. و نیز می‌فرماید:

انا انزلناه فی لیلہ القدر و ما ادریک ما لیلہ القدر لیلہ القدر خیر من الف شهر [۱۵۴].

ما قرآن را در شب قدر نازل کردیم و تو چه می‌دانی شب قدر چه شب گرانقدری است. شب قدر از هزار ماه برتر و بهتر است. با توجه به این آیات شریفه روشن می‌شود که ماه رمضان:

ماه نزول قرآن است.

ماه روزه است.

ماه دعا است.

[صفحه ۱۱۴]

آخرین دیدار

ماه تقواست که نتیجه‌ی روزه است

شب قدر در این ماه است

در سخن زیبایی از پیامبر اکرم نقل است که فرمود:

ماه رمضان ماه خدای عزوجل است.

ماه رمضان ماهی است که خداوند نیکیها را دو برابر می‌شمارد.

ماه رمضان ماهی است که خداوند در آن ماه بدیها را محو و نابود می‌کند.

ماه رمضان ماه برکت است، ماه انابه و بازگشت به سوی خداست.

ماه توبه از گناهان است، ماه آمرزش خطاهاست.

ماه آزادی از آتش دوزخ است، ماه رستگاری با رسیدن به بهشت است.

مراقب باشید که در این ماه از تمامی حرامها بپرهیزید. در این ماه قرآن زیاد بخوانید. حاجتهای خویش را از خدا در این ماه بخواهید. پیوسته به یاد و ذکر خدا مشغول باشید. مبدا که ماه رمضان نزد شما مانند ماههای دیگر باشد، زیرا که این ماه نزد خداوند قربت و فضیلتی بر دیگر ماهها دارد. مبدا روزه‌ی ماه رمضان مانند روزی باشد که در آن روز، روزه نیستید. [۱۵۵].

در بیانی هم از حضرت امیرالمومنین علیه‌السلام از این ماه به ماه صبر تعبیر شده است. [۱۵۶].

[صفحه ۱۱۵]

امام زین‌العابدین این ماه را ماه صیام، ماه اسلام، ماه پاکیزگی، ماه پاک شدن از گناهان و ماه قیام می‌نامند. [۱۵۷]. پیامبر اکرم در آخرین جمعه‌ی ماه شعبان خطبه‌ای در اهمیت ماه رمضان خواند و به نکاتی بس مهم که به انجام آنها در این ماه سفارش اکید شده است، اشاره فرمود. از آن جمله فرمود:

در این ماه بر فقیران و بینوایان تصدق کنید. پیران و سالخوردگان را بزرگ شمارید، به خردسالان رحمت آورید، به خویشاوندان پیوندید و زبان خود را از سخن ناروا و چشم و گوش خود را از حرام بازدارید و به یتیمان مهربانی کنید تا با یتیمان شما هم مهربانی کنند. [۱۵۸].

[صفحه ۱۱۸]

### بینوایان را دریابید

الله الله فی الفقراء و المساکین!

فشار کوهم فی معاشکم.

شما را درباره نیازمندان و درماندگان سفارش می‌کنم.

ایشان را هم در زندگی و آسایش خویش شریک گردانید.

یکی از مهمترین تعالیم فردی و اجتماعی در اسلام- و بلکه همه ادیان- رسیدگی به بینوایان و بیچارگان است. در متون دینی و بخصوص در قرآن کریم از یک سو توصیه و تشویق فراوان درباره‌ی رسیدگی به مساکین صورت گرفته است و از سوی دیگر با بیاناتی تند و تهدیدآمیز درباره‌ی کسانی که به این موضوع بی‌توجه و بی‌تفاوت هستند، سخن به میان آمده است. قرآن کریم ویژگی مهم مومن را انفاق دانسته است و عدم رسیدگی به فقیران را نشانه کفر و بی‌ایمانی تلقی کرده است. به آیات شریفه‌ای در این باره توجه می‌کنیم:

[صفحه ۱۱۹]

خداوند در وصف تقواییشگان می‌فرماید:

الذین یؤمنون بالغیب و یقیمون الصلاه و مما رزقناهم ینفقون [۱۵۹].

آنها کسانی هستند که به غیب ایمان می‌آورند، نماز را به پای می‌دارند و از روزی‌هایی که به آنها وعده داده‌ایم، انفاق می‌کنند. از همین رو صریحاً به مومنان دستور می‌دهد که:

یا ایها الذین آمنوا انفقوا مما رزقناکم من قبل ان یاتی یوم لایبع فیه و لا خله و لا شفاعة [۱۶۰].

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، پیش از آنکه روزی فرارسد که در آن روز داد و ستد و دوستی و میانجیگری، کارساز نیست، از آن چه به شما روزی داده‌ایم، انفاق کنید.

و البته تاکید می‌فرماید که:

لن تنالوا البر حتی تنفقوا مما تحبون [۱۶۱].

هرگز نیکوکار نخواهید بود تا آنکه از آنچه خود دوست می‌دارید، انفاق کنید.

تشویق و ترغیب به دادن صدقه، ادای حقوق واجب شرعی مانند خمس و زکات، اموری مانند وقف و نذر و قرض‌الحسنه همگی در راستای این امر مهم و مقدس قرار دارند.

و چنانچه گفتیم درباره آنان که نسبت به انفاق و رسیدگی به تهیدستان و بیچارگان کوتاهی می‌کنند با حدت و شدت بسیار،

[صفحه ۱۲۰]

برخورد شده است:

خداوند درباره‌ی گروهی از دوزخیان خطاب به ماموران دوزخ می‌فرماید:

خذوه فغلوه ثم الجحیم صلوه ثم فی سلسله ذرعها سبعون ذراعا فاسلكوه انه كان لا یومن بالله العظیم و لایحض علی طعام المسکین [۱۶۲].

او را بگیرید و به بندش کشید و آنگاه به آتش درافکنید. و آنگاه با زنجیری که هفتاد ذراع طول آن است، بر بندیدش چرا که او به خداوند بزرگ ایمان نیاورده است و برای اطعام بیچارگان برانگیخته نشده و اقدام نکرده است.

و آنگاه که اهل بهشت از مجرمان می‌پرسند که چرا شما به دوزخ افکنده‌اند؟ دوزخیان مجرم یکی از عوامل جهنمی شدن خود را آن می‌دانند که:

و لم نک نطعم المسکین [۱۶۳].

ما به مسکین و بینوا غذا نمی‌دادیم.

و بالاخره آنکه درباره‌ی کافران می‌فرماید:

ارایت الذی یکذب بالذین فذلک الذی یدع الیتیم و لایحض علی طعام المسکین [۱۶۴].

- ای پیامبر- آیا دیدی آن کس را که دین را دروغ می‌انگاشت؟ او همان است که یتیم را با تندی از خود دور می‌کرد و بر اطعام مسکین اقدام نمی‌کرد.

در بیانات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و نیز ائمه معصومین علیهم‌السلام توصیه بسیار

[صفحه ۱۲۱]

اکیدا و فراوان نسبت به این امر شده است و علاوه بر توصیه، در عمل هم آن بزرگواران در رسیدگی به فقیران و بیچارگان نظیر و ماندی نداشتند و داستانهای شگفت‌انگیز از اهتمام آنان در این امر نقل شده و آیات شریفه‌ای هم در مورد انفاق اهل بیت پیامبر نازل گشته است. [۱۶۵].

اینک به نقل سخنانی از آن بزرگواران در اهمیت و آثار دادن صدقه می‌پردازیم:

پیامبر خدا فرمود:

بیماران خود را به وسیله‌ی صدقه دادن، درمان کنید. [۱۶۶].

روزی را به وسیله‌ی صدقه دادن فرود آورید. [۱۶۷].

صدقه پنهانی خشم خداوند را فرومی‌نشانند. [۱۶۸].

صدقه از مرگ ناهنجار جلوگیری می‌کند. [۱۶۹].

و حضرت علی علیه‌السلام فرمود:

هرگاه تنگدست شدید، به وسیله‌ی صدقه دادن با خدا تجارت کنید. [۱۷۰].

این ماجرا نیز شنیدنی است:

یک بار جناب ابوذر کنار کعبه به پا خاست و خود را با صدای بلند معرفی کرد. مردم پیرامون او جمع شدند، چون او یکی از بهترین اصحاب پیامبر بود. ابوذر مردم را موعظه کرد و گفت: هرگاه یکی از شما بخواهد راهی سفر شود، به اندازه‌ی کافی توشه برمی‌دارد.

مردم هشیار باشید سفر روز قیامت در پیش است، آیا نمی‌خواهید توشه راه بردارید؟

[صفحه ۱۲۲]

مردی از میان جمعیت برخاست و گفت: ما را ارشاد کن. چه توشه‌ای برگیریم؟  
ابوذر در پاسخ آن مرد گفت:

روز قیامت گرسنگی و تشنگی بسیار شدید است. در شدت گرما روزه بگیر تا توشه‌ی آن روز باشد. دشواریها و سختی‌های آن روز فراوان است، حج خانه خدا را به جای آور که ذخیره آن سختی‌ها باشد. تنهایی و تاریکی درون قبر بسی وحشت‌آور است. دو رکعت نماز در دل تاریک شب مونس تنهایی درون قبر است. چه بسا سخن نیکی که می‌گویی، یا زبان از گفتن سخن شری بازمی‌داری، یا صدقه‌ای که به درمانده‌ای می‌دهی، ای که در روز قیامت بسی درمانده و بیچاره‌ای، شاید که در آن سختی تو را نجات دهد. ثروت دنیا را دو قسمت کن. نیمی از آن را برای خانواده خویش خرج کن و نیم دیگر را برای توشه آخرت پیش فرست. جز این دو قسمت، مال و ثروت سودی ندارد و بلکه زیان می‌رساند، آن را رها کن. سخن گفتن را هم دو قسمت کن، سخنی برای به دست آوردن روزی حلال و سخنی برای آبادانی آخرت. سخن سوم را رها کن که نه تنها سودی ندارد، بلکه زیان می‌رساند.

ابوذر پس از بیان این سخنان، افزود: دل مشغولی روزی که ان را هنوز درک نکرده‌ایم، مرا کشت! (یعنی غم روزی، آدمی را از پای می‌اندازد) [۱۷۱].

[صفحه ۱۲۴]

### با مال و جان و زبان، در راه خدا جهاد کنید

الله فی الجهاد باموالکم و انفسکم و الستکم!  
فانما یجاهد رجلا: امام ه دی، او مطیع له، مقتد بهداه.  
شما را درباره جهاد با مال و جان و زبان، سفارش می‌کنم.  
فقط دو گروهند که - به راستی - جهاد می‌کنند: امامی که هدایتگر است و کسی که فرمان از امام می‌برد و به هدایت او اقتدا می‌کند.

جهاد از ریشه جهد است که اصل این لغت یعنی مشقت و سختی. به این ترتیب هرگونه تلاش - که توام با سختی است - اگر موجب خشنودی خدا باشد، جهاد در راه اوست. در ذیل برخی امور را که از آنها با عنوان «جهاد» نام برده‌اند، ذکر می‌کنیم:  
پیامبر خدا فرمود:

صبر در طاعت خدا، جهاد است. [۱۷۲].

روزه در گرمای سخت، جهاد است. [۱۷۳].

مبارزه با نفس جهاد اکبر است. [۱۷۴].

حضرت علی علیه‌السلام فرمود:

گفتگو و مباحثه‌ی علمی جهاد است. [۱۷۵].

عمل به آنچه می‌دانیم جهاد است.

همسرداری نیکو برای زن جهاد اوست. [۱۷۶].

امام صادق علیه‌السلام فرمود:

پوشاندن سر امامان جهاد است. [۱۷۷].

حج همان جهاد ضعیفان است. [۱۷۸].

و بالاخره امام باقر علیه‌السلام فرمود:

کدام جهاد بالاتر و برتر از پاکدامنی و پاکیزه‌خوری است؟ [۱۷۹].

در بیان اهمیت جهاد، نخست به ذکر چند آیه می‌پردازیم:

یا ایها الذین آمنوا هل ادلکم علی تجاره تنجیکم من عذاب الیم

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! آیا شما را به تجارتی دلالت کنم که شما را از عذابی دردناک نجات می‌دهد؟

تومنون بالله و روسله و تجاهدون فی سبیل الله باموالکم و انفسکم ذلکم خیر لکم ان کتتم تعلمون

- آن تجارت که شما از عذاب دوزخ می‌رهاند همان است که - به خدا و رسول خدا ایمان می‌آورید و با مال و جانتان در راه خدا

جهاد می‌کنید. - بی‌تردید - اگر

[صفحه ۱۲۶]

بدانید، این - ایمان و جهاد - برای شما بهترین است.

یغفر لکم ذنوبکم و یدخلکم جنات تجری من تحتها الانهار و مساکن طیبه فی جنات عدن ذلک الفوز العظیم

- از ثمرات و نتایج ایمان و جهاد آن است که - خداوند گناهانتان را می‌بخشاید و شما را به باغهایی که نهرها از زیر آن جاری

است و خانه‌هایی بس نیکو دارد، در بهشتی بین، وارد می‌کند. این - بهشتی شدن - رستگاری و سعادت عظیمی است.

و اخری تحبونها نصر من الله و فتح قریب و بشر المومنین. [۱۸۰].

- و ثمره‌ی دیگر جهاد که در این دنیا است - و شما آن را دوست می‌دارید آن است که پیروزی و فتوحی نزدیک، از جانب خدا

نصیب شما می‌گردد. و به این خاطر، ای پیامبر - مومنان را بشارت بده.

حضرت علی علیه‌السلام در اهمیت جهاد می‌فرماید:

اما بعد - از حمد و ستایش خداوند - پس، به راستی که جهاد دری از درهای بهشتی است که خداوند آن را برای اولیای برگزیده و

ویژه خویش گشوده است. جهاد، لباس و پوشش تقوا، زره بازدارنده و سپر محکم خداوند است. - از این رو - هر کس جهاد را به

خاطری دوری از آن ترک کند خداوند جامه مذلت و ردای گرفتاری بر او می‌پوشاند. و با این خفت و

[صفحه ۱۲۷]

خواری، زبون و ذلیل هم می‌شود و پرده جهل و بی‌خردی بر دلش می‌افتد. با تباه کردن امر جهاد، حق از او روی می‌گرداند و

نکبت و بیچارگی گریبانش را می‌گیرد و از عدل و دادگری محروم می‌ماند. [۱۸۱].

نکته‌ی مهمی که حضرت امیرالمومنین در وصیت خویش به آن اشاره می‌فرماید آن است که جهاد منحصر در دو گروه است، امام

هدایت و فرمانبردار و مطیع او. یعنی اگر فقط معنای لغوی جهاد مورد نظر باشد که همان سختی و مشقت است، می‌تواند شامل حال

کافران نیز باشد. آنها در مقابله و رویارویی با مسلمانان دچار سختی می‌شوند، چنانچه می‌فرماید:

و لا تهنوا فی ابتغاء القوم ان تکونوا تالمون فانهم یالمون کما تالمون و ترجون من الله ما لایرجون [۱۸۲].

در تعقیب و دستگیری کافرانی که با شما می‌جنگند سستی نکنید. اگر شما در این جنگ رنج و آسیب می‌بینید، آنها هم رنج فراوان

می‌بینند - اما - شما از لطف و رحمت خدا امید دارید که آنها ندارند.

و یا آنکه می‌فرماید:

الذین منوا یقاتلون فی سبیل الله و الذین کفروا یقاتلون فی سبیل الطاغوت [۱۸۳].

آنان که ایمان آورده‌اند در راه خدا می‌جنگند و آنان که کافر شده‌اند در راه طاعت مبارزه می‌کنند.

مبارزه مومنان در راه خدا جهاد نامیده می‌شود. اما تلاش و مقاتله کافران هر چند توام با سختی و ناراحتی است نه تنها هیچ ارزشی ندارد

[صفحه ۱۲۸]

بلکه روز قیامت، و زر و گناه آن گریبان ایشان را می‌گیرد:

قل هل ننبئکم بالآخرین اعمالا الذین ضل سعيهم فی الحياه الدنيا و هم يحسبون انهم يحسنون صنعا اولئك الذین کفروا بآیات ربهم و لقائه فحبطت اعمالهم فلا نقیم لهم یوم القیامه وزنا [۱۸۴].

ای پیامبر! به مردم بگو آیا شما را درباره‌ی زیانکارترین افراد از نظر عمل، آگاه کنم؟ همان کسانی که سعی و تلاش آنها در همین حیات دنیا گم و نابود شد و آنها می‌پندارند که در حال انجام کار نیک هستند. ایشان کسانی هستند که به آیات پروردگار و لقای او کافر شدند، بنابراین اعمال آنان نابود گشت و روز قیامت برای تلاشهای آنان ارزشی قائل نخواهیم شد.

به این ترتیب روشن می‌شود که تلاش و مجاهده و مقاتله، اگر زیر نظر و به دستور امام معصوم نباشد فاقد ارزش است.

این بحث را با نقل یک روایت به پایان می‌بریم:

راوی این روایت حضرت امام صادق است. آن جناب می‌فرماید: عباد بصری در راه مکه حضرت امام سجاد علیه‌السلام را ملاقات کرد، به آن حضرت عرض نمود: آیا جهاد و سختی آن را رها کرده‌ای و به حج و راحتی آن روی آورده‌ای؟ در حالی که خداوند می‌فرماید: «خداوند جان و مال مومنان را می‌ستاند و در عوض به آنها بهشت می‌دهد. همان مومنانی که در راه خدا مقاتله

[صفحه ۱۲۹]

می‌کنند» [۱۸۵ ...].

امام علیه‌السلام از او خواست آیه بعد را بخواند. در آیه بعد آمده است:

«آن مومنان همان کسانی هستند که توبه و عبادت می‌کنند و غرق بندگی خدا می‌شود و رکوع و سجود می‌کنند. امر به معروف و نهی از منکر می‌نمایند. حافظ حدود خدا هستند. به ایشان بشارت بده.»

امام زین العابدین فرمود: اگر پیروانی این چنین یافتم، البته جهاد با آنان از حج گزاردن برتر و بالاتر است. [۱۸۶].

[صفحه ۱۳۲]

## یاور فرزندان پیامبر باشید

الله الله فی ذریه نبیکم!

فلا یظلمن بحضرتکم و بین ظهرانیم و انتم تقدرن علی الدفع عنهم.

درباره‌ی فرزندان پیامبرتان خدا را در نظر آرید.

مبادا در حضور یا در غیاب شما به آنان ظلم شود در حالی که شما می‌توانید شما را از آنان دور سازید.

پیامبر در برابر رنج فراوان و آزار زیادی که در هدایت مردم متحمل شد، پاداشی طلب نکرد و به دستور خداوند چنین ابلاغ فرمود:

قل ما اسئلكم علیه اجرا الا الموده فی القربى [۱۸۷].

ای پیامبر به مردم بگو من از شما برای رسالت مزدی نمی‌خواهم، جز آنکه با خاندان من دوستی و مهربانی کنید.

البته در جای دیگری هم فرموده است:

[صفحه ۱۳۳]

قل ما سئلتکم من اجر فهو لکم [۱۸۸].



پاداشی که از شما می‌خواهم به سود خود شماست

یعنی دوستی با خاندان پیامبر که اجر رسالت است باز به سود خود مسلمانان است. علت آن هم روشن است، زیرا اگر کسی با اهل بیت دوستی کند نجات می‌یابد و رستگار می‌شود [۱۸۹].

در همین راستای دوستی با عترت رسول‌الله است که آن حضرت فرمود:

کسی که مرا بیشتر از خودش، و خانواده مرا بیش از خانواده خودش، و خاندان مرا بیشتر از خاندان خودش و هر چه را که به من منسوب است بیش از آنچه که به خودش منسوب است، دوست بدارد مومن حقیقی هموست [۱۹۰].

جالب است بدانید این روایت را سنیان نقل کرده‌اند اما فقط قسمت اول آن را آورده‌اند و جالب‌تر آنکه بخش اول روایت آنان در این نقل که از مدارک شیعه آورده‌ایم نیامده است. روایت چنین است که عبدالله بن هشام که از اصحاب پیامبر است نقل می‌کند: «در حضور پیامبر بودیم آن حضرت دست عمر را گرفته بود عمر گفت یا رسول‌الله به خدا سوگند شما از هر چیزی البته جز خودم نزد من محبوب‌تر هستید. آن حضرت در پاسخ عمر فرمود: لایومن احدکم حتی اکون احب الیه من نفسه. این روایت را دانشمند معروف اهل سنت عبدالرحمن سیوطی در کتاب تفسیر الدر المنتور ذیل آیه ۲۴ سوره توبه آورده است. در ضمن ترجمه آیه ۲۴ سوره‌ی توبه این است: اگر پدران و فرزندان و برادران و همسران و خویشاوندان شما، و نیز ثروتی که اندوخته‌اید و تجارتی که از کساد آن می‌ترسید و خانه‌هایی که به آنها دل بسته‌اید، نزد شما از خدا و رسول‌خدا و جهاد در راه خدا محبوب‌تر است پس منتظر باشید تا خداوند عذابش را بر شما فرود آورد و این چنین است که خداوند فاسقان را هدایت نمی‌کند.

این دوستی شامل همه فرزندان پیامبر می‌شود، چنانچه در روایتی از امام رضا آمده است:

نگاه کردن به ذریه فرزندان ما اهل بیت پیامبر عبادت است.

کسی از آن جناب پرسید: ای پسر پیامبر خدا آیا نگاه کردن به امامان از شما خاندان، عبادت است یا نگاه کردن به تمامی فرزندان پیامبر؟ آن حضرت پاسخ داد: نگاه کردن به تمامی فرزندان پیامبر عبادت است، البته به شرط آن که آنان از راه روشن پیامبر منحرف و به گناهان آلوده نشده باشند. [۱۹۱].

هر چند در بخش پایانی روایت فوق شرط این گرامی داشت فرزندان پیامبر ذکر شده است اما برای روشن‌تر شدن مطلب روایت دیگری را از امام رضا علیه‌السلام می‌آوریم:

[صفحه ۱۳۴]

حسن بن موسی می‌گوید: من در سفر خراسان همراه حضرت رضا بودم. یک بار در مجلسی که آن جناب حضور داشت، برادر امام رضا یعنی زید بن موسی - که متاسفانه فرد صالحی نبود - به گروهی از حاضران فخر می‌فروخت و اصل و نسب خویش را به رخ آنان می‌کشید. امام رضا سرگرم گفتگو با گروه دیگری از حضار مجلس بود. وقتی سخنان برادرش را شنید رو به او کرد و فرمود: ای زید! آیا سخنان نابخردان بازار کوفه تو را فریفته است که می‌گویند چون حضرت فاطمه زهرا پاکدامن بود خداوند فرزندان او را به آتش دوزخ حرام کرده است؟ تو پنداشته‌ای که چون از فرزندان فاطمه هستی به هر روی دوزخی نیستی؟ به خدا سوگند این سخن درست است اما فقط درباره آن چهار بزرگواری است که از فاطمه به دنیا آمده‌اند - یعنی حضرات حسن و حسین و زینب و ام‌کلثوم - تو می‌پنداری که موسی بن جعفر که خداوند را اطاعت می‌کرد و روزها روزه می‌داشت و شبها به نماز برمی‌خاست، و تو که اهل گناه و معصیت هستی روز قیامت با هم در پیشگاه خداوند حاضر می‌شوید و تو نزد خدا از او گرامی‌تر خواهی بود؟ هرگز چنین نیست جد بزرگوارم حضرت علی بن‌الحسین می‌فرمود: نیکوکار از ما - خاندان - دو برابر پاداش می‌برد و بدکار از ما چند برابر عذاب می‌گردد.

حسن بن موسی ادامه می‌دهد که: سپس امام رضا به من رو کرد و فرمود: شما این آیه را چگونه می‌خوانید!

«قال یا نوح انه لیس من اهلک انه عمل غیر صالح» [۱۹۲].

وقتی نوح از خداوند نجات پسرش را درخواست کرد و عرض نمود که پروردگارا به من وعده داده بودی اهل و خانواده مرا نجات [صفحه ۱۳۵]

می‌دهی، خداوند در پاسخ به نوح فرمود: او از اهل تو نیست. او فرزند ناشایستی است.

من به امام عرض کردم: برخی می‌پندارند او فرزند نوح نبوده است. امام فرمود: هرگز چنین نیست. او به راستی پسر نوح بود، اما چون از فرمان خدا سرپیچی کرد و عصیان نمود خداوند نسبت فرزندى او را با پدری حضرت نوح منتفی شمرد. درباره ما خاندان پیامبر هم، چنین است. اگر کسی به ظاهر از ما خاندان باشد اما خدا را اطاعت نکند از ما نیست اما اگر تو اطاعت خدا را کنی از ما اهل بیت محسوب می‌شوی. [۱۹۳].

[صفحه ۱۳۸]

### صحابه صالح پیامبر را بزرگ شمارید

الله الله فی اصحاب نبیکم!

- الذین لم یحدثوا حدثا و لم یووا محدثا- فان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم اوصی بهم.

و لعن المحدث منهم و من غیرهم، و المووی للمحدث.

شما را درباره اصحاب پیامبر سفارش می‌کنم.

- البته آن گروه از اصحاب که بدعت در دین نگذاشتند- نوآوری و دگراندیشی نکردند- و آن گروه که بدعت‌گذاران را پناه نداده، پشتیبانی نکردند-

رسول خدا درباره صحابه- صالح- خویش سفارش کرد، و بدعت‌گذاران از اصحاب- و دیگر بدعت‌گذاران را- و نیز پشتیبانان و پناه‌دهندگان به

[صفحه ۱۳۹]

صحابه، مسلمانان نخستینی بودند که در شرایطی سخت و دشوار، به پیامبر ایمان آوردند و در راه اعتلای توحید و اسلام متحمل دشواریهای فراوان گشتند، شکنجه شدند، آزار دیدند، هجرت کردند، از مال و جان خویش مایه گذاشتند، جنگیدند، کشتند، کشته شدند و خلاصه از هیچ تلاشی در دفاع از اسلام و گسترش آیین خدا دریغ نورزیدند. خداوند هم به پاس آن همه کوشش و فداکاری، ایشان را در قرآن، به خوبی ستود. چنانکه درباره‌ی مهاجران فرمود:

الذین اخرجوا من دیارهم و اموالهم یتبعون فضلا من الله و رضوانا و ینصرون الله و رسوله اولئک هم الصادقون [۱۹۴].

مهاجرین کسانی هستند که از خانه و کاشانه خویش رانده شدند و دارایی‌شان به یغما رفت. لطف و خشنودی خدا را طلب می‌کنند و خدا و رسولش را یاری می‌نمایند. آنان به راستی- در ایمان و هجرت- راستگویند.

و درباره‌ی انصار فرمود:

و الذین تبووا الدار و الایمان من قبلهم یحبون من هاجر الیهم و لایجدون فی صدورهم حاجه مما اوتوا و یوثرون علی انفسهم و لو

کان بهم خصاصه و من یوق شح نفسه فاولئک هم المفلحون [۱۹۵].

و کسانی که پیش از آمدن مهاجرین ساکن مدینه بودند و ایمان آورده بودند، آنان را دوست می‌دارند و در درون، نسبت به غنایمی که پیامبر به مهاجرین فقیر داده است، هیچ احساس نیاز و ناراحتی نمی‌کنند، و با

[صفحه ۱۴۰]

آنکه خود نادار و نیازمندند، ایشان را بر خود مقدم می‌دارند، و البته هر کس خویشتن را در فرومایگی حفظ کند، سعادت‌مند است.

و نیز در اوصاف یاران و همراهان حضرت رسول اکرم می‌خوانیم:

محمد رسول الله و الذین معه اشداء علی الکفار رحماء بینهم تریهم رکعا سجدا یتبتغون فضلا من الله و رضوانا سیماهم فی وجوههم من اثر السجود [۱۹۶].

محمد صلی الله علیه و آله و سلم رسول خداست. و کسانی که با اویند نسبت به کافران بسی سخت گیر و با یکدیگر بسیار مهربانند. ایشان را می‌بینی که بسیار رکوع و سجود می‌کنند- نماز می‌خوانند- در حالی که لطف و رضوان خدا را طلب می‌کنند.

همین ویژگی را حضرت امیرالمؤمنین- البته با شرح بیشتر- درباره‌ی اصحاب پیامبر، بیان می‌دارد. [۱۹۷].

همچنان که ملاحظه شد، تمامی ستایشها و سفارشها درباره اصحابی است که ویژگیهای آنان را برشمردیم، اما از سوی دیگر قرآن می‌فرماید:

احسب الناس ان یترکوا ان یقولوا آما و هم لا یفتنون [۱۹۸].

مردم گمان می‌کنند همین که گفتند ایمان آوردیم، به حال خود رها می‌شوند و به فتنه نمی‌افتند؟

آری فتنه‌ای عظیم پس از رحلت رسول خدا برخاست و گروهی از همان اصحاب- یا منافقینی که در لباس اصحاب بودند- لغزیدند، [صفحه ۱۴۱]

چنانکه قرآن پیش‌بینی کرده بود:

و ما محمد الا رسول قد خلت من قبله الرسل افان مات او قتل انقلبتم علی اعقابکم و من ینقلب علی عقبیه فلن یضر الله شیئا [۱۹۹].

محمد رسولی است که پیش از او نیز رسولانی آمده و رفته بودند. آیا اگر بمیرد و یا کشته شود شما به دوران جاهلیت بازمی‌گردید؟ و البته اگر کسی چنین کند هرگز به خدا زیانی نمی‌زند.

پدیده بسیار اسف‌انگیزی که در امت اسلام پس از رحلت پیامبر رخ داد از آن حکایت می‌کند که پیامبر، پیشتر پیش‌بینی وقوع آن حادثه‌ی تلخ را کرده بود، زیرا که در سفارش نسبت به صحابه و یاران خویش، گروهی از آنان را که پدیده بدعت و نوآوری و دگراندیشی در دین را به وجود آوردند، نفرین می‌کند و حتی کسانی را که بدعت‌گذاران را پناه می‌دهند و پشتیبانی می‌کنند مشمول این لعن و نفرین می‌سازد.

این حقیقت تلخ و وحشتناک در روایتی که اسماعیل بخاری محدث بسیار معروف و مهم اهل سنت در مهم‌ترین کتاب حدیث، نقل می‌کند، آمده است:

ابن عباس می‌گوید: پیامبر در جمع ما مسلمانان به خطبه ایستاد و فرمود: روز قیامت شما با پای برهنه و بدن عریان محشور می‌شوید. همانگونه که در ابتدای آفرینش خداوند ما را آفریده بود ما را به همان حال برمی‌گرداند.

اولین کسی که در روز قیامت پوشانده می‌شود حضرت ابراهیم

[صفحه ۱۴۲]

است.

در آن روز مردانی را از امت من به صحرای محشر می‌آورند و آنان را در صف دوزخیان قرار می‌دهند. من با ناراحتی به پیشگاه ربوبی عرض می‌کنم: پروردگارا! این بیچارگان اصحاب منند.

- به آنان رحم کن-

خداوند در پی درخواست من می‌فرماید: تو نمی‌دانی پس از تو چه بدعتها در دین نهادند. من نیز همان سخنی را که بنده صالح خدا، حضرت عیسی در روز قیامت می‌گوید، می‌گویم:

کنت علیهم شهیدا ما دمت فیهم فلما توفیتی کنت انت الرقیب علیهم و انت علی کل شیء شهید ان تعذبهم فانهم عبادک و ان تغفر لهم فانک انت العزیز الحکیم [۲۰۰].

پروردگارا! من تا زمانی که در میان آنها بودم گواه ایشان بودم. آنگاه که مرا بردی تو خود رقیب و نگاهبانشان بودی. و تو بر همه چیز شاهد و گواهی. اگر عذابشان کنی بندگان تواند و اگر آنها را بیامری به راستی که تو فرازند و حکیمی. آنگاه گفته می‌شود: آنان بلافاصله پس از تو از دین برگشتند و مرتد شدند. [۲۰۱].

[صفحه ۱۴۴]

## زنان و زیردستان را دریابید

الله الله فی النساء و فیما ملکت ایمانکم.

فان آخر ما تکلم به نبیکم صلی الله علیه و آله و سلم ان قال: اوصیکم بالضعیفین: النساء و ما ملکت ایمانکم.

درباره‌ی زنان و زیردستان از خدا بترسید.

زیرا آخرین مطلبی که پیامبر- هنگام مرگ- درباره‌اش سخن گفت این بود که فرمود: شما را درباره‌ی دو گروه ناتوان سفارش می‌کنم: زنان و زیردستان.

دانستن اهمیت همسری و نعمت وجود زن، ما را در رعایت حال زنان و همسران آگاه‌تر می‌سازد. ابتدا مناسبت است ماجرای آفرینش حضرت حوا را بدانیم:

خداوند وقتی حضرت حوا را از همان گل حضرت آدم علیه‌السلام آفرید، ادم به او نگریست و او را شبیه خود یافت. با او سخن گفت و پاسخ شنید. در این هنگام به خداوند عرض کرد: پروردگارا! این آفریده‌ی زیبا

[صفحه ۱۴۵]

کیست که به همنشینی او انس می‌گیرم؟ و خداوند به او فرمود: این کنیز من حواست. سپس از آدم پرسید: آیا دوست می‌داری که او با تو باشد، مونس تو گردد و با تو هم‌سخن شود و پیرو امر تو باشد؟ آدم عرض کرد: آری پروردگارا! اگر چنین کنی پیوسته شاکر و ستایشگر تو خواهم شد. [۲۰۲].

خداوند درباره آیت و نعمت همسری می‌فرماید:

و من آیاته ان خلق لکم من انفسکم ازواجاً لتسکنوا الیها و جعل بینکم موده و رحمه ان فی ذلک لایات لقوم یتفکرون [۲۰۳].

از نشانه‌های قدرت خداوند آن است که برای شما همسرانی از خودتان آفرید تا به این وسیله آرامش و سکونت بیابید و میان شما پیوند دوستی و مهربانی برقرار ساخت. به راستی که در این- تشکیل خانواده- نشانه‌هایی است برای آنان که می‌اندیشند.

به این ترتیب معلوم می‌شود که اساس تشکیل خانواده، رحمت و مودت است، از این رو سفارش بسیار در رسیدگی به زنان، و اکرام ایشان، و محبت نسبت به آنان، شده است. روایاتی را در این باره نقل می‌کنیم:

پیامبر فرمود:

آگاه باشید که بهترین شما کسی است که نیکوترین رفتار را با زنان خویش داشته باشد، و من بهترین شما هستم. [۲۰۴].

[صفحه ۱۴۶]

خانواده شما، مانند اسیرانی در دست شما هستند. بهترین بندگان نزد خدا کسانی هستند که زیباترین رفتار را با اسیران خود دارند. [۲۰۵].

جناب جبرئیل آنقدر درباره زن به من سفارش کرد که پنداشتم طلاق او به هیچ روی جایز نیست مگر آنکه مرتکب خطایی بسیار

زشت و آشکار شود. [۲۰۶].

وقتی مردی به همسرش اظهار دوستی و محبت می‌کند، این ابراز محبت هرگز از دل آن زن بیرون نمی‌رود. [۲۰۷].  
امام صادق علیه‌السلام می‌فرمود:

هراندازه، بنده دوستی به زنش را بیفزاید، ایمانش نیز فزونی می‌یابد. [۲۰۸].

دوست داشتن زنان از اخلاق پیامبران است. [۲۰۹].

کسی که نسبت به خانواده‌اش نیکی و احسان کند، خداوند عمرش را طولانی می‌کند. [۲۱۰].  
بیشتر اهل بهشت از مستضعفین، زنان هستند.

خداوند ضعف آنها را می‌داند و به ایشان ترحم می‌کند. [۲۱۱].

امام باقر علیه‌السلام فرمود:

اگر کسی زنی را به همسری برمی‌گزیند باید او را اکرام نماید. [۲۱۲].

امام سجاد علیه‌السلام در رساله حقوق می‌فرماید:

و حق همسر آن است که بدانی خداوند او را موجب

[صفحه ۱۴۷]

آرامش و انس تو قرار داده است. باید بدانی که این، نعمتی است که خداوند به تو ارزانی داشته است. پس او را گرامی بدار و با وی با رفق و مدارا رفتار کن، هرچند حق تو بر او واجب‌تر است، اما به گونه‌ای است که تو باید به او رحمت آوری، زیرا که او اسیر دست توست. بر توست که او را به خوبی اطعام کنی و او را به نیکویی بپوشانی و آنگاه که نادانی کرد بر او بیخشایی.

و اما حق مملوک تو آن است که بدانی او هم آفریده‌ی خدای توست. فرزند پدرت (حضرت آدم) و مادرت (حضرت حوا) است. خون و گوشت شما یکی است، جز اینکه تو مالک بدن او شده‌ای. نه آنکه تو خالق وجودش باشی و نه اینکه روزی او به دست تو باشد. بلکه خداوند تو را به وسیله او کفایت کرده، او را به تسخیر تو درآورده است و به این وسیله تو را امین او قرار داده و به تو اش سپرده است تا خداوند نیکبختی را که در حق او می‌کنی به عنوان توشه آخرت برای تو حفظ نماید. پس همانطور که خداوند به تو احسان کرده است تو نیز به او احسان کن. اگر هم او را ناپسند می‌شمردی، او را رها کن و دیگری را برگزین، اما آفریده‌ی خدا را - که هیچ نیرویی جز برای او نیست - عذاب مده. [۲۱۳].

[صفحه ۱۴۸]

در پایان این مبحث ماجرای عبرت‌آموز را نقل می‌کنیم:

سعد بن معاذ یکی از اصحاب خوب پیامبر بود. وقتی خبر مرگ او به پیامبر رسید، آن حضرت همراه دیگر اصحاب در مراسم تغسیل جنازه او شرکت فرمود و در طول غسل، بر در خانه ایستاد، پس از پایان مراسم با پای برهنه و بدون ردا، در تشییع جنازه شرکت کرد. سپس خود به دست مبارک خویش او را به خاک سپرد. مادر سعد که این همه لطف و کرامت از رسول‌خدا دید، بی‌اختیار گفت: بهشت بر تو گوارا باد. پیامبر وقتی این سخن را شنید فرمود: آرام ای مادر سعد، درباره‌ی حسابرسی خدا با جزم و اطمینان سخن مگو. هم اینک فشار قبر سعد را آزد. پس از پایان مراسم، پیامبر بازگشت. اطرافیان که شاهد شرکت فعال پیامبر در مراسم غسل و تشییع و تدفین سعد با آن همه لطف و عنایت بودند پرسیدند که چرا پیامبر بدون کفش و ردا در مراسم تشییع شرکت فرمود. آن حضرت گفت فرشتگان به همان صورت که من عمل کردم در مراسم حضور داشتند و عمل می‌کردند. من به آنها تاسی می‌کردم. اصحاب با تعجب پرسیدند: پس با این همه مقام و مرتبه چطور فرمودید سعد دچار فشار قبر شد؟ آن جناب فرمود: این مقدار عذاب برای سعد از آن رو بود که او با خانواده‌اش بدخلقی می‌کرد! [۲۱۴].

[صفحه ۱۵۰]

## نماز را به پا دارید و از هیچ سرزنشی نهراسید

الصلاه الصلاه الصلاه!

لا تخافوا فی الله لومه لائم یکفیکم الله من آذاکم و من بغی علیکم.

نماز، نماز، نماز!

شما را باز هم درباره‌ی نماز سفارش می‌کنم.

برای کسب خشنودی خدا- و به یادداشتن نماز- از سرزنش هیچ سرزنش‌کننده‌ای نهراسید.

خداوند شما را در برابر آنان که به آزار شما پرداخته، علیه شما سرکشی می‌کنند، کفایت و حمایت خواهد کرد.

نماز و عبادت خداوند- که بیشتر درباره آن سخن گفتیم- بهترین وسیله برای مقابله با سختیها و ناملایمات است و حتی تیری است

در چشم دشمنان دستور خداوند است که:

استعینوا بالصبر و الصلاه [۲۱۵].

[صفحه ۱۵۱]

به وسیله نماز و روزه، از خداوند یاری بجویید.

در ذیل این آیه شریفه روایتی از امام صادق علیه‌السلام نقل شده است که فرمود:

حضرت علی علیه‌السلام چنان بود که چون موضوعی او را ناراحت می‌کرد به نماز می‌ایستاد.

و سپس حضرت امام صادق علیه‌السلام این آیه را خواند [۲۱۶...].

کافران و دشمنان می‌کوشیدند تا مسلمانان را به خاطر نماز و دینداری سرزنش کنند، اما برای مقابله با سرزنش و استهزای آنان

خداوند به پیامبر دستور می‌داد که نماز بخواند و حمد و تسبیح خدا را بجای آورد:

انا کفیناک المستهزئین الذین یجعلون مع الله الها آخر فسوف یعلمون و لقد نعلم انک یضیق صدرک بما یقولون فسیح بحمد ربک

و کن من الساجدین و اعبد ربک حتی یاتیک الیقین [۲۱۷].

ما تو را در برابر مسخره‌کنندگان حمایت و کفایت می‌کنیم. همانها که همراه با خدا، خدای دیگری قائلند. به زودی خواهند دانست

و ما می‌دانیم که سینه تو از آنچه آنها می‌گویند تنگ می‌شود. با حمد پروردگار او را تسبیح کن و از سجده‌کنندگان باش. و

پروردگارت را تا هنگام مرگ عبادت کن.

در این آیات شریفه به روشنی، پیامبر ماموریت می‌یابد تا برای مقابله با تمسخر کافران به عبادت پردازد و نماز بخواند. در این مورد

هم از ابن عباس نقل است که گفت:

[صفحه ۱۵۲]

وقتی پیامبر از موضوعی محزون می‌گشت به نماز می‌ایستاد. [۲۱۸].

[صفحه ۱۵۴]

## با مردم نیکو سخن بگویید

و قولوا للناس حسنا کما امرکم الله عزوجل.

همانگونه که خداوند به مشا فرمان داده است، با مردم به نیکویی سخن بگویید.

آیه شریفه‌ای را که این فرمان در آن آمده است ذکر می‌کنیم:

و اذ اخذنا میثاق بنی اسرائیل لا تعبدون الا الله و بالوالدین احسانا و ذی القربی و الیتامی و المساکین و قولوا للناس حسنا و اقیموا الصلاه و اتوا الزکاه ثم تولیتم الا قلیلا و انتم معرضون [۲۱۹].

هنگامی که از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم که جز الله را نپرستید، به پدر و مادر و خویشاوندان و یتیمان و درماندگان نیکی کنید، با مردم به نیکویی سخن بگویید، نماز به پا دارید و زکات پردازید- پس از این پیمان- جز تعداد انگشت‌شماری از شما، پشت به پیمان ک ردید در حالی که از آن روی برتافتند.

[صفحه ۱۵۵]

امام باقر علیه‌السلام فرمود:

با مردم زیباتر و نیکوتر از آنچه که دوست دارید به شما بگویند، سخن بگویید، زیرا خداوند از کسی که در سخنانش دیگران را مرتب نفرین می‌کند و ناسزا می‌گوید و طعنه بر مومنان می‌زند و زشت کردار و زشت گفتار است و به اصرار از دیگران چیزی طلب می‌کند، بدش می‌آید و از چنین کسی نفرت دارد. و در مقابل فرد با حیا و بردبار و پاکدامن و پاک‌اندیش را دوست می‌دارد. [۲۲۰].

و امام صادق علیه‌السلام هم فرمود:

با همه مردم چه مومن و چه مخالف، به نیکویی سخن بگویید. اگر مخاطب شما مومن باشد از خوش‌گویی و خوش‌خویی شما چهره‌اش باز می‌شود و خوشحال می‌گردد و اما اگر مخاطب شما از مخالفان شما باشد، با مدارای در سخن، او را به سوی ایمان جذب می‌کنید و اگر این هم نشد، کمترین حاصل نیکو سخن گفتن با مخالفان آن است که به این وسیله شر و بدی آنان را از خود و برادر مومن برطرف می‌سازید. [۲۲۱].

[صفحه ۱۵۷]

### هرگز از امر به معروف و نهی از منکر غافل مباشید

و لا تترکوا الامر بالمعروف و النهی عن المنکر فیولی الله امرکم شرارکم ثم تدعون فلا یتجاب لکم علیهم.

امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکنید.

اگر چنین کردید، خداوند امر- زندگی و جامعه- شما را به اشرار می‌سپارد و در آن صورت هرچه علیه آن تبهکاران دعا کنید، دعایتان مستجاب نمی‌شود.

امر به معروف و نهی از منکر در بسیاری از آیات شریفه قرآن، با تاکید و صراحت کامل از وظایف بسیار مهم گروهی از افراد جامعه شمرده شده است. به عنوان نمونه به این آیه مبارکه توجه کنیم:

ولتکن منکم امه یدعون الی الخیر و یامرون بالمعروف و ینهون عن المنکر و اولئک هم المفلحون [۲۲۲].

باید از میان شما مسلمانان، گروهی دیگران را به خیر

[صفحه ۱۵۸]

دعوت کنند و امر به معروف و نهی از منکر نمایند و البته آن گروه رستگار و نیکبخت هستند.

مردی به حضور حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم رسید و پرسید: کدام عمل برترین و بهترین اعمال است؟ آن چنان پاسخ داد: ایمان به خداوند. مرد پرسید: پس از آن کدام عمل بالاتر است؟ آن حضرت فرمود: پیوستن به خویشاوندان. دوباره پرسید: پس از آن؟ و حضرت جواب داد: امر به معروف و نهی از منکر.



سپس آن مرد پرسید: مبعوض‌ترین و بدترین کار نزد خدا کدام است؟ پیامبر پاسخ داد: شرک به خداوند. و پرسید: پس از آن کدام کار بدترین است؟ حضرت فرمود: گسستن از خویشاوندان و بالاخره پرسید: پس از آن چه؟ آن جناب جواب داد: امر به منکر و نهی از معروف! [۲۲۳].

حضرت امیرالمومنین در بیان اهمیت این مطلب فرمود:

تمام اعمال نیک و همچنین جهاد در راه خدا، نزد کاری چون امر به معروف و نهی از منکر همچون کمتر از قطره‌ای در برابر اقیانوس است؟ [۲۲۴].

غفلت از امر به معروف و نهی از منکر، پیامدهای بسیار بدی دارد که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم. پیامبر خدا فرمود:

چه حال و روزی خواهید داشت آن زمان که زنان شما بدکاره شوند و جوانانتان فاسق گردند، و این مصیبت زاییده آن است که امر به معروف نکرده‌اید و نهی از منکر ننموده‌اید.

[صفحه ۱۵۹]

مردم عرض کردند: یا رسول الله! آیا چنان مصیبتی دامنگیر جامعه می‌شود؟

حضرت فرمود: آری، و از آن بدتر هم می‌شود. چه حالی خواهید داشت آن زمان که به جایی می‌رسید که به بدی و زشتیها امر می‌کنید و از نیکیها باز می‌دارید.

مردم با شگفتی بیشتری پرسیدند: به راستی چنان خواهد شد؟

و آن حضرت با تاسف فرمود: و بدتر از آن هم می‌شود، و آن این که کارتان به جایی می‌رسد که دیگر ناپسندیها و زشتیها را خوب و پسندیده می‌بینید و خوبیها و پسندیده‌ها را زشت و نازیبا می‌شمارید. [۲۲۵].

مهمترین و بدترین ثمره‌ی شوم ترک امر به معروف و نهی از منکر همان است که حضرت علی علیه‌السلام از قول پیامبر نقل فرموده است، آن حضرت فرمود:

تا زمانی که امر به معروف و نهی از منکر و نیز تعاون در انجام نیکیها در میان مردم رایج باشد، زندگی خوبی خواهند داشت، اما وقتی که این امور را ترک نمایند برکتها از زندگی ایشان محو می‌شود و گروههایی از تبهکاران آنها بر گروه دیگر از نیکوکاران تسلط می‌یابند و در آن صورت نیکان جامعه نه در زمین و نه در آسمان یار و یآوری نخواهند داشت. [۲۲۶].

عقوبت همگانی در ترک امر به معروف و نهی از منکر در بیان روشن از حضرت علی علیه‌السلام آمده است:

هان ای مردم! خداوند عموم مردم را به خاطر گناه

[صفحه ۱۶۰]

عده‌ای دیگر عذاب نمی‌کند، البته تا آن زمان که آن گروه گناهکار در خفا و پنهانی گناه کنند و عموم مردم از گناهان آنان آگاه نشوند. اما اگر گناهکاران آشکارا مرتکب منکر شدند و مردم خونشان به جوش نیامد و به مقابله با آن گناه برخاستند عقوبت خداوند گریبان هر دو گروه را فرامی‌گیرد. [۲۲۷].

امام باقر علیه‌السلام در همین باره فرمود:

خداوند به حضرت شعیب وحی فرمود که من صد هزار نفر از قوم تو را عذاب خواهم کرد، چهل هزار نفر از بدکاران و شصت هزار نفر از نیکوکاران.

جناب شعیب عرض کرد: خداوند! بدکاران را شایسته است که عذاب می‌کنی، اما نیکوکاران را چرا.

خداوند به حضرت شعیب وحی فرمود که من صد هزار نفر از قوم تو را عذاب خواهم کرد، چهل هزار نفر از بدکاران و شصت



هزار نفر از نیکوکاران.

جناب شعیب عرض کرد: خداوند! بدکاران را شایسته است که عذاب می‌کنی، اما نیکوکاران را چرا؟  
خداوند وحی کرد: عذاب نیکوکاران از آن روست که با گناهکاران سازش کردند و در مقابل گناه آنان نایستادند و از خشم و غضب من خشمگین و غضبناک نشدند. [۲۲۸].

با وجود اینکه تأکید بر امر به معروف و نهی از منکر، این کار بس مهم به عهده همه کس واگذار نشده است و گروهی خاص مامور به انجام آن هستند. چنانچه نقل است که از امام صادق پرسیدند: آیا امر به معروف و نهی از منکر بر همه واجب است؟ امام علیه‌السلام فرمود: خیر. پرسیدند: چرا بر همه واجب نیست؟ فرمود: این امر مهم بر عهده‌ی کسی است که توانمند باشد و مردم از او اطاعت کنند و همچنین به موارد [صفحه ۱۶۱]

معروف و منکر معرفت داشته باشد، آدم ناتوانی که خودش هم راه یافته نیست و نمی‌داند آیا به باطل امر می‌کند یا از حق نهی می‌نماید و یا برعکس، چگونه می‌تواند عهده‌دار این مهم باشد؟ دلیل بر درستی این سخن هم در کتاب آمده است که می‌فرماید: «باید چنان باشد که گروهی از شما مردم را به خیر و خوبی دعوت کنند، امر به معروف نمایند و نهی از منکر کنند.» این آیه شریفه به گروه خاصی دستور می‌دهد که عهده‌دار این امر باشند. [۲۲۹].

آخرین مطلب در این باب، آن است که امام صادق علیه‌السلام فرمود:  
امر به معروف و نهی از منکر فقط درباره دو گروه باید انجام گیرد: مومنی که با این کار به خود آید و جاهلی که نمی‌دانسته و بداند. اما درباره کسی که سرکش است و بی‌خبر و شلاق و شمشیر به دست دارد و گفتن سخن حق به او بی‌اثر، لزومی به امر به معروف و نهی از منکر نیست. [۲۳۰].

البته خداوند از زبان گروهی از بنی اسرائیل که گروه دیگری را موعظه می‌کردند، چنین می‌فرماید:  
هنگامی که گروهی به آنان گفتند: چرا قومی را که خداوند هلاکشان می‌سازد یا عذابش می‌کند، موعظه می‌کنید؟ در پاسخ گفتند: برای آنکه دیگر برای آنان نزد خدا عذری نماند و شاید که پروا پیشه کنند. [۲۳۱].  
[صفحه ۱۶۴]

### با یکدیگر مهربان باشید و از جدایی بپرهیزید

و علیکم یا بنی بالتواصل و التبادل و التبار و ایاکم و التقاطع و التدابر و التفرق.  
«و تعاونوا علی البر و التقوی و لا تعاونوا علی الاثم و العدوان و اتقوا الله فان الله شدید العقاب» [۲۳۲].  
فرزندان دلبندم! دوباره به شما سفارش می‌کنم: به یکدیگر پیوندید، نسبت به یکدیگر بذل و بخشش کنید، از نیکی کردن به یکدیگر غافل نمایند.  
و از اینکه از یکدیگر بپسندید و پشت به هم کنید و پراکنده شوید، سخت برحذر باشید.  
در نیکی و تقوا با یکدیگر همکاری کنید و در گناه و دشمنی دست به دست هم ندهید. از خدا بترسید که عقاب او بسی سخت است.

علاوه بر توصیه‌ای که آن حضرت پیشتر درباره‌ی اتفاق و یکدلی زندان و پیروی خویش داشت، مجدداً آنها را به دوستی و مهربانی [صفحه ۱۶۵]

سفارش می‌کند و به خاطر آسیبهای فراوانی که جامعه، از اختلاف و چند دستگی و پراکندگی، متحمل می‌شود، باز ایشان را از

تفرقه و چند دستگی برحذر می‌دارد.

در گزارشی که آن جناب از اثرات و ثمرات بعثت برمی‌شمرد یکی از نعمتهای بعثت را آن می‌داند که پیامبر به مسلمانان دستور داد که:

امرکم ان تعاطفوا و تباروا و تباشروا و تباذلوا و تراحموا و نهاکم عن التناهب و التظالم و التحاسد و التباغی. [۲۳۳].

فرمان پیامبر آن بود که نسبت به یکدیگر عطوفت و مهر داشته باشید. با هم مباشرت و دوستی کنید. از بخشش مال برای یکدیگر دریغ نوزید و با هم مهربان باشید.

و شما را از اینکه یکدیگر را غارت کنید و به یکدیگر ستم روا دارید و نسبت به هم حسادت بورزید و برای هم، سرکشی کنید، نهی اکید فرمود.

و حضرت علی علیه‌السلام یک بار در سفارش ارزشمندی که به یاران خویش داشت، به آنان فرمود:

«پشتیبان و یاور یکدیگر باشید، به هم مهر و عطوفت بورزید، و با مال، به یکدیگر بذل و بخشش کنید.»

«و مانند منافقی مباشید که کارهای خوب را توصیف می‌کند اما به آنها عمل نمی‌نماید.» [۲۳۴].

و بالاخره آنکه فرموده است:

«آنان که به یکدیگر می‌پیوندند و از دارایی خویش به مومنان می‌بخشند، نزد خداوند ماجور هستند و آنان

[صفحه ۱۶۶]

که از دیگران می‌برند و به یکدیگر پشت می‌کنند، مرتکب گناه می‌گردند.» [۲۳۵].

[صفحه ۱۶۷]

### انتقامجویی نکنید

به نظر می‌رسید هر آنچه مهم بوده و می‌خواستید بگویید، گفته است. اینک نگاههای آن حضرت رنگ و دایه به خود گرفته است. دوباره یک یک حاضران را از نظر گذرانید و در همان حال فرمود:

حفظکم الله من اهل بیت و حفظ فیکم نبیکم.

خداوند شما اهل بیت پیامبر را حافظ و نگهدار باشد و سنتها و یادگارها و فرمانهای آن عزیز را در میان شما زنده و جاوید بدارد. دیگر هنگام خداحافظی فرا رسیده است. دلی به این دنیا نبسته بود تا بخواهد به سختی از آن دل بکند. آرام و شمرده، در حالی که

چشم برهم می‌نهاد، زمزمه کرد:

استودعکم الله و اقرا علیکم السلام و رحمه الله و برکاته.

شما را به خدا می‌سپارم و سلام و درود خداحافظی بر شما می‌فرستم. رحمت و برکات خدا بر شما باد.

[صفحه ۱۶۸]

اما ناگهان آنچنان که گویا نکته مهمی به خاطرش آمده باشد، حرکتی کرد، چشم گشود و با صدایی رسا و محکم فرمود:

یا بنی عبدالمطلب لا الفینکم تخوضون دماء المسلمین خوضا. تقولون قتل امیرالمومنین، قتل امیرالمومنین. الا لایقتلن بی الا قاتلی!

ای خاندان عبدالمطلب! مبادا بینم که در خون مسلمانان غوطه‌ور شده‌اید به این بهانه که بگویید: امیرالمومنین را کشتند، امیرالمومنین را کشتند. هوشیار باشید، با شما سخن می‌گویم. به خاطر کشته شدن من جز قاتل من نباید کشته شود.

همه می‌دانستند قاتل او از گروه خوارج است و دشمنی آنان با حضرت علی و دیگر مسلمانان، کاملا آشکار بود. بازمانده خوارج نیز مورد شناسایی بودند و چه بسا عده‌ای می‌خواستند به بهانه آنکه قاتل امیرالمومنین همان خوارج هستند خون خوارج و یا حتی

دیگران را به این عنوان که از خوارج هستند، بریزند و خلاصه در جامعه فتنه برخیزد و خون ناحق ریخته شود. به هر حال پس از این هشدار که با هیجان بیشتری ادا شد و ضعف را کاملا بر آن حضرت مستولی کرد، کوشید سخن دیگری نیز بر زبان آورد، با زحمت و سختی بسیار فرمود:

انظروا اذ انا مت من ضربته هذه فاضربوه ضربه بضربه.

اگر من از این ضربت مردم، - که می‌میرم - در برابر ضربتی که او به من زده است فقط یک ضربت به او بزنید. و به عنوان آخرین سفارش فرمود:

[صفحه ۱۶۹]

و لا یمثل بالرجل. فانی سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یقول: ایاکم و المثله، و لو بالکلب العقور. مبادا که قاتل مرا مثله کنید. اعضای بدنش را - چنانچه رسم عرب در دوران جاهلیت بود - قطعه قطعه نکنید. چون من از رسول خدا شنیدم که فرمود: از مثله کردن پرهیزید هر چند درباره سگ‌ها و آزار رساننده باشد.

[صفحه ۱۷۰]

## آخرین کلام، کلام آخر

نخستین کلام مولا در آغاز وصیت خویش را به یاد دارید؟

بسم الله الرحمن الرحيم

انه یشهد ان لا اله الا الله. وحده لا شریک له

یادتان می‌آید که گفتیم او از همان آغاز کودکی به یگانگی خدا و پیامبری رسول اکرم اعتقاد داشت و یک لحظه هم به خدا شرک نرزید؟ راستی یادتان می‌آید که گفتیم وقتی پیامبر به او فرمود تو در ماه رمضان در محراب عبادت به دست شقی‌ترین مردم شهید می‌شوی، آن حضرت از پیامبر چه پرسید؟ مگر نگفتیم که پرسید: یا رسول الله! در آن حال آیا دین من سلامن است و پیامبر هم پاسخ داد: آری؟

اینک می‌گوییم: در پایان سخن هم،

لم یزل یقول: لا اله الا الله حتی قبض - صلوات الله علیه و رحمته.

پیوسته زیر لب می‌فرمود لا اله الا الله. تا اینکه جان به جان آفرین تسلیم کرد. درود و رحمت خدا بر او باد.

## پاورقی

[۱] نهج البلاغه، خطبه پنجم.

[۲] عن ابی عبدالله علیه‌السلام قال: کان لعلی علیه‌السلام غلام اسمه قنبر و کان یحب علیا حبا شدیداً. فاذا خرج علی علیه‌السلام خرج علی اثره بالسیف. فرآه ذات لیل، فقال: یا قنبر ما لک؟ قال: جئت لامشی خلفک، فان الناس کما تراهم یا امیرالمومنین، فخفت علیک. قال: ویحک امن اهل السماء تحرسنی ام من اهل الارض؟ قال: بل من اهل الارض. قال: ان اهل الارض لا یستطیعون لی شیئا الا باذن الله عزوجل من السماء. فارجع، فرجع. (توحید / ۳۳۹).

[۳] قال امیرالمومنین: فقلت و قلت: یا رسول الله! ما افضل الاعمال فی هذا الشهر؟

فقال: یا ابالحسن! افضل الاعمال فی هذا الشهر الورع عن محارم الله عزوجل. ثم بکی. فقلت: یا رسول الله ما بیکیک؟ فقال: یا علی ابکی لما یستحل منک فی هذا الشهر، کانی بک و انت تصلی لربک و قد انبعث اشقی الاولین، شقیق عاقر ناقه ثمود، فضربک ضربه

علی قرنک فخصب منها لحيتهك.

قال اميرالمومنين: فقلت يا رسول الله! و ذلك في سلامه من ديني؟ فقال- عليه السلام و سلم-: في سلامه من ديك. (امالي صدوق / ۸۵).

[۴] بحارالانوار جلد ۴۲ صفحه ۲۳۹.

[۵] ايها القوم! الشاهده ابدانهم، الغائبه عنهم عقولهم، المختلفه احوالهم، المبتلى بهم امراؤهم. صاحبكم يطيع الله و انتم تعصونه و صاحب اهل الشام يعصى الله و هم يطيعونه. لوددت و الله ان معاويه صارفني بكم صرف الدينار بالدرهم، فاخذ مني عشره منكم و اعطاني رجلا منهم. (نهج البلاغه، خطبه ۹۶).

[۶] فقلت يا رسول الله او ليس قد قلت لي يوم احد- حيث استشهد من استشهد من المسلمين و حيزت عنى الشاهده، فشق ذلك على- فقلت لي: ابشر فان الشاهده من ورائك؟ فقال لي: ان ذلك لكذلك، فكيف صبرك اذا؟ فقلت: يا رسول الله ليس هذا من مواطن الصبر و لكن من مواطن البشرى و الشكر. (نهج البلاغه نسخه صبحي صالح كلام ۱۵۶).

[۷] ملكتنى عينى و انا جالس. فسبح لى رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم فقلت: يا رسول الله ماذا لقيت من امتك من الاود و اللدد؟ فقال: ادع عليهم. فقلت: ابدلنى الله بهم خيرا منهم، و ابدلهم بى شرا لهم منى. (نهج البلاغه، نسخه صبحي صالح كلام ۷۰).

[۸] اين بيانات را مرحوم كلينى در كتاب شريف كافي آورده است. كافي، جلد ۱، ص ۲۹۹ و ۳۰۰ كتاب الحج. در كلام ۱۴۹ نهج البلاغه نيز نقل شده است.

[۹] سوره بقره، آيه ۱۷۹.

[۱۰] تفسير نورالثقلين ج ۱ ص ۱۵۸.

[۱۱] ارى نور الوحي و اشم ريح النبوه. (نهج البلاغه نسخه صبحي صالح خطبه ۱۹۲ بخش آخر).

[۱۲] و لقد سمعت رنه الشيطان حين نزل الوحي عليه- صلى الله عليه و آله- فقلت: يا رسول الله ما هذه الرنه؟ فقال: هذا الشيطان قد ايس من عبادته. انك تسمع ما اسمع، و ترى ما ارى، الا انك لست بنبى، و لكنك لوزير و انك لعلى خير. (همان مدرک).

[۱۳] سوره آل عمران، آيه ۱۸. (تفسير عياشى ج ۱ ص ۱۸۹. ذيل آيه شريفه).

[۱۴] سوره رعد، آيه ۴۳. (تفسير قمى جلد ۱ ص ۳۶۸. ذيل آيه شريفه).

[۱۵] سوره توبه آيه ۳۳.

[۱۶] و غاب صاحب هذا الامر بايضاح العذر له فى ذلك، لاشتمال الفتنه على القلوب، حتى يكون اقرب الناس اليه اشد هم عداوه له، و عند ذلك يويده الله بجنود لم تروها، و يظهر دين نبيه صلى الله عليه و آله و سلم على يديه على الدين كله و لو كره المشركون. (تفسير نور الثقلين ج ۲ ص ۲۱۲).

[۱۷] قل ان صلاتى و نسكى و محياى و مماتى لله رب العالمين لا شريك له بذلك امرت و انا اول المسلمين (سوره انعام، آيه ۱۶۳-۱۶۲).

گفتنى است كه حضرت على عليه السلام به جاى «انا اول المسلمين» فرموده است: «انا من المسلمين»، زيرا كه اول مسلمان حضرت رسول اكرم صلى الله عليه و آله و سلم است. كه در عوالم پيش از اين عالم بر تمام موجودات سبقت گرفت و بر يگانگى خداوند شهادت داد.

[۱۸] سوره كهف آيه ۱۱۰.

[۱۹] عن ابى الحسن الرضا عليه السلام، ان اميرالمومنين صلوات الله عليه كان يقول: طوبى لمن اخلص لله العباده و الدعاء و لم يشغل قلبه بما ترى علينا، و لم ينس ذكر الله بما تسمع اذناه، و لم يحزن صدره بما اعطى غيره. (بحارالانوار ج ۶۷ ص ۲۲۹).

- [۲۰] قال امیرالمومنین علیه‌السلام: ما عبدتک خوفا من نارک ولا طمعا فی جنتک، ولكن وجدتک اهلا للعباده فعبدتک. (بحارالانوار ج ۶۷ ص ۲۳۴ کتاب الایمان و الکفر، باب الاخلاص و معنی قربه تعالی).
- [۲۱] عن الرضا، عن آبائه علیهم السلام قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: ما اخلص عبد الله عزوجل اربعین صباحا الا جرت ینابیع الحکمه من قلبه علی لسانه. (بحارالانوار ج ۶۷ ص ۲۴۳).
- [۲۲] عن الرضا، عن آبائه علیهم السلام قال: قال امیرالمومنین علیه‌السلام: الدنيا کلها جهل الا مواضع العلم، و العلم کله حجه الا ما عمل به، و العمل کله رياء الا ما کان مخلصا، و الاخلاص علی خطر حتی ینظر العبد بما یختم له. (بحارالانوار ج ۶۷ ص ۲۴۲).
- [۲۳] حدود ۷۸ مرتبه در قرآن امر به تقوا شده است.
- [۲۴] سوره‌ی اعراف، آیه‌ی ۹۶. و لو ان اهل القرى آمنوا و اتقوا لفتحنا علیهم برکات من السماء و الارض.
- [۲۵] سوره‌ی انفال، آیه‌ی ۲۹. یا ایها الذین آمنوا ان تتقوا الله ینجعل لکم فرقانا.
- [۲۶] سوره طلاق، آیه‌ی ۲. و من یتق الله ینجعل له مخرجا.
- [۲۷] سوره‌ی طلاق، آیه‌ی ۴. و من یتق الله ینجعل له من امره یسرا.
- [۲۸] سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۲۸۲. و اتقوا الله و یعلمکم الله.
- [۲۹] سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۹۷. و تزودوا فان خیر الزاد التقوی.
- [۳۰] الا و ان التقوی مطایا ذلل حمل علیها اهلها و اعطوا ازمتها، فاوردتهم الجنة. (نهج البلاغه کلام، ۱۶).
- [۳۱] اعلموا عبادالله! ان التقوی دار حصن عزیز. (نهج البلاغه نسخه‌ی صبحی صالح خطبه‌ی ۱۵۶).
- [۳۲] فاعتصموا بتقوی الله، فان لها جبلا وثیقا عروته، و معقلا منیعا ذروته (نهج البلاغه نسخه‌ی صبحی صالح خطبه ۱۹۰).
- [۳۳] فان تقوی الله دواء داء قلوبکم، و بصر عمی افندتکم، و شفاء مرض اجسامکم، و صلاح فساد صدورکم، و ظهور دنس انفسکم (... نهج البلاغه نسخه‌ی صبحی صالح خطبه‌ی ۱۹۸).
- [۳۴] ... و نجاه من کل هلکه. (نهج البلاغه نسخه‌ی صبحی صالح خطبه ۲۳۰).
- [۳۵] فلا تنافسوا فی عز الدنيا و فخرها، و لا تعجبوا بزینتها و نعیمها، و لاتجزعوا من ضرائها و بوسها، فان عزها و فخرها الی انقطاع، و ان زینتها و نعیمها الی زوال، و ضررها و بوسها الی نفاذ، و کل مده الی انتها، و کل حی الی فناء. (نهج البلاغه نسخه‌ی صبحی صالح خطبه ۹۶).
- [۳۶] ایها الناس! انما الدنيا دار مجاز و الاخره دار قرار. فخذوا من ممرکم لمقرکم، و لا تهتکوا استارکم عند من یعلم اسرارکم. و اخرجوا من الدنيا قلوبکم من قبل ان تخرج منها ابدانکم. ففیها اختبرتم، و لغيرها خلقتم. ان المرء اذا هلک قال الناس: ما ترک؟ و قالت الملائکه: ما قدم؟
- الله آباؤکم! فقدموا بعضا، یکن لکم، و لا تخلفوا کلا، فیکون علیکم! (نهج البلاغه نسخه‌ی فیض الاسلام خطبه ۱۹۴).
- [۳۷] سوره‌ی حدید، آیه‌ی ۲۳.
- [۳۸] الزهد کله بین کلمتین من القرآن: قال الله سبحانه: لکیلا تاسوا علی ما فاتکم و لا تفرحوا بما آتاکم، و من لم یاس علی الماضي، و لم یفرح بالاتی، فقد اخذ الزهد بطرفیه. (نهج البلاغه نسخه‌ی صبحی صالح حکمت ۴۳۹).
- [۳۹] سوره‌ی حج، آیه‌ی ۶۲.
- [۴۰] سوره‌ی حجر، آیه‌ی ۸۵.
- [۴۱] سوره‌ی توبه، آیه‌ی ۳۳.
- [۴۲] سوره‌ی یونس، آیه‌ی ۱۰۸.

[۴۳] سوره‌ی فاطر، آیه‌ی ۲۴.

[۴۴] سوره‌ی ق، آیه‌ی ۱۹.

[۴۵] سوره‌ی ق، آیه‌ی ۴۲.

[۴۶] سوره‌ی احزاب، آیه‌ی ۴.

[۴۷] سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۴۲.

[۴۸] و خض الغمرات للحق حیث کان. (نهج‌البلاغه وصیت ۳۵).

[۴۹] قولوا الحق تعرفوا به، و اعملوا الحق تكونوا من اهله. (بحارالانوار ج ۷۵ ص ۹).

[۵۰] یا کمیل! قل الحق علی کل حال. (بحارالانوار ج ۷۴ ص ۲۶۹).

[۵۱] سوره‌ی شعراء، آیه‌ی ۱۰۹.

[۵۲] سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۱۲.

[۵۳] سوره‌ی عنکبوت، آیه‌ی ۵۸.

[۵۴] سوره‌ی مائده، آیه‌ی ۹.

[۵۵] الا و ان الظلم ثلاثه: فظلم لا یغفر، و ظلم لا یترک، و ظلم مغفور لا یطلب.

[۵۶] فاما الظلم الذی لا یغفر فالشک باله. قال الله تعالی: ان الله لا یغفر ان یشرک به. و اما الظلم الذی یغفر فظلم العبد نفسه عند بعض

الهتات و اما الظلم الذی لا یترک فظلم العباد بعضهم بعضا القصاص هناك شدید. لیس هو جرحا بالمدی و لا ضربا بالسیاط. ولكنه ما

یستصغر ذلك معه. (نهج‌البلاغه نسخه‌ی صبحی صالح خطبه‌ی ۱۷۶).

[۵۷] سوره‌ی لقمان، آیه‌ی ۱۳.

[۵۸] سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۲۵۴.

[۵۹] سوره‌ی هود، آیه‌ی ۱۰۲.

[۶۰] بحارالانوار ج ۶ ص ۱۱۱.

[۶۱] بحارالانوار ج ۹۸ ص ۲۶۰.

[۶۲] بحارالانوار ج ۹۹ ص ۹۹.

[۶۳] نهج‌البلاغه نسخه‌ی صبحی صالح خطبه‌ی ۱۵۸.

[۶۴] ابراهیم / ۳۴.

[۶۵] حجرات / ۱۷.

[۶۶] آل عمران / ۱۶۴.

[۶۷] حج / ۷۸.

[۶۸] بقره / ۱۳۲.

[۶۹] آل عمران / ۱۰۲.

[۷۰] معانی الاخبار / ۱۸۵.

[۷۱] سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۱۰۲، دنباله‌ی آیه‌ی شریفه چنین است: فاصبحتم بنعمته اخوانا و کنتم علی شفا حفرة من النار

فانقذکم منها. كذلك ینبئ الله آیاته لعلکم تهتدون. گفتنی است که در روایات آمده است که منظور از «جبل الله». یعنی قرآن و

یعنی حضرت علی علیه‌السلام و امامان شیعه علیهم‌السلام.

[۷۲] ان الله بعث محمدا صلى الله عليه و آله و سلم نذيرا للعالمين و امينا على التنزيل، و انتم معشر العرب على شر دين و فى شر دار، منيخون بين حجاره خشن و حيات صم. تشربون الكدر و تاكلون الجشب و تسفكون دماءكم و تقطعون ارحامكم. الا صنم فيكم منصوبه و الاثام بكم معصوبه. (نهج البلاغه، خطبه‌ی ۲۶).

[۷۳] و ما ارسلناك الا رحمه للعالمين. (انبیاء / ۱۰۷).

[۷۴] حجرات / ۱۰.

[۷۵] و الذين تبووا الدار و الايمان من قبلهم يحبون من هاجر اليهم و لا يجدون فى صدورهم حاجة مما اوتوا و يوثرون على انفسهم و لو كان بهم خصاصة. (سوره‌ی شرح، آیه‌ی ۹۰).

[۷۶] ما استفاد امرؤ مسلم بعد فائده الا فائده الاسلام مثل اخ يستفیده فى الله. (بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۲۷۵).

[۷۷] و آخ الاخوان فى الله و احب الصالح لصاحه. (بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۲۷۵).

[۷۸] (بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۲۲۱ تا ۴۲۰).

[۷۹] در کتاب من لا يحضره الفقيه آمده است: و ان البغضه حالفه الدين و فساد ذات البين. يعنى: كينه توزى موجب نابودى دين و نيز گسسته شدن پیوند خویشاوندی و فساد میان مردمان می شود.

[۸۰] فاصبحتم بنعمته اخوانا (آل عمران / ۱۰۳).

[۸۱] نساء / ۱۱۵.

[۸۲] انفال / ۱.

[۸۳] افضل الصدقه صدقه اللسان. قيل يا رسول الله و ما صدقه اللسان؟ قال: الشفاعة تفكك بها الاسير، و تحقن بها الدم، و تجر بها المعروف الى اخيك، و تدفع بها الكريهه. (بحار الانوار ج ۷۳ ص ۴۴).

[۸۴] بحار الانوار ج ۷۳ ص ۴۵ باب الاصلاح بين الناس.

[۸۵] يخرج الله تعالى منه غوث هذه الامه و غياثها، و علمها و نورها، و فهمها و حكمها، خير مولود و خير ناشىء، يحقن الله به الدماء، و يصلح به ذات البين، و يلم به الشعث، و يشعب به الصدع، و يكسو به العارى، و يشبع به الجائع، و يؤمن به الخائف، و ينزل به القطر، و ياتمر له العباد. (بحار الانوار ج ۴۸ ص ۱۲).

[۸۶] رعد / ۲۱.

[۸۷] رعد / ۲۵.

[۸۸] عن ابى عبدالله، عن آباءه، عن على - عليهم السلام - قال: قال رسول الله صلى الله عليه و آله: صله الرحم تهون الحساب و تقى ميته السوء. (بحار الانوار ج ۷۱ ص ۹۴).

[۸۹] من سره ان يبسط له فى رزقه، و ينسأ له فى اجله فليصل رحمه، (بحار الانوار ج ۷۱ ص ۹).

[۹۰] قال ابو جعفر عليه السلام، صله الارحام تزكى الاعمال و تنمى الاعمال، و تدفع البلوى، و تيسر الحساب و تنسىء فى الرزق. (كافى ج ۲ ص ۱۵۰).

[۹۱] قال رسول الله صلى الله عليه و آله: صل رحمك و لو بشره من ماء و افضل ما يوصل به الرحم كفى الاذى عنها. و قال صلى الله عليه و آله: صلوا ارحامكم فى الدنيا و لو بسلام. (بحار الانوار ج ۷۱ ص ۱۰۳ و ۱۰۴).

[۹۲] عن على عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه و آله: صله الرحم تعمم الديار و تزيد فى الاعمار، و ان كان اهلها غير اخيار. (بحار الانوار ج ۷۱ ص ۹۴).

[۹۳] صلوا ارحامكم و ان قطعوكم. و قال ابوذر: اوصانى رسول الله صلى الله عليه و آله ان اصل رحمى و ان ادبرت. (بحار الانوار ج

۷۲ ص ۹۱ و ۹۲).

[۹۴] بحارالانوار ج ۷۱ ص ۹۱.

[۹۵] بحارالانوار ج ۷۱ ص ۹۴ و ۱۳۸.

[۹۶] بحارالانوار ج ۷۱ ص ۱۳۸.

[۹۷] بحارالانوار ج ۷۱ ص ۱۳۴.

[۹۸] بحارالانوار ج ۷۱ ص ۱۳۴.

[۹۹] تفسیر امام حسن عسکری / ۳۴.

[۱۰۰] برگرفته از حدیث مفصلی از حضرت علی علیه‌السلام. (تفسیر امام حسن عسکری علیه‌السلام / ۳۶-۳۴).

و نیز بحارالانوار ص ۱۱۵ حدیث ۷۵ همراه با بیان مرحوم مجلسی. البته این مضمون در روایات دیگری هم آمده است. به همان ج ۷۱ باب صلّه رحم مراجعه شود. احادیث (۹۷، ۳، ۲۵۸، ۳۷، ۳۹، ۴۰، ۵۳، ۹۳).

[۱۰۱] سوره‌ی ضحی، آیه‌ی ۶.

[۱۰۲] سوره‌ی ضحی، آیه‌ی ۹.

[۱۰۳] و اذ اخذنا میثاق بنی اسرائیل لا تعبدون الا الله و بالوالدین احسانا و ذی القربی و الیتامی و المساکین (... سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۸۳).

[۱۰۴] ... و لكن البر ... و آتی المال علی حبه ذوی القربی و الیتامی المساکین و ابن السبیل و السائلین و فی الرقاب (... سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۷۷).

[۱۰۵] ارایت الذی یکذب بالذین فذلک الذی یدع الیتیم. (سوره‌ی ماعون، آیه‌ی ۱ و ۲).

[۱۰۶] و اما اذا ما ابتلاه فقد رزقه فیکول ربی اهانن کلاب لا تکرمون الیتیم. (سوره‌ی فجر، آیه‌ی ۶ تا ۱۷).

[۱۰۷] سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۱۰.

[۱۰۸] فلا تقرّبوا مال الیتیم الا بالتی هی احسن حتی یبلغ اشدّه. (سوره‌ی انعام، آیه‌ی ۱۵۲ و سوره‌ی اسری، آیه‌ی ۳۴).

[۱۰۹] قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: ان الیتیم اذا بکی اهتز له العرش، فیکول الرب تبارک و تعالی: من هذا الذی ابکی عبدی الذی سلّبه ابویه فی صغره؟ فو عزتی و جلالی لایسکنه احد الا اوجب له الجنة. (بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۵).

[۱۱۰] قال امیرالمومنین علیه‌السلام: ما من مومن و لا مومنه یضع یده علی راس یتیم ترحم له الا کتب الله له بكل شعره مریده علیها حسنه. (بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۴).

[۱۱۱] روی عن الصادق علیه‌السلام قال: فی کتاب علی علیه‌السلام: ان اکل مال الیتیم سیدرکه و بال ذلک فی عقبه، و یلحقه و بال ذلک فی الاخره. (بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۱۳).

[۱۱۲] فرقان / ۳۰. در تفسیر بیضاوی ذیل آیه آمده است که این شکایت پیامبر در دنیا یا در آخرت است.

[۱۱۳] قال رسول الله صلی الله علیه و آله: یا ایها الناس انکم فی زمان هدنه، و انتم علی ظهر السفر و السیر بکم سریع. فقد رایتم اللیل و النهار و الشمس و القمر یلبیان کل جدید و یقربان کل بعید، و یاتیان بکل موعود. فاعدوا الجهاز لبعده المفاز.

فقام المقداد فقال: یا رسول الله! ما دار الهدنه؟ قال: دار بلاء و انقطاع. فاذا التبت علیکم الفتن کقطع اللیل المظلم، فعلیکم بالقرآن. فانه شافع مشفع و ماحل مصدق. من جعله امامه قاده الی الجنة و من جعله خلفه ساقه الی النار. (تفسیر عیاشی ۱۳: ۱).

[۱۱۴] و تعلموا القرآن فانه احسن الحدیث، و تفقهوا فی فانه ربیع القلوب، و استشفوا بنوره فانه شفاء الصدور، و احسنوا تلاوته فانه انفع القصص. و ان العالم العامل بغير علمه کالجاهل الحائر الذی لایستفیک من جهله، بل الحجّه علیه اعظم، و الحسرّه له الزم و هو عند



الله الوم. (نهج البلاغه صبحی صالح، خطبه ۱۱۰).

[۱۱۵] انه سیاتی علیکم من بعدی زمان لیس فی ذلك الزمان شیء اخفی من الحق ولا اظهر من الباطل ولا اکثر من الکذب علی الله تعالی و رسوله صلی الله علیه و آله، و لیس عند اهل ذلك الزمان سلعه ابور من الكتاب اذا تلی حق تلاوته و لا سلعه انفق بیعا و اغلی ثمنا من الكتاب اذا حرف من مواضعه (... کافی ۳۸۷: ۸).

[۱۱۶] عن الصادق، عن آبائه، عن علی صلوات الله علیهم قال: قیل للنبی صلی الله علیه و آله و سلم: یا نبی الله! افی المال حق سوی الزکاه؟ قال: نعم! بر الرحم اذا ادبرت و صله الجار المسلم. فما آمن بی من بات شعبانا و جاره المسلم جائع. ثم قال صلی الله علیه و آله و سلم: ما زال جبرئیل یوصینی بالجار حتی ظننت انه سیورته. (بحارالانوار ج ۷۱ ص ۱۵۱، کتاب العشره باب حق الجار).

[۱۱۷] عن ابی عبدالله علیه‌السلام قال: علیکم بحسن الجوار فان الله عز و جل امر بذلك. (بحارالانوار ج ۷۱ ص ۱۵۰).

[۱۱۸] قال ابو عبدالله علیه‌السلام: حسن الجوار یزید فی الرزق. (بحار ج ۷۱ ص ۱۵۳).

[۱۱۹] فی مناهی النبی صلی الله علیه و آله و سلم: من اذی جاره حرم الله علیه ریح الجنة، و ماواه جهنم و بئس المصیر و من ضیع حق جاره فلیس منا، و ما زال جبرئیل یوصینی بالجار حتی ظننت انه سیورته. (بحار ج ۷۱ ص ۱۵۰).

[۱۲۰]... فامر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم علیا و سلمان و اباذر و مقدادا، فامرهم ان ینادوا فی المسجد باعلی اصواتهم انه لا ایمان لمن لم یامن جاره بوائقه- فنادوا ثلاثا- ثم امر فنودی ان کل اربعین دارا من بین یدیه، و من خلفه، و عن یمینه و عن شماله یکون ساکنها جارا له. (بحارالانوار ج ۷۱ ص ۱۵۲).

[۱۲۱] سورهی مائده، آیهی ۹۷.

[۱۲۲] مادامت الکعبه قائمه و یحج الناس الیها، لم یهلكوا، فاذا هدمت و ترکوا الحج هلكوا. (تفسیر قمی ۱۹۴: ۱).

[۱۲۳] عن عبدالرحمن بن ابی عبدالله: قلت لابی جعفر علیه‌السلام:

ان اناسا من هولاء القصاص یقولون اذا حج رجل حجه ثم تصدق و وصل کان خیرا له فقال علیه‌السلام: کذبوا، لو فعل هذا الناس لعطل هذا البیت. ان الله عز و جل جعل هذا البیت قیاما للناس. (بحارالانوار ج ۹۶ ص ۱۸).

[۱۲۴] عن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم انه قال: اذا ترک امتی هذا البیت ان تومه لم تناظر. (بحار ج ۹۶ ص ۲۲).

[۱۲۵] عن الصادق، عن ابیه علیهما السلام انه قال: کان فی وصیه امیرالمومنین علیه‌السلام: لا تترکوا حج بیت ربکم، فتهلکوا. (بحارالانوار ج ۹۶ ص ۱۹).

[۱۲۶] عن ابی عبدالله علیه‌السلام قال: لو عطل الناس الحج لوجب علی الامام ان یجبرهم علی الحج ان شاووا و ان ابوا لان هذا البیت انما وضع للحج، (بحارالانوار ج ۹۶ ص ۱۸).

[۱۲۷] عن ابی بصیر قال: سمعت ابا عبدالله علیه‌السلام یقول: علیکم بحج هذا البیت، فادمنوه، فان فی ادمانکم الحج دفع مکاره الدنیا عنکم و احوال یوم القیامه. (بحارالانوار ج ۹۶ ص ۱۴).

[۱۲۸] عن الصادق عن ابیه علیهما السلام قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: للحجاج المعتمر احدی ثلاث خصال: اما ان ینادوا: قد غفر لك ما مضی و ما بقی، و اما ان یقال له: قد غفر کل ما مضی فاستانف العمل، و اما ان یقال له: قد حفظت فی اهلك و ولدک، و هی احسنهن. (بحارالانوار ج ۹۶ ص ۶).

[۱۲۹] (همان مدرک ص ۱۷ روایت ۱۳).

[۱۳۰] ذاریات / ۵۶.

[۱۳۱] ابراهیم / ۳۷.

[۱۳۲] ابراهیم / ۴۰.

[۱۳۳] طه / ۱۴.

[۱۳۴] مریم / ۳۱.

[۱۳۵] لقمان / ۱۷.

[۱۳۶] نور / ۳۷.

[۱۳۷] ابراهیم / ۳۱.

[۱۳۸] حافظوا علی الصلوات. فان الله تبارک و تعالی اذا كان يوم القيامة ياتي بالعبد فاول شيء يساله عنه، الصلاه، فان جاء بها تامه، و الا زخ فی النار. و قال: لاتضيعوا صلاتکم، فان من ضيع صلاته حشره الله مع قارون و فرعون و هامان- لعنهم الله و اخزاهم- و كان حقا علی الله ان يدخله النار مع المنافقين. فالويل لمن لم يحافظ صلاته. (بحارالانوار ج ۷۹ ص ۲۰۲).

[۱۳۹] ما بين الكفر و الايمان الا ترك الصلاه. (بحارالانوار ج ۷۹ ص ۲۱۷).

[۱۴۰] تعاهدوا امر الصلاه و حافظوا عليها. و استكثروا منها، و تقربوا بها، فانها كانت علی المومنين كتابا موقوتا. الا تسمعون الى جواب اهل النار حين سئلوا: «ما سلککم فی سقر قالوا لم نک من المصلين» (مدثر / ۴۲) و انها لتحت الذنوب حت الورق و تطلقها اطلاق الربقه. و شبهها رسول الله صلی الله علیه و آله بالحمة تكون علی باب الرجل، فهو يغسل منها فی اليوم و الليله خمس مرات. فما عسی ان یبقی علیه من الدر. (بحارالانوار ج ۷۹ ص ۲۵).

[۱۴۱] البته در دو مورد زکات به معنای دیگری به کار رفته است. کهف / ۸۱، مریم / ۲۶.

[۱۴۲] ان الله عز و جل امر بثلاثه مقرون بها ثلاثه اخرى: امر بالصلاه و الزکاه. فمن صلی و لم یزک لم تقبل منه صلاته... (بحارالانوار ج ۹۳ ص ۱۲).

[۱۴۳] و الزکاه من «زکا الزرع» اذا نما. فان اخراجها يستجلب برکه فی المال، و یثمر للنفس فضیله الکرم او من «الزکاء» بمعنی الطهاره، فانها تطهر المال من الخبث و النفس من البخل. (تفسیر بیضاوی ج ۱ ص ۹۷).

[۱۴۴] توبه / ۱۰۳. «تطهرهم» من الذنوب او حب المال المودی بهم الی مثله «... و تزکیهم بها» و تنمی بها حسناتهم و ترفعهم الی منازل المخلصین. (تفسیر بیضاوی ج ۲ ص ۲۰۶).

[۱۴۵] فجعل الله... الزکاه تزکیه للنفس و نماء فی الرزق. (احتجاج طبرسی ج ۱ ص ۹۹).

[۱۴۶] و ادوا زکاه اموالکم طیبه بما انفسکم. (بحارالانوار ج ۹۳ ص ۱۳).

[۱۴۷] حصنوا اموالکم بالزکاه. (بحارالانوار ج ۹۳ ص ۱۳).

[۱۴۸] اذا منعوا الزکاه، منعت الارض برکتها من الزرع و الثمار و المعادن کلها. (بحارالانوار ج ۹۳ ص ۱۵).

[۱۴۹] لا تزال امتی بخیر ما تحابوا و ادوا الامانه و اتوا الزکاه. فاذا لم یفعلوا ذلك ابتلوا بالقحط و السنین. (بحارالانوار ج ۹۳ ص ۱۴).

[۱۵۰] بحارالانوار ج ۹۳ ص ۷. باب وجوب الزکاه و فضلها و عقاب ترکها.

[۱۵۱] سورهی بقره، آیهی ۱۸۵.

[۱۵۲] سورهی بقره، آیهی ۱۸۶.

[۱۵۳] سورهی بقره، آیهی ۱۸۲.

[۱۵۴] سورهی قدر، آیهی ۱ تا ۳.

[۱۵۵] عن ابی عبدالله علیه‌السلام قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: شهر رمضان شهر الله عزوجل، و هو شهر یضاعف الله فیہ الحسنات، و یمحو فیہ السيئات، و هو شهر البرکه، و هو شهر الانابه، و هو شهر التوبه، و هو شهر المغفره و هو شهر العتق من النار، و فوز بالجنه.

الا- فاجتنبوا فيه كل حرام، و اكثروا فيه من تلاوه القرآن، و سلوا فيه حوائجكم، و اشتغلوا فيه بذكر ربكم و لا-يكونن شهر رمضان عندكم كغيره من الشهور، فان له عند اله حرمه و فضلا على سائر الشهور، و لا- تكونن شهر رمضان يوم صومكم كيوم فطرکم. (بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۴۰).

[۱۵۶] بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۴۱. در قرآن می‌خوانیم: و استعینوا بالصبر و الصلاه- سوره ی بقره، آیه ی ۴۵- صبر در این آیه یعنی روزه.

[۱۵۷] شهر رمضان، شهر الصیام، شهر الاسلام و شهر الطهور و شهر التمحیص و شهر القیام (دعای چهل و چهارم از صحیفه سجاده).

[۱۵۸]... و تصدقوا علی فقرائکم و مساکنکم و وقروا کبارکم، و ارحموا صغارکم، و صلوا ارحامکم، و احفظوا السننکم و غضوا عما لایحل الیه ابصارکم، و عما لایحل الاستماع الیه اسماعکم و تحنوا علی ایتام الناس یتحن علی ایتامکم. (امالی صدوق، ص ۸۵).

[۱۵۹] بقره / ۳.

[۱۶۰] بقره / ۲۵۴.

[۱۶۱] آل عمران / ۹۲.

[۱۶۲] حاقه / ۳۰ تا ۳۴.

[۱۶۳] مدثر / ۴۴.

[۱۶۴] ماعون / ۳-۱.

[۱۶۵] مانند: سوره انسان / ۸، مائده / ۵۵.

[۱۶۶] داووا مرضاکم بالصدقه (بحار الانوار ج ۹۳ ص ۱۱۸).

[۱۶۷] استنزلوا الرزق بالصدقه (بحار الانوار ج ۹۳ ص ۱۲۰) هر دو روایت از حضرت علی هم نقل شده است. (بحار الانوار ۱۲۰: ۹۳).

[۱۶۸] صدقه السر تطفی غضب الرب. (بحار الانوار ج ۹۳ ص ۱۳۰).

[۱۶۹] الصدقه تمنع ميته السوء. (بحار الانوار ج ۹۳ ص ۱۳۱).

[۱۷۰] اذا املقتم فتاجروا الله بالصدقه. (بحار الانوار ج ۹۳ ص ۱۳۴).

[۱۷۱] بحار الانوار ج ۹۳ بحار الانوار ج ۹۳ ص ۱۱۸، باب فضل الصدقه و انواعها و آدابها.

[۱۷۲] و الصبر علی الطاعه جهاد. (بحار الانوار ۱۶: ۷۳).

[۱۷۳] الصوم فی الحر جهاد. (بحار الانوار ۲۵۷: ۹۳).

[۱۷۴] قیل یا رسول الله ما الجهاد الاکبر؟ قال: جهاد النفس. (بحار الانوار ۱۸۲: ۱۹).

[۱۷۵] والعمل به (العلم) جهاد. (بحار الانوار ۱۷۱: ۱).

[۱۷۶] جهاد المرآه حسن التبعل. (بحار الانوار ۹۹: ۱۰).

[۱۷۷] و کتمان سرنا جهاد فی سبیل الله. (بحار الانوار ۶۴: ۲).

[۱۷۸] الحج جهاد الضعفاء و نحن الضعفاء. (بحار الانوار ۱۲: ۹۶).

[۱۷۹] و ای جهاد افضل من عفه بطن و فرج. (بحار الانوار ۱۲: ۹۶).

[۱۸۰] صف / ۱۳-۱۰.

[۱۸۱] اما بعد، فان الجهاد باب من ابواب الجنه، فتحه الله لخاصه اولیائه و هو لباس التقوی، و درع الله الحصینه، و جنته الوثیقه، فمن ترکه رغبه عنه البسه الله ثوب الذل و شمله البلاء، و دیت بالصغار و القماءه، و ضرب علی قلبه بالاسهاب، ادیل الحق منه بتضییع

الجهاد و سیم الخسف و منع النصف. (نهج البلاغه خطبه‌ی ۲۷).

[۱۸۲] نساء / ۱۰۴.

[۱۸۳] نساء / ۷۶.

[۱۸۴] كهف ۱۰۳ و ۱۰۴.

[۱۸۵] توبه / ۱۱۱ و ۱۱۲.

[۱۸۶] وسائل الشیعه ج ۱۶ ص ۳۳ به نقل از کافی.

[۱۸۷] سوره‌ی شوری، آیه‌ی ۲۳.

[۱۸۸] سوره‌ی سبا، آیه‌ی ۴۷.

[۱۸۹] حدیث سفینه بسیار معروف است که پیامبر فرمود: مثل اهل بیتی کسفینه نوح من ركبها نجا و من تخلف عنها هلك.

[۱۹۰] قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم: لا يؤمن عبد حتى اكون احب اليه من نفسه، و اهلى احب اليه من اهله و عترتى احب اليه من عترته، و ذاتى احب اليه من ذاته. بحار الانوار ج ۲۷ / ص ۷۶ (و ذاتی: ای کل ما ينسب الى سوى ما ذكر).

[۱۹۱] بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۲۱۸.

[۱۹۲] سوره‌ی هود، آیه‌ی ۴۶.

[۱۹۳] بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۲۲۱، باب مدح الذريه الطيبه و ثواب صلتهم.

[۱۹۴] حشر / ۸.

[۱۹۵] حشر / ۹.

[۱۹۶] فتح / ۲۹.

[۱۹۷] بحار الانوار ج ۲۲ ص ۳۰۶ باب فضل المهاجرين و الانصار.

[۱۹۸] عنكبوت / ۲.

[۱۹۹] آل عمران / ۱۴۴.

[۲۰۰] مائده / ۱۱۷ و ۱۱۸. داستان حضرت عیسی و اینکه عده‌ای از مسیحیان او و مادرش را خدا انگاشتند.

[۲۰۱] صحیح بخاری به شرح کرمانی، کتاب الرقاق، حدیث ۶۱۳۹، مضمون مذکور در جاهای دیگری نیز از همین کتاب آمده است: کتاب الرقاق حدیث ۶۱۸۹، حدیث ۶۱۹۰ و حدیث ۶۱۹۱، ۶۱۹۲، ۶۱۹۳، گفتنی است که راویان این احادیث افراد مختلف می‌باشند.

[۲۰۲] من لا یحضره الفقیه ج ۳ ص ۳۷۹.

[۲۰۳] روم / ۲۱.

[۲۰۴] الاخیر کم خیر کم لنسائه، و انا خیر کم لنسائی. (وسائل الشیعه ۱۲۲: ۱۴).

[۲۰۵] عیال الرجل اسراوه، و احب العباد الى الله عزوجل احسنهم صنعا الى اسرائه. (وسائل الشیعه ج ۱۴ ص ۱۲۲).

[۲۰۶] اوصانی جبرئیل بالمراه حتی ظننت انه لا ینبغی طلاقها الا من فاحشه مینه. (وسائل الشیعه ج ۱۴ ص ۱۲۱).

[۲۰۷] قول الرجل للمراه انی احبک لا یذهب من قلبها ابدا. (وسائل الشیعه ج ۱۴ ص ۱۰).

[۲۰۸] ما اظن رجلا یزداد فی الایمان خیرا الا ازداد حبا للنساء. (وسائل الشیعه ج ۱۴ ص ۹).

[۲۰۹] من اخلاق الانبیاء حب النساء. (وسائل الشیعه ج ۱۴ ص ۹).

[۲۱۰] من حسن بره باهله زاد الله فی عمره. (بحار الانوار ج ۱۰۰ ص ۲۲۵).

[۲۱۱] اکثر اهل الجنه من المستضعفين، النساء. علم الله ضعفهن فرحمهن. (وسائل الشیعه ج ۱۴ ص ۱۱۹).

[۲۱۲] من اتخذ امراه فليكرمها. (بحار الانوار ج ۱۰۰ ص ۲۲۴).

[۲۱۳] بحار الانوار ج ۷۱ ص ۵ و ۶.

[۲۱۴] بحار الانوار ج ۶ ص ۲۲۰.

[۲۱۵] بقره / ۴۵ و ۱۵۳.

[۲۱۶] كان على عليه السلام اذا اهاله شيء فزع، قام الى الصلاه. ثم تلا هذه الايه (... تفسير برهان ۹۴: ۱).

[۲۱۷] حجر / ۹۹ / ۹۵.

[۲۱۸] و كان رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم اذا حزنه امر، فرغ الى الصلاه. (فرغ الى شيء: قصده) (تفسير مجمع البيان ج ۶ ص

۵۳۴).

[۲۱۹] بقره / ۸۳.

[۲۲۰] قولوا للناس احسن ما تحبون ان يقال لكم. فان الله يبغض اللعان السباب الطعان على المومنين، الفاحش المتفحش السائل

الملحف، و يحب الحيى الحليم العفيف المتعفف. (تفسير برهان ۱۲۱: ۱).

[۲۲۱] «قولوا للناس حسنا» اى للناس كلهم، مومنينهم و مخالفهم، اما المومنون فييسط لهم وجهه، و اما المخاطفون فيلكمهم بالمداراه

لاجتذابهم الى الايمان. فان ايسر من ذلك يكف شرورهم عن نفسه و عن اخوانه المومنين. (بحار الانوار ج ۷۱ ص ۳۴۱).

[۲۲۲] آل عمران / ۱۰۴. برخى آيات ديگر در اين باره عبارتند از: آل عمران / ۱۱۰، اعراف / ۱۵۷.

[۲۲۳] ان رجلا- جاء الى رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم فقال له: اخبرنى بافضل الاعمال؟ فقال: الايمان بالله. قال: ثم ماذا؟ قال:

صله الرحم. قال: ثم ماذا؟ قال: الامر بالمعروف و النهى عن المنكر. فقال الرجل: فای الاعمال ابغض الى الله؟ قال «الشرك بالله. قال:

ثم ماذا؟ قال: قطيعه الرحم. قال: ثم ماذا؟ قال: الامر بالمنكر و النهى عن المعروف. (بحار الانوار ج ۹۷ ص ۸۲).

[۲۲۴] و ما اعمال البر كلها، و الجهاد فى سبيل الله، عند الامر بالمعروف و النهى عن المنكر كنفته فى بحر لجى. (بحار الانوار ج ۹۷

ص ۸۹).

[۲۲۵] كيف بكم اذا فسد نساوكم و فسق شبابكم، و لم تامروا بالمعروف و لم تنهوا عن المنكر؟ فقيل له: و يكون ذلك يا رسول الله؟

قال: نعم، و شر من ذلك، كيف بكم اذا امرتم بالمنكر و نهيتم عن المعروف. قيل يا رسول الله! و يكون ذلك. قال: نعم و شر من

ذلك كيف بكم اذا رايتم المعروف منكرا و المنكر معروفا. (بحار الانوار ج ۹۷ ص ۷۴).

[۲۲۶] لايزال الناس بخير، ما امروا بالمعروف و نهوا عن المنكر، و تعاونوا على البر، فاذا لم يفعلوا ذلك نزع عنهم البركالت و سلط

بعضهم على بعض و لم يكن لهم ناصر فى الارض و لا فى السماء. (بحار الانوار ج ۹۷ ص ۹۴).

[۲۲۷] ايها الناس! ان الله لا يعذب العامه بذنب الخاصه اذا عملت الخاصه بالمنكر سرا من غير ان تعلم العامه، فاذا عملت الخاصه

المنكر جهارا فلم يغير ذلك العامه استوجب الفريقان العقوبه من الله. (بحار الانوار ج ۹۷ ص ۷۵).

[۲۲۸] اوحى الله تعالى شعيب النبى عليه السلام: انى معذب من قومك مائه الف، اربعين الفا من شرارهم و ستين الفا من خيارهم.

فقال: يا رب هولاء الاشرار، فما بال الاخيار؟ فاوحى الله عزوجل اليه: داهنوا اهل المعاصى، فلم يغضبوا غضبى. (بحار الانوار ج ۹۷ ص

۹۳).

[۲۲۹] سئل عن الامر بالمعروف و النهى عن المنكر و اوجب هو على الامه جميعا؟ قال: لا، فقيل: و بم؟ قال: انما على القوى المطاع،

العالم بالمعروف عن المنكر، لا- على الضعفه الذين لا يهتدون سبيلا، الى اى من اى يقول، الى الحق ام الى الباطل؟ و الدليل على

ذلك من كتاب الله قول الله عزوجل: «ولتكن منكم امه يدعون الى الخير و يامرون بالمعروف و ينهون عن المنكر» فهذا خاص غير

عام. (بحارالانوار ج ۹۷ ص ۹۳).

[۲۳۰] انما یومر بالمعروف و ینهی عن المنکر مومن فیتعظ، او جاهل فیتعلم، فاما صاحب سوط و سیف فلا. (بحارالانوار ج ۹۷ ص ۷۵).

[۲۳۱] و اذا قامت امه منهم لم تعظون قوما الله مهلكهم او معذبهم عذابا شديدا قالوا معذره الى ربكم و لعلهم يتقون. (اعراف / ۱۶۴).

[۲۳۲] سوره‌ی مائده آیه‌ی ۲.

[۲۳۳] بحارالانوار ج ۳۳ ص ۵۶۷.

[۲۳۴] توازروا و تعاطفوا و تباذلوا، و لا تكونوا بمنزله المنافق الذی یصف ما لا یفعل. (بحارالانوار ج ۷۱ ص ۲۲۴).

[۲۳۵] فان المتواصلین المتباذلین، ماجورون، و ان المتقاطعین المتدابرین، موزون. (کافی ۱۵۳: ۲).